



تاریخ جامعہ



دوفصلنامه داخلی تاریخ نامہ جامعہ
سال اول • شماره دوم • بهار و تابستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: جامعة الزهراء ع.ا.ع.

مدیر مسئول: صدیقه شاکری حسین آباد

سرمدیر: نجمه صالحی

مدیر داخلی: لیلاهمايون فرد

ویراستار: علی حائری مجد

طراحی و صفحه‌آرایی: علی عبادی

هیأت تحریریه

- صدیقه شاکری حسین آباد، مدرس جامعة الزهراء ع.ا.ع.، گروه تاریخ اسلام

- ناهید طیبی، مدرس جامعة الزهراء ع.ا.ع.، گروه تاریخ اسلام

- رویا باقری، مدرس جامعة الزهراء ع.ا.ع.، گروه تاریخ اسلام

- فرزانه حکیم زاده، مدرس جامعة الزهراء ع.ا.ع.، گروه تاریخ اسلام

- زهرا مهرجویی، مدرس حوزه و دانشگاه، گروه تاریخ اسلام

- صغری فهیمی، مدرس جامعة الزهراء ع.ا.ع.، گروه تاریخ اسلام

- لیلاهمايون فرد، مدرس حوزه، گروه تاریخ اسلام

همکاران علمی و داوران این شماره

زهرا آخوندقرقی، هاجر رضایت، نجمه صالحی، صدیقه شاکری حسین آباد، زهرا مهرجویی، مهدی مستقیم

اطلاعات تماس

نشانی: قم، خیابان صدوقی، بلوار بوعلی سینا، جامعة الزهراء ع.ا.ع. گروه علمی تاریخ.

صندوق پستی: ۳۴۹۳-۳۷۱۸۵

تلفن: ۰۲۵۳۲۱۱۲۲۶۷

وبگاه: www.jz.ac.ir

رایانامه: tarikhnamehjz@iran.ir

فهرست

سخن سردبیر	۷
آثار فرهنگی مزار مطهر امام رضا <small>علیه السلام</small> در ایران، از آغاز تا پایان عصر صفویه زینب الوندی طاهر، ابوالفضل هادی منش	۹
تحلیل صلح امام حسن <small>علیه السلام</small> بر اساس منابع تاریخی آل بویه اعظم شریفی	۳۹
بررسی انتقادی گزارش های تاریخی در مسئله «ازدواج حضرت خدیجه <small>علیها السلام</small> » علی الماسی، طاهره شقاقی	۶۵
فعالیت فرهنگی زنان در گسترش علوم دینی در عصر صفویه زهره ابراهیمی	۸۳
نقش محدثات عصر ابناء الرضا <small>علیهم السلام</small> در زمینه سازی پذیرش عصر غیبت نجمه صالحی	۱۰۱

راهنمای تدوین و ارسال مقاله

الف) نگارش مقاله

مقاله باید به زبان اصلی و رسمی نشریه (فارسی) باشد. مقاله باید پژوهشی، مستند، دارای نوآوری و حجم آن حداقل ۵۰۰۰ کلمه و حداکثر ۸۰۰۰ کلمه باشد.

عنوان

عنوان مقاله باید دقیق، علمی، متناسب با متن مقاله و با محتوایی رسا و مختصر باشد.

مشخصات نویسنده یا نویسندگان

شامل نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، مشخصات تحصیلی حوزوی و دانشگاهی به تفکیک رشته، مقطع و محل تحصیل، محل خدمت، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی باشد.

چکیده

آيينه تمام‌نما و فشرده پژوهش است که باید در بردارنده قلمرو بحث، هدف تحقیق، جامعه و نمونه مطالعه، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج باشد و ضمن اشاره به نتیجه‌گیری نهایی در قالب ۱۵۰ تا ۲۵۰ کلمه تنظیم گردد. در ادامه فهرستی از واژه‌های کلیدی، حداقل سه واژه و حداکثر پنج واژه ذکر شود.

مقدمه

شامل خلاصه‌ای از بیان مسأله، اهمیت و ابعاد موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌ها و پیشینه پژوهش باشد.

بدنه اصلی مقاله

در ساماندهی بدنه اصلی مقاله لازم است به موارد ذیل پرداخته شود:
توصیف و تحلیل ماهیت ابعاد و زوایای مسئله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور
مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم‌بندی مطالب در قالب محورهای مشخص.

نتیجه‌گیری

شامل یافته‌های پژوهش به شیوه‌ای دقیق و روشن، تبیین میزان ارتباط یافته‌های با
اهداف پژوهش و ارائه راهکارها و پیشنهادات.

ارجاعات

ارجاع به منابع و مآخذ در متن مقاله، به شیوه‌ی استناددهی (APA) باشد، و در
پایان نقل قول یا موضوع استفاده شده، به شکل ذیل آورده شود:

منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، جلد، صفحه)؛ مثال: (حسینی،
۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۳).

منابع لاتین: (صفحه، جلد، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف)؛ مثال:

(palanting, 1998, p.71).

چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف
الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.

آیات قرآن: (نام سوره: شماره آیه)؛ مثال: (بقره: ۲۵).

یادداشت‌ها و پانوشت‌ها: تمام توضیحات ضروری، در پایین هر صفحه آورده شود
(ارجاع و اسناد در یادداشت‌ها، مانند متن مقاله، به روش درون متنی (بند ۹) خواهد بود).

فهرست منابع

در پایان مقاله، فهرست منابع الفبایی به ترتیب منابع فارسی، عربی و لاتین به صورت
ذیل ارائه شود:

کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده، تاریخ چاپ (ش، ق، م)، نام کتاب، نام مترجم
یا مصحح، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر.

مثال: مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا.

مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر)، «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه، از صفحه تا صفحه.

مثال: فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۹۱، «طبقه‌بندی جریان‌های رازی‌شناسی در ایران و غرب»، آینه میراث، ش ۵۰، بهار و تابستان، ص ۲۵۰-۲۳۵.

۱۰.۳. مقاله مندرج در مجموعه مقالات یا دایرةالمعارف‌ها: نام خانوادگی و نام نویسنده، «عنوان مقاله»، سال نشر، نام کتاب، نام ویراستار، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر.

مثال: قربان‌نیا، ناصر، ۱۳۸۲، «زن و قانون مجازات اسلامی»، مجموعه مقالات زن و خانواده، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

نقل قول‌های مستقیم، به صورت جدا از متن، با تورفتگی (یک و نیم سانتی متر) از سمت راست درج گردد.

عنوان کتاب در متن مقاله، ایتالیک، و عنوان مقاله در «» قرار گیرد.

مقاله در الگوی ۴A با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها، در محیط word، و متن مقاله با قلم IRMitra ۱۴ (لاتین TimesNewRoman) و یادداشت‌ها و کتابنامه IRMitra ۱۲ (لاتین TimesNewRoman) حروف چینی شود.

عناوین تیترها: عناوین با روش شماره‌گذاری عددی و ترتیب اعداد در عناوین فرعی، از چپ به راست تنظیم شود و در صورت طولانی شدن تیتراهای فرعی، اعداد فارسی به کار رود.

اشکال، نمودارها و جداول: اصل عکس‌ها و نمودارها، باید همراه با متن مقاله، در محل مناسب علامت‌گذاری شده و دارای زیرنویس باشد.

رعایت آخرین نسخه دستور خط فارسی، مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در نگارش مقالات الزامی است.

ب) ارسال مقاله

مقاله دستاورد پژوهش علمی شخص نگارنده باشد و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.

مقاله ارسالی در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ نشده باشد.
جهت ارسال مقاله از طریق ایمیل یا آیدی ایتا با درج نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسندگان، رتبه دانشگاهی یا عنوان علمی، نشانی پستی، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی، فایل اثر بارگذاری و ارسال شود.
دو فصلنامه تاریخ نامه در رد، قبول، چاپ، اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است و مقالات ارسالی بازگردانده نمی‌شود.
نشریه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت؛ کلیه مسؤولیت‌های ناشی از صحت علمی یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در متن مقاله، بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.
نامه پذیرش مقاله تنها پس از انجام اصلاحات مورد نظر داوران و تأیید نهایی صادر خواهد شد.

آیدی ایتا جهت ارسال مقالات: @AdminSire

رایانامه: tarikhnamejz@iran.ir

سخن سردبیر

پژوهش در تاریخ اسلام و واکاوی سبک و سیره معصومین علیهم السلام و بهره‌گیری از الگوهای زندگی این حضرات در ابعاد فرهنگی، علمی، اقتصادی، سیاسی، دینی، عبادی، تربیتی و اخلاقی، همواره به عنوان بهترین انگیزه حرکت شیعیان در این مسیر بوده و تحقیق در گزارش‌های تاریخی و دست‌یابی به شاخصه‌های مهم کاربردی، در پیش‌بری جامعه شیعی، نقشی اثربخش داشته و دارد. بر این اساس، نگارش سیره، زندگانی، مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام بخش مهمی از میراث تاریخی، سیره‌ای و هویتی شیعیان و بلکه سایر فرق اسلامی را تشکیل می‌دهد و نگارندگان و مؤلفان بسیاری در تاریخ اسلام با انگیزه‌های مختلف در این عرصه قلم زده‌اند.

در این راستا، گروه علمی تاریخ اسلام جامعه الزهراء علیها السلام با اهتمام ویژه به موضوع آموزش پژوهش محور و با هدف گسترش مرزهای دانش، افزایش اطلاعات و پژوهش‌های علمی و نشر نتایج تحقیقات ارزنده در کلیه حوزه‌های تاریخ اسلام، ایجاد زمینه‌ای برای رشد طلاب نو قلم و معرفی آنان به جامعه علمی و ورود به عرصه‌های پژوهش، تلاش دارد. با چاپ «دوفصلنامه داخلی تاریخ‌نامه جامعه» بار دیگر در این مسیر علمی گام بردارد. به همین منظور، آثار طلاب پژوهشگر در مقطع سطح دو، سه و چهار دریافت و پس از ارزیابی و تایید نهایی در شماره دوم این نشریه به زیور طبع آراسته شد.

این مجموعه، حاصل زحمات نویسندگان مقالات و کادر علمی و اجرایی این مرکز است و به یقین، نواقصی خواهد داشت؛ لذا انتقادات و پیشنهادهای خوانندگان اندیشه‌ورز و فرهیخته، در شکوفایی و مانایی این نشریه راهگشا خواهد بود.

و من الله توفیق

آثار فرهنگی مزار مطهر امام رضا علیه السلام در ایران،
از آغاز تا پایان عصر صفویهزینب الوندی طاهر^۱، ابوالفضل هادی منش^۲

چکیده

مضجع شریف امام رضا علیه السلام، از همان اوایل قرن سوم، مورد توجه ویژه ایرانیان قرار گرفت و منبع برکات و آثار فراوان فرهنگی و تمدنی برای مردم ایران شد. شناخت آثار فرهنگی مزار مطهر رضوی به عنوان یک مجموعه عظیم مذهبی و فرهنگی، امری ضروری است؛ چراکه آشنایی با پیشینه تاریخی و تأثیرات این مکان مقدس بر روی زندگی مردم، می تواند در حفاظت، مقاوم سازی و توسعه کنونی مزار حضرت مورد استفاده قرار گیرد. در این پژوهش، نگارندگان با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی و شناخت این آثار فرهنگی در ایران، از آغاز تا پایان عصر صفویه پرداخته اند. یافته ها حاکی است: با گذشت زمان، مزار مطهر امام رضا علیه السلام از جهت معماری اسلامی و سنتی، رونق و فزونی قابل توجهی داشته و از طرفی، تلاش برای ایجاد رفاه حال زائران آن حضرت در طول دوران های مختلف، به عنوان یکی از محورهای مهم فعالیت های متولیان آستان قدس رضوی و همچنین اسکان علماء و سادات در جوار مزار مطهر امام رضا علیه السلام در جهت تبلیغ دین و توسعه و ترویج شیعه، اثرات فرهنگی قابل توجهی در ایران برجای گذاشته است.

واژگان کلیدی: مشهد، مزار مطهر امام رضا علیه السلام، ایران، آثار فرهنگی.۱. دانش پژوه سطح سه تاریخ اسلام جامعه الزهراء علیه السلام (نویسنده مسئول).

zalvandi1371127@gmail.com

۲. دکتری تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب قم، مدرس حوزه و دانشگاه. hadimanesh1@gmail.com

بنیان اولیه شکل‌گیری مزار مطهر امام رضا علیه السلام، در قرن سوم هجری و با مدفون شدن آن حضرت در باغی منسوب به «حمید بن قحطبه طایی»، از فرمانروایان خراسان، در قریه سناباد در نزدیکی طوس ایجاد شده است و منشاء اولیه و عامل اصلی پیدایش شهر مشهد و توسعه و عظمت آن گردیده است؛ به طوری که با سکونت تدریجی شیعیان در اطراف مزار مطهر، این شهر نیز توسعه و گسترش یافت و به شهر مقدس «مشهدالرضا» معروف شد. بدین ترتیب با شکل‌گیری و پیدایش نخستین کالبد مزار مطهر رضوی و افزایش تدریجی جمعیت زائران و مجاوران آن حضرت، زیرساخت‌ها و عناصر شهری نظیر حصار، بازار و مناطق مسکونی نیز کم‌کم در این مکان پدید آمد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹، ص ۳؛ صدوق، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۰ و مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۷)

مزار مطهر امام رضا علیه السلام از آغاز بنا تا کنون، تاریخ پُرفرازونشینی را طی کرده است. این مزار، که در شرقی‌ترین ولایت ایران یعنی خراسان واقع شده، خواه‌ناخواه از حوادث سیاسی زمان نیز تأثیر پذیرفته است. هرچند که مزار مطهر رضوی در معرض تهاجم اقوام بیابان‌گرد شرقی بوده است، اما هر بار در اندک زمانی، بازسازی و بر شکوه آن بیش از پیش افزوده گشت. با شهادت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از یک سو، علاقه‌مندان به مکتب اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام رضا علیه السلام بیشتر می‌شدند و مشتاقان آن حضرت با تحمل زحمات بسیار به زیارت ایشان همت می‌گماشتند. از سوی دیگر، با گذشت زمان، فضاهای زیارتی همراه با معماری اسلامی و سنتی، رونق و فزونی یافت و از طرفی، تلاش برای ایجاد رفاه حال زائران آن حضرت در طول دوران‌های مختلف، به عنوان یکی از محورهای مهم فعالیت‌های متصدیان مشهدالرضا علیه السلام محسوب گردید و در نهایت، اسکان علماء و سادات در جوار مزار مطهر امام رضا علیه السلام در راستای تبلیغ دین و توسعه و ترویج شیعه نیز اهمیت بسزایی یافت.

بررسی تأثیر وجود مضجع امام در ایران، موضوعی است که مورد توجه پژوهشگران مختلف قرار گرفته و آثاری در این زمینه پدید آمده است، از جمله:

– مقاله «نقش امام رضا علیه السلام در فرهنگ و تمدن تشیع در ایران»، کوروش بابلی: در این

مقاله، نویسنده به دنبال اثبات این فرضیه است که سفر تاریخی امام رضا علیه السلام به

ایران، از جهات گوناگون، از قبیل گرایش مردم به تشیع و گسترش معارف شیعی بین ایرانیان، توانست نقش مهمی را در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی بین ایرانیان به وجود آورد.

مقاله «مطالعه تأثیرات فرهنگی و اجتماعی زیارت امام رضا علیه السلام در تبادل و ارتقای فرهنگی جوامع مسلمان»، رضا کشاورز و سید مهدی دلبری: در این مقاله، نقش گردشگری مذهبی یا سفرهای زیارتی به مشهد مقدس و تأثیرات فرهنگی و اجتماعی زیارت امام رضا علیه السلام در ارتقای فرهنگی و اجتماعی مردم بررسی شده است.

مقاله «حفاظت و ارائه میراث فرهنگ در حرم رضوی علیه السلام»، مریم رفیعی آتانی: این مقاله، وضعیت فعلی حرم مطهر رضوی علیه السلام را از نظر هنری، قبل از عصر صفوی و با رسمی شدن مذهب تشیع در عصر صفوی، بررسی می‌کند.

مقاله «نقش و جایگاه حرم مطهر رضوی در شکل‌گیری و تکامل حیات شهری مشهدالرضا علیه السلام»، علی زارعی، حسن هاشمی زرج‌آباد و ذبیح‌الله مسعودی: نویسندگان در این مقاله سعی دارند تا با استناد به قرائن تاریخی، بیان نمایند که مشهدالرضا علیه السلام در مسیر تکامل خویش در عصر صفوی و پایتختی آن در دوره زمامداری نادری و شکوفایی آن در طول سلطنت قاجار، از ابتدای شکل‌گیری تا به امروز موجودیت خویش را مدیون وجود مزار مطهر امام رضا علیه السلام است.

اما اثر مستقلی که به بررسی آثار فرهنگی این مضع در بازه زمانی مورد نظر پردازد یافت نشد و لذا نگارندگان به دنبال پرکردن این خلأ پژوهشی هستند.

۱. رویدادهای مهم فرهنگی در طول تاریخ مزار مطهر امام رضا علیه السلام

باید دانست که رشد و ارتقای فرهنگی و توسعه ملت‌های مسلمان در کنار تعامل و وحدت، از طریق راهکارهای گوناگون و از جمله زیارت، می‌تواند زمینه لازم برای بازآفرینی فرهنگ و تمدن قدرتمند اسلامی را فراهم کند. زیارت، بخش مهمی از فعالیت‌های مربوط به گردشگری مذهبی را در بر می‌گیرد و یکی از راه‌های تقویت معنویت و ایجاد ارتباط انسان با معبود به شمار می‌رود. در کنار آن، ارتباطات اجتماعی باعث تبادل و ارتقای فرهنگی مسلمانان نیز می‌شود.

مزار مطهر امام رضا علیه السلام، با برخورداری از امکانات مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و معماری چشم‌نواز اسلامی، که زیبایی معنوی خاصی را متبادر می‌کند، در کنار طیف وسیع مسئولان و کارکنان خدمتگزار آن و تنوعی از برنامه‌های آموزشی، تبلیغی و فرهنگی، می‌تواند بستر مناسبی برای فرهنگ‌سازی زیارت و استفاده از این فرصت برای هم‌اندیشی و همگرایی معنوی زائران و تعمیق اعتقادات مشترک فرهنگی آنان و حتی دیگر مذاهب با تاسی از آیین حنیف اسلام فراهم کند.

زیارت مشهد مقدس به عنوان یکی از بارزترین جلوه‌های گردشگری دینی، از ابزار مؤثر در تعاملات فرهنگی و آشنایی با فرهنگ و تمدن ملت‌هاست و فرهنگ، که نماد هویت و منزلت جوامع و ملل است، از آن تأثیر می‌پذیرد. با توجه به کثرت جوامع و توده‌های مسلمان و تمایل روزافزون آنان به زیارت پیشوایان دینی، سفرهای زیارتی به ویژه در بین اقوام شیعه مذهب، اهمیتی وافر یافته و یکی از گزاره‌ها و فرصت‌های مغتنم در ترویج بنیان‌های فرهنگ اسلامی و ارتقای سطح فرهنگی مسلمانان است. به علاوه تأثیر برجسته‌ای در تعامل و همگرایی فرهنگی و تعالی فرهنگی مردم جوامع اسلامی و ارتقای قدرت فرهنگی مسلمانان و نیز بسترسازی برای تعاملات گسترده فرهنگی و اجتماعی دارد و با توجه به قرارگرفتن مزار مطهر امام رضا علیه السلام در کشور مهم و شیعه مذهب ایران، این موضوع اهمیت زیادی دارد.

وجود جاذبه‌های گردشگری زیارتی در ایران و در صدر آن، مزار ملکوتی امام رضا علیه السلام در شهر مشهد، شرایط ارزشمندی را فراهم کرده تا ضمن تأثیر مستقیم معنوی و فرهنگی فضای مزار و مراسم و برنامه‌های زیارت بر زائران، اثربخشی مجموعه ارزشمندی از اندیشه، آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی، که در این شهر زیارتگاهی، حاکم است، نیز مشهود باشد. بدیهی است که شهر مشهد مقدس به عنوان نزدیک‌ترین جغرافیای محیط بر مزار مطهر، که به برکت وجود مزار شریف امام رضا علیه السلام در طول قرن‌های گذشته، به شکل قابل توجهی رشد و گسترش یافته است، باید بیشترین سنخیت را از منظر فرهنگی با فضای قدسی مزار مطهر داشته باشد و فرهنگ صحیح اسلامی را برای زائران دیگر کشورها تداعی کند.

در واقع، ویژگی اصلی شهر بزرگ مشهد، هویت زیارتی است که در طول تاریخ شکل

گرفته و در انسجام بخشی هویت فرهنگی شهر، نقش اساسی دارد. وجه تمایز شهر مشهد با دیگر شهرهای کشور، پیوست فرهنگی زیارت و توریسم زیارتی است و انتخاب این کلان شهر به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام، فرصت مغتنمی برای ترویج فرهنگ رضوی است و لازم است این میراث فرهنگی به صورت ملموس، ارائه و نقش آن در تعاملات دینی و فرهنگی تبیین شود.

از آنجا که حوادث مختلف تاریخ مشهد را در دوره‌های قبل از گسترش شهری نمی‌توان در تحت پوشش تاریخ یک دهکده از ولایات خراسان مورد بررسی قرار داد و با توجه به اینکه مشهد الرضا (ع) و سپس مشهد طوس در سال‌های قبل از شکل‌گیری مشهد از وقایع مهمی برخوردار بوده‌اند، اینک با توجه به مباحثی که مطرح گردید، به طور مختصر و با تکیه بر منابع موثق، به رویدادهای مهم فرهنگی در طول تاریخ مزار مطهر امام رضا (ع) در ایران از آغاز تا پایان عصر صفویه پرداخته می‌شود.

۱-۱. عصر طاهریان

طاهریان اولین حکومت مستقل ایران بعد از حمله اعراب است. در اوایل قرن سوم، «طاهرین حسین» (۲۰۵ق)، که یکی از سرداران مأمون عباسی بود، از طرف وی امیر خراسان شد و به دلیل آنکه عدم اطاعت خود را از مأمون اعلام کرد، اولین حکومت مستقل ایرانی بعد از اسلام در ایران تشکیل شد و حکومت او به طاهریان معروف گردید (گردیزی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۹۷). طاهریان در نبرد با خوارج در شرق ایران به پیروزی دست یافتند و سرزمین‌های دیگری مانند سیستان و قسمتی از ماوراءالنهر را به تصرف درآوردند. آنها در حکومت، بسیار هوشمندانه رفتار می‌کردند و توانستند حدود ۵۰ سال بر خراسان فرمانروایی کنند تا آنکه به دلیل بی‌کفایتی آخرین امیر طاهری، توسط «یعقوب بن لیث صفاری» معدوم شدند. (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۲۷۷۸)

به فاصله اندکی پس از شهادت امام رضا (ع)، امارت طاهریان بر سرزمین خراسان آغاز گردید. در این دوره، درباره ولایت طوس و مشهد الرضا، اخبار و اطلاعات زیادی در دست نیست و به نظر می‌رسد که مشهد الرضا در دوران سلسله طاهریان بر سرزمین خراسان، چندان مورد توجه واقع نبود و آنچه در منابع تاریخی به آن استناد شده، مرتبط با خود وجود مزار مطهر امام رضا (ع) در سناباد طوس بوده است. در این دوره، با انتخاب

نیشابور به عنوان پایتخت طوس، سناباد اهمیت سیاسی خود را از دست داد، اما پس از مدتی، سناباد اهمیت ازدست رفته خویش را به خاطر وجود مزار مطهر امام رضا علیه السلام باز یافت و به تدریج مورد توجه شیعیان قرار گرفت. (زارعی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۰۵-۱۱۵)

۱-۲. عصر سامانیان

سامانیان (۲۶۱-۳۹۵ق)، منسوب به «سامان خداه»، دهقان زرتشتی از نواحی بلخ و به قولی سمرقند و مالک قریه سامان در آن نواحی، بودند. با روی کار آمدن سامانیان و در سایه حمایت امرای سامانی، دوره‌ای از رشد و شکوفایی بر طوس حکم فرما گردید. زمان امارت «ابومنصور عبدالرزاق طوسی»، دوران اعتلای معنوی و فرهنگی طوس به شمار رفته و به تبع آن، مشهدالرضا علیه السلام هم از گسترش خاصی برخوردار گردید. (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۱۹-۷۲۷)

ابن حوقل در نتیجه گزارش خود در نیمه دوم قرن چهارم هجری، از مشهدالرضا علیه السلام یاد می‌کند که مزار مطهر علی بن موسی الرضا علیه السلام در بیرون شهر نوغان است و در مجاورت قبر هارون الرشید، در مقبره‌ای زیبا در قریه‌ای به نام سناباد است که حصنی استوار دارد و گروهی در آن معتکف اند (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۶۹). با دقت در مطالب منقول از صوره الارض ابن حوقل، وجود حصن یا بارو بر گرد قبر هارون و مزار مطهر امام رضا علیه السلام در دهکده سناباد، سندی بر تعمیر و توسعه روضه مقدس رضوی، اضافاتی بر تعداد اماکن مزار مطهر امام رضا علیه السلام بوده و گروهی از زائران در آنجا به اعتکاف مشغول می‌شدند که توسط حصارهای دفاعی، که می‌توان آن را اولین باروی مشهد در نظر گرفت، محافظت می‌گردیده است.

۱-۳. عصر دیالمه و آل بویه

دیالمه یا دیلمیان، طوایفی کوه‌نشین بودند که جغرافی دانان عرب قرن دهم میلادی آنان را همان ساکنان منطقه دیلمان در ارتفاعات گیلان می‌دانستند. دیالمه در دوره ساسانیان به عنوان مزدور در ارتش ساسانی خدمت می‌کردند. پس از ورود اسلام

۱. سناباد روستایی در ولایت طوس است که مدفن امام رضا علیه السلام بوده و هم اکنون جزء شهر مشهد است.

(دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۳۷۷)

به ایران، در طی قرون اولیه اسلامی، دیالمه جامعه‌ای منزوی داشتند و حاکمان دیلمی، پیشرفت در کشاورزی را به بهانه مبارزه با دشمن (خلافت عباسی)، به تعویق می‌انداختند. آنها بعدها برای مبارزه با عوامل طاهری، از علویان حمایت کردند و از میان سرداران سپاه علوی، افرادی برخاستند که پس از انقراض حکومت علویان، خودشان حکومت‌های مقتدری تشکیل دادند. از این میان می‌توان به «مرداویج»، مؤسس زیاریان، و فرزندان «بویه» مؤسسین آل بویه و «اسفار شیرویه» اشاره کرد. در واقع بعد از حکومت نیمه مستقل طاهریان و پس از صفاریان و در ایام امارت سامانیان در ماوراءالنهر، این حکومت‌ها توانستند بر قسمت عمده عرب ایران، یعنی از خراسان تا بغداد تسلط یابند. دیلمیان در نیمه قرن دوم، با دعوت علویان زیدی به اسلام گرویدند و نخستین دولت شیعی را تأسیس کردند. آنان در نیمه اول قرن چهارم نیز حکومت آل بویه را بنیان نهادند که به سبب جانبداری از مذهب شیعه و سلطه مطلقه بر دستگاه خلافت، از دیگر حکومت‌های مستقل، تمایزی آشکار یافت. آل بویه، سلسله ایرانی نژاد و شیعی مذهب ساکن منطقه دیلمان ایران، منسوب به ابوشجاع بود که میان سال‌های (۳۲۱ - ۴۴۸ ق/ ۹۳۳ - ۱۰۵۶ م)، بر مناطق وسیعی از ایران و عراق حکمرانی کردند و قدرت سیاسی خلافت عباسی را به دست گرفتند. پس از ساخته شدن هارونیه، نظر به اینکه امام رضا (ع) در این محل مدفون بود، برای نخستین بار سلاطین شیعه مذهب دیالمه و آل بویه، به تعمیر اساسی این مزار مطهر به نام «مشهدالرضا (ع)» همت گماشتند. در نتیجه اقرار امرای آل بویه به مذهب تشیع، زمینه گسترش مشهد، بیش از پیش فراهم شد و به ویژه مزار مطهر امام رضا (ع) ساخته و پرداخته گردید (اشپولر، ۱۳۶۹، ج ۱، صص ۱-۳۳۰). زیارت این مزار همچنان پررونق بود و حتی علاقه‌مندان و زائران آن روزبه‌روز افزوده می‌شد. (فاضل بسطامی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۱)

۱-۴. عصر غزنویان

غزنویان، سلسله ترک‌تباری بودند که از سال (۳۵۱ تا ۵۸۲ ق) حکومت خراسان و ماوراءالنهر را به دست گرفتند و قلمرو خود را تا هند گسترش دادند. بنیان‌گذار این سلسله، محمود غزنوی بود و زمانی که حکومت سامانیان به نهایت ضعف و

ناتوانی رسید، محمود که حاکم غزنه بود، خراسان را تصرف کرد و خلیفه عباسی نیز حکومت او را به رسمیت شناخت. پس از به قدرت رسیدن غزنویان و آرامش نسبی که در ولایت طوس در سایه لیاقت و کاردانی ارسلان جاذب، سپه‌دار طوس، حکم فرما گردیده بود، مشهدالرضا علیه السلام رو به ترقی و پیشرفت گذاشت. (سایکس، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۲۹)

۱-۵. عصر سلجوقیان

سلسله سلجوقی را می‌توان یکی از مهم‌ترین دولت‌هایی دانست که توسط ترکان تأسیس گردید. در طول زمامداری سلاطین اولیه این سلسله، تحول بزرگی در فرهنگ و تمدن اسلام به‌ویژه در ایران به وجود آمد. مؤسس واقعی این سلسله، طغرل بن میکائیل بن سلجوق بود و از سال (۴۲۹ - ۴۵۵ ق) حکمرانی کرد. وی در سال (۴۲۹ ق) با شکست دادن سلطان مسعود غزنوی، در نیشابور به تخت سلطنت نشست و از آن پس، دولت سلجوقی دارای شوکتی زیاد و مملکتی پهناور شد. با وجود سیطره درازمدت سلجوقیان بر سرزمین ایران، منابع و متون تاریخی این دوره، اخبار و روایات روشنی از وضعیت توسعه مشهدالرضا علیه السلام و مزار مطهر امام رضا علیه السلام ارائه نمی‌کنند. با توجه به گرایش حاکمان این دوره به مذهب تسنن و نزاع و دشمنی شدید آنان با تشیع به‌ویژه فرقه اسماعیلیه، دور از ذهن نخواهد بود که چندان اهمیتی به توسعه و عمران مزار رضوی و شهر مشهد نداشته باشند. باین حال در سایه سیاست برخی از وزرای مشهور این دوره همچون خواجه نظام‌الملک، صدر اعظم سلجوقیان، وی پادشاهان سلجوقی از جمله: آلب ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی را به زیارت و تجلیل از بقاع متبرکه مشهد و قم تشویق می‌کرد. (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۴۸۹ و هرن، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۵۲)

حمله غزها به مزار مطهر رضوی

در سال (۵۴۸ ق) ترکان غز به مشهد و ناحیه طوس حمله کردند. آنها همه شهر را به آتش کشیدند و بسیاری از مردم از جمله علماء و بزرگان را کشتند. در جریان این یورش، به بنای مزار مطهر لطمه وارد شد که سال بعد در عهد سلطان سنجر، به

مرمت آن همت گماشتند. گفته‌اند به منظور استحکام بیشتر، در مصالح بنای گنبد، گل ارمنی، آب انگور و موی بز به کار رفته است. به دستور زمرد، خواهرزاده سلطان سنجر (۵۱۱ - ۵۵۲ق) بنا بر نوشته‌های روی کاشی‌ها، آزاره مزار با کاشی‌های نفیس شش ضلعی، هشت ضلعی و ستاره‌ای تزیین شد. این بانو دستور داد قرآن کریم را با خط خوش در جزوه‌هایی نوشتند (ابن اثیر، ۱۳۵۶، ج ۱۱، ص ۱۸۱؛ خراسانی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۵۸۰-۵۸۱) و آنها را وقف مزار ساخت.

۱-۶. عصر خوارزمشاهیان

خوارزمشاهیان در منطقه خوارزم، به مرکزیت گرگانج ساکن بودند که در دوره سلجوقیان به مرور از دست نشاندگی خارج شدند و علاوه بر خوارزم، بر ماوراءالنهر و ایران هم دست یافتند. بنیانگذار این سلسله، انوشترکین بود که در سال (۴۶۹ق)، ملک‌شاه سلجوقی او را به عنوان حاکم خوارزم منصوب کرد. هرچند عمر حکومت خوارزمشاهی نسبت به دوره سلاجقه بسیار محدودتر بود، ولی با این وجود به نظر می‌رسد که امرا و حکام عهد خوارزمشاهی از جمله سلطان محمد خوارزمشاه، نسبت به ترمیم و آبادانی مشهد توجه خاصی مبذول داشته‌اند. آثار و مدارک تاریخی به جای مانده از این دوره همانند وجود سنگاب خوارزمشاهی (بینش، ۱۳۴۷، ص ۷۶-۱۰۸)، کاشی‌های زرین فام متعالی در آزاره مزار رضوی و محراب‌های نفیس متعددی که دارای ماده تاریخی ۶۱۲ هجری می‌باشند (بینش، ۱۳۵۶، ص ۲۹ و مؤتمن، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۵)، نشان از توسعه تعمیرات و اهتمام حاکمان این سلسله در توسعه دادن مزار مطهر امام رضا علیه السلام و نشان‌دهنده گسترش شهر در این دوره است.

۱-۷. عصر مغولان

در طی قرن هفتم هجری، مغولان بخش بزرگی از سرزمین‌های شرق اسلامی را تحت سیطره خود گرفتند و در صحنه سیاسی و اجتماعی این سرزمین‌ها حضوری مسلط یافتند. ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه می‌نویسد که «مغولان در سال (۶۱۸ق)، ابتدا به طوس حمله آوردند، شهر را غارت کردند و مردم را به قتل رسانیدند. سپس وارد مشهدالرضا علیه السلام شدند و آنجا را خراب کردند». (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۳۵).

اگرچه بعضی منابع، از خرابی مزار مقدس رضوی به دست مغولان سخن گفته‌اند، اما باز مؤلف تاریخ آستان قدس رضوی از قول ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: «با وجودی که مردم مشهد را به قتل رسانیدند، مزار رضوی را حداقل تخریب نکردند و احتمالاً به غارت اموال و اثاثیه آن اکتفا کردند» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۴۱). عطاءالملک جوینی، مؤلف تاریخ جهانگشا، از خرابی مزار مطهر رضوی به دست مغولان ذکری به میان نیاورده است. منظومه فضل بن روزبهان خنجی در مهمان‌نامه بخارا، که شرح حمله مغولان به طوس و مشهد را نگاشته است، دلالت می‌کند که مزار مطهر را خراب نکرده‌اند؛ زیرا نوشته‌های سال (۶۱۲ق)، که قبل از حمله مغولان بوده، هنوز پابرجاست. (عطاردی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰۱ - ۱۰۳؛ جوینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۱۴ - ۱۱۵؛ صدر حاج سیدجوادی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۷؛ یارشاطر، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۸۹ - ۹۴ و اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۵۰ - ۵۲ و ۱۲۷)

۱-۸. عصر ایلخانیان

ایلخانیان، سلسله‌ای از مغولان حاکم بر ایران بودند که از سال (۶۵۳ - ۷۳۶ق) در ایران حکومت می‌کردند. پس از انقراض دولت خوارزمشاهیان، سرزمین‌های ماوراءالنهر، خراسان بزرگ و بخش‌های دیگر ایران، به دست مغول افتاد. ضربات مالی، فرهنگی و سیاسی چنگیزخان بر ایران، مجالی برای ظهور دولت تازه‌ای نمی‌گذاشت. به همین دلیل، مغولان یکی از سرداران خود را برای حکومت در سرزمین خوارزمشاهیان تعیین می‌کردند تا اینکه در دوره حکومت منگوقاآن، طرح تصرف بقیه ایران و مرکز خلافت مطرح شد و هلاکو مأمور انجام این نقشه گردید. او در سال ۶۵۱ق، به سوی غرب حرکت کرد. ابتدا قلعه‌های اسماعیلیان را به تسلیم واداشت و سپس عازم بغداد، مرکز حکومت عباسیان شد. وی پس از محاصره و فتح بغداد، خلافت ۵۰۰ ساله عباسی را منقرض کرد و حکومت ایران و بغداد را به دست گرفت. (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۴۸۹)

با روی کارآمدن ایلخانان مغول و تلاش آنها در جهت تعمیر خرابی‌های به عمل آمده، اقدامات مهمی در زمینه عمران و آبادی و سروسامان دادن به اوضاع کشور صورت

پذیرفت. در طی سال‌های بعد و با وجود اسلام آوردن برخی از حاکمان مغول همچون: تکودار، غازان خان و اولجایتو و نیز پیوستن وزرای دانشمندی چون خواجه نصیرالدین طوسی و فضل‌الله همدانی به دستگاه حکومت، تا حدود زیادی قتل و غارت از سرزمین ایران رخت بر بست. (مینورسکی، ۱۳۴۱، صص ۱۸۵ - ۲۰۶ و رجب‌زاده، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۶۲)

در میان حاکمان ایلخانی، سلطان محمد خدابنده، با قبول مذهب تشیع، بیش از سایرین، نقش مهمی در توسعه مزار رضوی و ایجاد اقدامات عمرانی در مشهد مقدس ایفا نمود. در نتیجه، مزار مطهر امام رضا علیه السلام و به تبع آن شهر مشهد می‌تواند در زمان این حاکم مشهور به اولجایتو رونق نوینی یافته باشد. (خوافی، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۱۷)

۹-۱. عصر تیموریان

امپراتوری تیموری یا امپراتوری گورکانی، دودمانی ترک‌تبار با فرهنگی ایرانی بودند که از سال ۸۰۷ تا ۹۱۳ق، در ایران حکومت می‌کردند. بنیانگذار این سلسله، تیمور لنگ بود که در قبیله ترکی - مغولی برلاس به دنیا آمد و ادعا می‌کرد نسبش به چنگیزخان می‌رسد. تیمور، در طی سال‌ها کشورگشایی و یورش به سرزمین‌های مجاور، کشوری گسترده و دولتی بزرگ ایجاد کرد و سرزمین‌های ماوراءالنهر را به جایگاهی بالا رساند و مرزهای خود را در سراسر آسیای میانه و خراسان گسترانید. در قرن نهم هجری، در سال (۸۲۱ق)، تیموریان توجه ویژه‌ای به مزار مطهر امام رضا علیه السلام و شهر مشهد داشته‌اند. شاهرخ، جانشین امیر تیمور، که در هرات حکومت می‌کرد، چند ماه از سال را در مشهد ساکن می‌شد. در پی کوشش‌های شاهرخ تیموری در آبادانی مشهد، به همت همسرش به نام گوهرشاد آغا یا گوهرشاد بیگم، نخستین مسجد جامع شهر با نام وی در سمت قبله مزار که صحن جنوبی مزار مطهر را تشکیل می‌دهد به پایان رسید و سپس بنای دارالحفاظ، بین مزار مطهر و مسجد گوهرشاد و تحویل خانه یا خزانه در مشرق دارالحفاظ ساخته شد. هم‌زمان با این ابنیه در داخل صحن، در پیرامون مزار مطهر امام رضا علیه السلام مدرسه پری‌زاد و بالاسر و دودر که تا به امروز باقی مانده‌اند بنا گردید. در دوران تیموری، بناهایی همچون صحن عتیق و اساس ایوان طلا توسط امیر علی شیر نوایی، وزیر سلطان حسین بایقرا ساخته شد

که بعدها در دوره شاه عباس اول صفوی توسعه یافت و ایوان مزبور توسط نادرشاه طلاکاری گردید. (صدر حاج سید جوادی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۷)

۱-۱۰. عصر صفویه

صفویان سلسه‌ای ایرانی و شعیه مذهب بودند که در سال‌های (۹۰۷ - ۱۱۴۸ق)، به مدت ۲۳۵ سال بر ایران فرمانروایی کردند. دولت صفوی را شاه اسماعیل اول که در سال (۹۰۷ق)، در تبریز تاج‌گذاری کرد، بنیان گذاشت. این سلسله نام خود را از یکی از نیاکان خود به نام شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۷۵۳ق) برگرفت و با اتکا به مذهب شیعه اثنی‌عشری و طریقت صوفیه، در قالب حکومت مذهبی بر ایران حکم راند (غفاری فرد، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۲۱ - ۳۶). عصر صفویه از مهم‌ترین دوران‌های تاریخی ایران به شمار می‌آید؛ چراکه با گذشت ۸۵۰ سال از نابودی دولت ساسانی، برای اولین بار یک دولت متمرکز ایرانی توانست بر سراسر ایران آن روزگار فرمانروایی کند. با ظهور سلسله صفویه، دوران جدید کامیابی مشهد آغاز گردید. اسماعیل اول (۹۰۷ - ۹۳۰ق)، مذهب تشیع را به عنوان مذهب ملی کشور، رسمیت بخشید و به شهرهای مقدس در داخل مرزهای ایران، به ویژه شهرهایی مانند مشهد و قم اهمیت می‌داد. زیارت امام رضا علیه السلام مورد توجه شیعیان واقع شد و شهر مشهد توسعه یافت. وجود مزار مطهر امام رضا علیه السلام در مشهد و اهمیتی که در دربار صفوی بدان می‌دادند، توانست در تثبیت حکومت صفوی مؤثر واقع گردد. در این دوره، بر عظمت و شکوه مزار مطهر افزوده شد و مناره نزدیک گنبد، که در عهد غزنویان به دستور ابن معزز، حاکم نیشابور برپا گردیده بود، به امر شاه طهماسب، مرمت و طلاکاری شد. در شورش عبدالؤمن خان ازبک، خشت‌های گنبد و گلدسته، در کنار دیگر نفایس مزار مطهر به غارت رفت. (ترکمان، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۰۷)

۲. اسباب و علل مؤثر توجه به مزار مطهر رضوی

۲-۱. زیارت

زیارت، از نظر لغوی، به معنای آمدن یا رفتن به جایی به قصد ملاقات و دیدار کسی یا جایی به کار رفته است. در ریشه این واژه، مفهوم «میل و گرایش» نهفته است

(دهخدا، ۱۳۵۲ش، ج ۲، ص ۱۵۹۹)؛ گویی زیارت‌کننده، از دیگران روی گرداننده و به سوی زیارت‌شونده تمایل پیدا کرده است. به لحاظ مذهبی و اجتماعی، زیارت مراسمی دیرینه و متداول بین اقوام و مذاهب و ادیان گوناگون است؛ اما از نظر محتوایی و روش، گونه‌های متفاوتی دارد و هر دین و مذهبی بر اساس مبنای اعتقادی و بزرگان و رهبران مذهبی و احساسات و عواطف انسانی خود، به مراسم زیارت توجه دارد. پیروان مذهب تشیع دوازده امامی نیز از این روش و سنت، که از ابتدای ظهور اسلام در مدینه النبی با حضور پیامبر اکرم ﷺ بر مزار شهدای احد و سایر شهدای صدر اسلام در قبرستان بقیع مرسوم شده است، استقبال و به آن توجه زیادی کرده‌اند. همچنین در طول تاریخ اسلام و شیعه، اخبار و احادیث فراوانی از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام مبنی بر اهمیت و جایگاه زیارت به عنوان یک امر مهم و وظیفه شرعی هر مسلمان در کتب حدیثی نقل شده است. (نراقی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸۸۹)

در واقع، زیارت در تاریخ شیعیان، یک مراسم لازم‌الاجرا است که به تدریج و در طول تاریخ شیعه، رو به کمال نهاده و ضمن تبدیل شدن به فرهنگی سازنده و مؤثر، از مقام جایگاه خاصی در بین پیروان مذهب تشیع اثناعشری برخوردار است. اهمیت و قداست زیارت موجب شده است تا در طول اعصار گذشته، زائران زیادی با پای پیاده از اقصی نقاط جهان به زیارت قبور ائمه اطهار علیهم السلام به ویژه مزار مطهر امام رضا علیهم السلام مشرف شوند. البته سفرهای زیارتی در گذشته بی‌مخاطره نبوده و در کنار تحمل گرما و سرما و دشواری راه، بیم راهزنان نیز مسافران پیاده را از امنیت خویش نگران می‌ساخته است. باین وجود، همه دشواری‌ها را به جان خریده و به زیارت مشرف می‌شدند.

مزار مطهر امام رضا علیهم السلام، مهم‌ترین و ارزشمندترین مکانی بود که یک فرد شیعه در داخل ایران می‌توانست برای رفع حاجات خود دست نیاز به دامن صاحب مزار متبرکه دراز کند. مزار مطهر رضوی در هیچ دوره‌ای به اندازه دوره حاکمیت صفویان رونق نداشته است. این رونق، همراه با حضور مردمی که تحقق آمال خود را به دست امام رضا علیهم السلام می‌دیدند، چشم‌نوازتر می‌شد. همین امر به نوبه خود موجب گسترش تشیع و به طور مشخص، فرهنگ زیارت قبور ائمه علیهم السلام و توسل به ایشان می‌شد. یکی از کارآمدترین و زودبازده‌ترین موضوعات در جریان ترویج تشیع در عصر صفوی، زیارت اماکن مقدس شیعی بود و صفویان با

جدیت فراوان، فرهنگ زیارت را ترویج می‌کردند. در این دوره، بحث مهم زیارت، جنبه عملی به خود گرفت و به لحاظ کمی، گسترش فوق‌العاده‌ای یافت. ورود علماء به صحنه امور مذهبی کشور و قدرت‌گیری آنها در این دوره و در کنار آنها، مداحان و تبرّائیان، زمینه را برای آشنایی بیشتر مردم با این امور فراهم ساخت و نتیجه آن شد که اماکنی مانند مزار مطهر امام رضا علیه السلام مورد توجه روزافزون قرار گرفت. توجهی که توأم با اخلاص و ورزی های فراوانی بوده است. (مطهری و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۹-۳۶)

۲-۲. آیین و مراسم آیینی

مزار مطهر امام رضا علیه السلام از اولین سال‌های پیدایش تا کنون، همواره مرکز تجمعات مذهبی و فرهنگی بوده است و با گذشت زمان، برخی از فعالیت‌های فرهنگی، مانند رسم قدیمی و منحصر به فرد «مراسم قرائت قرآن» و «آموزش قرآن» به تدریج توسعه یافته، سازمان‌دهی و نهادینه شده است؛ به گونه‌ای که اکنون مراسم قرائت قرآن، به عنوان یکی از مراسم‌های مهم و قدیمی، همه‌روزه صبح و شام برگزار می‌گردد و دارالقرآن کریم در مزار مطهر رضوی، منشأ بسیاری از خدمات قرآنی و فرهنگی است. قرائت قرآن به عنوان یکی از اعمال عبادی، به ویژه در اماکن مقدس و مزارات سرزمین‌های اسلامی، از آغاز اسلام وجود داشته و با پیدایش مشهدالرضا علیه السلام در قرن سوم هجری و حضور زائران در اطراف مزار مطهر امام رضا علیه السلام، قرائت قرآن در حرم رضوی نیز رایج بوده است. در قرن چهارم هجری قمری نیز زائران در کنار مزار مطهر امام رضا علیه السلام قرآن تلاوت می‌کرده‌اند.

اولین و قدیمی‌ترین خبر در خصوص برگزاری آیین قرائت قرآن در مزار مطهر رضوی، گزارش فضل‌الله روزبهان خنجی است. او در شرح سفر زیارتی محمدخان شیبانی به مشهد رضوی، در وصف مراسم قرائت قرآن حفاظ می‌نویسد: «... و اشارت علیّه سانح شد که حفاظ، بیرون قبه، قرائت قرآن نمایند و فرمودند مکروه است در پایین قبر قرآن خوانند» (خنجی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۳۳۹-۳۴۰) و تأکید نمودند که «... باید بعد از این، حفاظ مزار مقدس رضوی، در بیرون قبه تلاوت نمایند به رعایت ادب اقرب است» (خنجی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۳۴۱). سپس مولانا حافظ جامی، غزلی ترکی در هشت بیت در منقبت

امام رضا (ع) قرائت کرد (همان) و آن‌گاه حدیث قدسی به اسناد مسلسل، به روایت امام رضا (ع) قرائت و ترجمه شد و همگان فیض بردند. (خنجی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۳۴۲)

از مضمون خبر فضل‌الله خنجی موارد مهمی در خصوص قدمت و چگونگی این مراسم استفاده می‌شود. از جمله اینکه مراسم مزبور پیش از این تاریخ نیز برگزار می‌شده است و از آن زمان به بعد، مکان برگزاری مراسم تغییر یافته است. دیگر اینکه در تشریفات مراسم بوده است که در پایان تلاوت قرآن، تعقیباتی صورت گرفته است و احادیث و شعر قرائت شود که بعدها منشآت خواجه نصیرالدین طوسی و مدایح دوازده امام، جای آن را گرفته است. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲، ج ۱-۲، ص ۳۷۹)

از دوره صفویه به بعد، آگاهی‌های بیشتری درباره پیشینه این مراسم به دست می‌آید. با توسعه اماکن رضوی و ایجاد تشکیلات اداری و گسترش خدمات رفاهی، به موضوع قرائت قرآن نیز توجه خاص به عمل آمد. وجود وقف‌نامه‌هایی که بخشی از عواید آن برای این مراسم اختصاص یافته است و اسناد هزینه‌موجب حفاظ و مراسم و وجود اصطلاحات مربوط به این مراسم، مانند «صدر الحفاظ»، «حافظ»، «سلطان القراء» و «صدر القراء» و نام حفاظ و قاریان دوره صفویه، از جمله شواهد تاریخی اهمیت و رونق این مراسم در قرن دهم هجری قمری است. (قصایان، ۱۳۸۵، ص ۸۴-۱۰۰)

۳-۲. حضور علماء و دوستان اهل بیت (ع)

پس از شهادت امام رضا (ع)، دوستان و شیعیان، متوجه زیارت آن حضرت شدند. مزار مطهر امام رضا (ع) نخست محوطه کوچکی بود که در میان باغ بزرگی قرار داشت. تاریخ نشان می‌دهد مزار مطهر امام رضا (ع) از همان روز نخست، خادم داشته و شخصی کلیددار مزار مطهر بوده است. پس از مدتی، در کنار مزار مطهر، مسجدی ساخته شده و در اختیار زائران قرار گرفته است. به موازات ساختن مسجد، رباط‌هایی نیز برای سکونت زائران امام رضا (ع) ساخته شد و متصدیان در آنجا به فعالیت می‌پرداختند و برای رفاه و آسایش زائران کوشش می‌کردند. (عطاردی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۲۸)

۱. رباط منحصراً به ساختمان‌های کنار راه و به‌ویژه بیرون از شهر و آبادی اطلاق می‌گردد. رباط علاوه بر حوض و آب انبار، دارای اتاق‌های متعددی است که گرداگرد حیاطی را فرا گرفته و مسافران می‌توانند یک یا چند شب در آن بیاسایند. (پیرنیا و معماریان، ۱۳۹۰، ص ۲۳۲)

ظاهراً نخستین گروهی که در کنار مزار مطهر امام رضا علیه السلام سکونت اختیار کردند، خادمان مزار مطهر، کسبه و اصناف بوده‌اند. از این زمان به بعد، مزار مطهر، محل مسکونی می‌شود و اندک اندک در آنجا سکونت می‌یابند و بعد از مدتی، حالت یک قصبه به خود می‌گیرد و به «مشهدالرضا علیه السلام» معروف می‌گردد. نام «مشهد»، یعنی محل شهادت، از ابتدای قرن سوم هجری قمری که امام رضا علیه السلام در این محل به شهادت رسید، پدیدار شد. در قرون سوم و چهارم هجری، سه گروه در شهر مشهد اقامت داشتند: نخست، خادمان و کارگزاران مزار مطهر؛ دوم، علماء و سادات که برای قرب جوار، تبلیغ احکام و اقامه شعائر دینی در آنجا سکونت داشتند و سوم، افرادی که برای کسب و کار به آنجا مهاجرت کرده بودند و حوائج ساکنان و زائران را برآورده می‌کردند. (عطاردی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۲۹)

بر اساس برخی منابع، فعالیت‌های علمی از قبیل نقل حدیث و تدریس برخی کتاب‌ها و مباحث علمی در این ناحیه، خاصه در مزار مطهر امام رضا علیه السلام، در قرن‌های پیش از دوره صفویه نیز رواج داشته است. حتی برخی عالمان بزرگ در این شهر سکونت داشته و محافل علمی تشکیل داده بودند. از جمله: شیخ طوسی، حسین بن عبدالصمد حارثی، ابوالبرکات محمد بن اسماعیل مشهدی، ابن ابی‌جمهور و خواجه نصیرالدین طوسی در این شهر سکونت داشته و محافل علمی تشکیل داده بودند (صدوق، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۶). در ادامه، شرح حال مختصری از برخی از این بزرگان ذکر می‌کنیم:

۱-۳-۲. شیخ طوسی

در قرن پنجم، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، معروف به «شیخ طوسی» (۴۶۰ق)، دوران جوانی خود را در طوس و مشهد گذراند. وی به احتمال قوی، در همین ناحیه و در محافل شیعی، فقه و حدیث شیعه را به اندازه‌ای تحصیل کرده بود که پس از مهاجرت به بغداد در سال (۴۰۸ق)، تألیف کتاب مفصل فقهی - حدیثی تهذیب الاحکام را در شرح مقنعه شیخ مفید آغاز کرد. (طوسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۶ و عطاردی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۲۹)

۲-۳-۲. شارحی مشهدی

«نصیرالدین ابوطالب عبدالله بن حمزه بن عبدالله طوسی شارحی مشهدی»، عالم

امامی قرن ششم هجری است که با شیخ طوسی رابطه نسبی داشته (ابن فوطی، ۱۳۵۹، ج ۵، ص ۱۷۷) و بخشی از حکومت سلطان سنجر سلجوقی را درک کرده است (مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۶۰۴ و ابن خلکان، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۸ - ۲۰۹). مسکن وی در مشهد بوده و در فتح طوس و نیشابور حضور داشت (ابن اثیر، ۱۳۹۱، ج ۱۲، ص ۱۶۴ - ۱۶۷). از شاگردان و راویان او می توان خواجه نصیرالدین طوسی و قطب الدین کیدری (ابن فوطی، ۱۳۵۹، ج ۵، ص ۱۷۷؛ بیهقی نیشابوری کیدری، ۱۴۰۳، ق، ج ۱، ص ۴۶۲ و ج ۳، ص ۱۲۳۳) را نام برد. از جمله آثار او می توان به الثاقب فی المناقب، الوافی بکلام المثبت و النافی، ایجاز المطالب من ابراز المذاهب و... اشاره کرد. (ابن حمزه، ۱۴۱۲، ص ۵۶؛ افندی اصفهانی، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۲۱۵ - ۲۱۶، مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۵۵۹ و ۶۰۱ - ۶۰۴)

۳-۲. ابوالبرکات مشهدی

أبو البرکات محمد بن اسماعیل مشهدی (۵۱۷ق)، در قرن ششم در مشهد سکونت داشته است (منتجب الدین رازی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۶۳). ابن عساکر (۵۷۱ق) در سفر علمی بلندمدت خود به مناطق شرقی جهان اسلام، خاصه خراسان، در مزار مطهر امام رضا (ع) از ابوالبرکات حدیث شنیده است (ابن عساکر، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۸۹۳). سمعانی، دوست و همراه ابن عساکر، در برخی از این سفرها نیز از همین شخص در مزار مطهر امام رضا (ع) احادیثی، از جمله صحیفه علی بن موسی الرضا (ع) را شنیده و او را در مقدم سادات علوی و از معمرین وصف کرده است (سمعانی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۹۶ - ۹۷).

أبو البرکات مشهدی مناظره ای هم با أبوبکر بن اسحاق کرامی در باب امامت ابوبکر داشت (داعی حسنی رازی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۰) و در قزوین نزد حسین بن مظفر حمدانی، به تحصیل علم پرداخت (منتجب الدین رازی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۶۳). حسین بن مظفر حمدانی، خود از شاگردان شیخ طوسی بود که به مدت سی سال در نجف تصنیفات طوسی را بر او قرائت کرده بود (همان، ص ۴۳). بنابراین به نظر می رسد در قرن ششم، میراث علمی شیخ طوسی در زمینه های فقهی، اصولی، کلامی و حدیثی، از طریق شاگردان وی و شاگردان آنان، به دیگر شهرها، از جمله مشهد، منتقل شده بود.

۴-۳-۲. خواجه نصیرالدین طوسی

پدرش شیخ وجیه‌الدین، از علمای شهر قم بود. وی به همراه خانواده، به شوق زیارت امام رضا علیه السلام، عازم شهر مشهد شد و پس از زیارت، در هنگام بازگشت به وطن، به علت بیماری همسرش، در یکی از محله‌های شهر طوس ساکن شد (قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۰۳). محمدبن محمدبن حسن طوسی معروف به خواجه نصیرالدین طوسی، در سال (۵۹۷ق)، در شهر طوس به دنیا آمد (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۴ و مدرس رضوی، ۱۳۸۶، ص ۳). خواجه نصیر به تحصیل دانش علاقه زیادی داشت. وی در شهر طوس و در ایام کودکی، علوم دینی و علوم عملی را زیر نظر پدر و منطق و حکمت را نزد دایی خود آموخت (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹ - ۱۴۰). وی در دوران حیات خویش، به رغم آشوب و حوادث مخاطره‌انگیز و فشارهای سیاسی، اجتماعی و نظامی آن عصر، توانست حدود یکصد و نود کتاب و رساله علمی در موضوعات مختلف به رشته تحریر درآورد. (امین، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۰۰)

۵-۳-۲. سید حیدر آملی

سید حیدر بن علی بن حیدر موسوی حسینی، معروف به سید حیدر آملی (موحد، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۱۴) در سال ۷۲۰ق، در شهر آمل به دنیا آمد (آملی، ۱۳۵۲، ص ۵۳۵). وی از حدود ده سالگی در آمل به تحصیل پرداخت و پس از چندی، با سفر به خراسان، استرآباد و اصفهان، از استادان آن شهرها بهره‌مند شد. او در زمره اولین فقها و متکلمانی بود که میان تشیع و تصوف پیوند برقرار کرد، به طوری که صوفیان را شیعیان خاص نامید (امین، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۷۱؛ آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۷۲ و خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۷). آملی بیش از ۴۰ رساله و کتاب تألیف کرده است. (آملی، ۱۳۵۲، ص ۵۳۶)

۶-۳-۲. ابن ابی‌جمهور

ابن ابی‌جمهور احسایی، متکلم، عارف و فقیه مشهور قرن نهم هجری، وارث فقه علمای نجف و مکتب حکمی - عرفانی سید حیدر آملی است (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۲۱۴). او در نیمه اول قرن نهم هجری در شهر لخصاء یا احساء بحرین،

در خانواده‌ای از اهل علم و تقوا به دنیا آمد (بحرانی، ۱۳۷۷، ص ۳۹۹). احساسی به قصد زیارت امام رضا علیه السلام عازم طوس گردید و در این سفر، رساله زادالمسافرین فی اصول‌الدین را تألیف کرد که بعدها به درخواست یکی از بزرگان و معاریف مشهد، شرحی به نام کشف البراهین بر آن نگاشت (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۸۲). او در طوس علاوه بر تدریس و تألیف، با علمای اهل سنت در اثبات حقانیت مذهب تشیع و خلافت امام علی علیه السلام مناظراتی داشته است. (بحرانی، بی‌تا، ص ۱۶۶)

۲-۳-۷. افضل‌الدین موسوی

در منشوری که از سوی سلطان حسین بایقرا، متوفی سال (۹۱۱ق) صادر شده است از افضل‌الدین سید محمد موسوی، به عنوان «افضل اکابر المحدثین» و «مستجمع جمیع کمالات صوری و معنوی» یاد شده است. ظاهراً وی باید از عالمان شیعه این ناحیه باشد که به عنوان متصدی تعلیم و تدریس علم حدیث و صدور احکام شرعی، در مزار مطهر امام رضا علیه السلام منسوب شده و نافذبودن احکام صادره از سوی دیگر علماء و قضاوت این ناحیه نیز به تأیید و امضای وی موکول شده است. (نظامی باخزری، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۳۱ - ۱۳۳)

۲-۳-۸. حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی

در دوران صفوی، تشیع امامی که قرن‌ها پیش از ظهور این دولت به تدریج در مناطق مختلف ایران بالیده بود، به مرحله تثبیت نهایی رسید. مشهد هم در دوره صفویه، علاوه بر اهمیت سیاسی، از جهت علمی نیز اهمیت خاصی یافت. رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران از یک سو و تلاش برای مقابله علمی با دو دشمن سرسخت صفویه، یعنی ازبکان در شرق و عثمانیان در غرب از سوی دیگر، موجب توجه جدی دولت صفوی به مسئله تعلیم، تعلّم و تبلیغات دینی در خراسان و به طور ویژه در مشهد شد. آنچه در این میان به ترویج مذهب تشیع و توسعه و تقریب محافل علمی بازمانده از قبل کمک کرد و این محافل را رفته‌رفته به یک حوزه علمی پرمایه و نیرومند مبدل ساخت، همانا مهاجرت شمار درخور توجهی از عالمان شیعه جبل عامل لبنان به مشهد بود. یکی از مهم‌ترین این شخصیت‌ها، حسین بن عبدالصمد

حارثی، پدر شیخ بهایی است که مدتی هم سمت شیخ الاسلامی را عهده‌دار بود و پاره‌ای از کتاب‌های خود را در مشهد نوشت. (ترکمان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵۶)

۹-۳-۲. میرداماد

میربرهان‌الدین محمدباقر استرآبادی (۹۶۹-۱۰۴۰ق)، پیش از سفر به قزوین، نخستین دوره تحصیلات خود را در علوم عقلی، نقلی و ریاضی، در مشهد گذراند و در همین شهر، به مرحله استادی در این فنون رسید. او با شیخ بهایی هم عصر بود و نزد شاه عباس اول، جایگاهی ویژه داشت (امین، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۱۸۹). آثار مکتوب میرداماد را بیش از صد اثر برشمرده‌اند (نورانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۶). در کتاب ریحانه الأدب، ۴۸ کتاب از او نام برده شده است (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۶، صص ۶۰-۶۱). مهم‌ترین کتاب او قبسات نام دارد. (میرداماد، ۱۳۶۷، ص ۱۱۴-۱۱۵)

۱۰-۳-۲. قاضی نورالله شوشتری

شهید سیدضیاء‌الدین نورالله بن سیدشریف‌الدین مرعشی شوشتری، در سال ۹۵۶ ق، در شهر شوشتر چشم به جهان گشود (مرعشی نجفی، بی‌تا، ص ۸۲). قاضی نورالله علوم مختلف را از فضلا و دانشمندان و طنش شوشتر، به‌ویژه از پدر بزرگوارش، که در علوم عقلی و نقلی سرآمد بود (همان)، فراگرفت. وی در سال ۹۷۹ به مشهد رفت و در آنجا به مدت چهارده سال مشغول افاده علمی بود (حسینی، ۱۳۶۷، صص ۱۹-۲۰). ایشان ۱۵۵ اثر در موضوعات مختلف نگاشته است که غالب آن حاشیه و تعلیقه بر آثار و کتاب‌های گذشتگان است. (مرعشی نجفی، بی‌تا، ص ۸۹-۹۰؛ امین، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۲۲۹) علاوه بر موارد ذکرشده، علمای دیگری در این قرن و قرون بعدی در مشهد حضور داشته‌اند، مانند شیخ محمد حر عاملی (م ۱۱۰۴ق)، که در دوران پختگی علمی خود به مشهد مهاجرت کرد و با تألیفات خویش مانند: وسائل الشیعه و اثبات الهداه، در تدوین احادیث فقهی شیعه امامیه و اثبات حقانیت امامان معصوم علیهم‌السلام تلاش بلیغ نموده و کتاب حدیثی او تا زمان ما مورد رجوع فقهای امامیه است. (حر عاملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۰،

۴۲، ۷۹ و ۱۷۵)

۳. مدارس علمیه

شرق ایران به ویژه خراسان در سده‌های نخست اسلامی، همواره به عنوان یک کانون مهم علمی محسوب می‌شده است. بیشتر صاحب نظران در این باره معتقدند که مدرسه در خراسان، شکل گرفته و از آنجا به سایر نقاط گسترش یافته است (هیلن برنند، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۰۹). از دیگر سو، شهر طوس با توجه به وجود مزار مطهر امام رضا علیه السلام و نیز مزار هارون الرشید، به یکی از مهم‌ترین شهرهای خراسان بدل گشته و مدارس متعددی در آن ایجاد گردیده است. با ورود امام رضا علیه السلام به خراسان، انقلاب عظیمی از نظر علمی و فرهنگی اتفاق افتاد و پس از شهادت حضرت، برگرد مزار مطهر ایشان، مجالس علمی و تدریس برپا و مدرسی ساخته شد؛ هرچند در نتیجه تحولات سیاسی و بلاهای طبیعی که بر این شهر وارد آمده، بسیاری از این مدارس نابود شده‌اند. نظر به اینکه مدارس به عنوان یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین بناهای عمومی در بافت شهرهای کهن به شمار می‌روند، به دلیل گسترش و توجه به مفاهیم و آموزه‌های علمی و دینی در دوره تیموری و صفوی، مدارس نمودی متمایز و پررنگ در این شهر داشته‌اند؛ به گونه‌ای که از دوره تیموری به عنوان دوران طلایی مدارس ایرانی یاد می‌شود (همان). همچنین در هیچ عصری همانند دوران صفویه، مدرسه در شهر طوس ساخته نشده است. این مدارس، در نزدیکی یا مجاورت مزار مطهر رضوی واقع بوده‌اند و تجمع آنها در مرکزیت شهری از نظر کمی و کیفی، قابل تأمل است. (پسندیده و دیگران، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۵۵-۵۶ و آقاملایی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۲۷)

کهن‌ترین اطلاع درباره وجود نهاد مدرسه در مشهد مربوط به اوایل قرن هشتم است؛ زمانی که ابن بطوطه در دیدار خویش از مشهد در سال (۷۳۴ق)، ضمن توصیف ساختمان مزار مطهر امام رضا علیه السلام، از وجود مدرسه‌ای در مجاورت آن خبر داده است (ابن بطوطه، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۹۴). گزارش ابن بطوطه، متعلق به دوره حاکمیت ایلخانان و پیش از ظهور سربداران در خراسان است و به نظر می‌رسد فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی برخی از امیران سربداری، که گرایش امامی داشتند و در اواخر دوران ایلخانان مغول، در مقطعی مشهد را مرکز فعالیت‌های خود قرار داده بودند، در آماده کردن زمینه برای ایجاد نوعی حوزه علمیه شیعی در دوره‌های بعد تأثیر مثبت داشته است. (سیدی، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۵۱-۵۲)

در قرن نهم و اوایل قرن دهم، در دوره جانشینان امیر تیمور، آرامش و امنیت نسبی به خراسان بازگشت و مشهد، مرکزیت یافت. در این زمان، مدارس به همت برخی از سلاطین، امیران و دیگر بزرگان تیموری در این شهر ایجاد شد و فعالیت‌های علمی بار دیگر رونق گرفت. در این دوره، ضمن گسترش و بازسازی شهر و توسعه بناهای متعلق به مزار مطهر، مدارس همچون پری زاد و دودر و شاه‌رخیه «بالاسر» در مشهد ساخته شد. بر اساس منابع در دسترس، اطلاعاتی در زمینه حضور عالمان شیعی در این مدارس در این مقطع زمانی نداریم. با این حال بر اساس برخی گزارش‌ها، در این دوره، پاره‌ای از محافل علمی و جلسات درسی شیعی در منازل عالمان تشکیل می‌شده است. از جمله در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم، خاندانی از سادات رضوی در مشهد ساکن بوده که نقابت سادات در این شهر را هم بر عهده داشته است.

۴. مکتب‌خانه اطفال ایتام

مکتب‌خانه به‌عنوان اولین پایه تحصیلی کودکان، که نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری جنبه‌های علمی و فرهنگی افراد جامعه در گذشته داشته است، به‌مثابه پایه ابتدایی در نظام آموزشی امروز عمل می‌کرده است. «مکتب‌خانه اطفال ایتام» در اطراف مزار مطهر رضوی را شاید بتوان قدیمی‌ترین مکتب‌خانه دانست. این مرکز آموزشی بنا به دستور شاه طهماسب، دومین پادشاه صفوی که در سال‌های (۹۳۰ - ۹۸۴ق) حکومت کرده است، در مشهد و در مجاورت مزار مطهر امام رضا علیه السلام تأسیس گردید (ترکمان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۰۲). مطابق این دستور می‌بایست در این مکتب‌خانه، چهل پسر و چهل دختر یتیم زیر نظر معلمان مرد و زن شیعه مذهب و پرهیزگار تحصیل کنند. آنها از نظر لباس و سایر مایحتاج، به رایگان تأمین می‌شوند و هنگامی که به سن بلوغ رسیدند، هریک با دیگری ازدواج کرده و به جای آنها، طفلان یتیم دیگری بیاورند. (ترکمان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۰۲)

از تاریخ دقیق صدور این دستور و نحوه اجرای آن و چگونگی تأسیس این مکتب‌خانه، مدرکی در دست نیست، ولی با توجه به اسناد ارزشمندی که اکنون در اداره اسناد کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است، معلوم می‌شود که ظاهراً این

مکتب‌خانه پس از صدور فرمان شاه طهماسب صفوی، تشکیل شده و تا پایان دوره قاجار به کار خود ادامه داده است. محل مکتب‌خانه در این سال‌ها دقیقاً روشن نیست که در کجا واقع بوده و در اسناد نیز به محل تشکیل آن اشاره‌ای نشده است؛ اما آن‌طور که از قرائن برمی‌آید، احتمالاً در صحن مقدس عتیق تشکیل می‌شده است.

ظاهراً در سال ۱۳۲۷ق این مکتب‌خانه به صلاح‌دید میرزا شفیع خان صدرالممالک، متولی آستان قدس، به شکل مدرسه‌ای با چهار کلاس، به باغ مرحوم آصف الدوله (چهارباغ) منتقل می‌شود و به نام «صدریه» و سپس «رضویه» تغییر نام می‌دهد. با توجه به اسناد می‌توان گفت که مکتب‌خانه اطفال ایتمام، از جمله قدیمی‌ترین مکتب‌خانه‌ها در مجموعه مزار مطهر رضوی بوده است که بعدها به دلایل متعددی از جمله موقوفاتی که بر آن شده، نام آن تغییر کرده است. برخی از این نام‌ها عبارتند از: مکتب‌خانه اطفال سادات، مکتب‌خانه موقوفه محرابخانی، مکتب‌خانه اطفال ایتمام صحن مقدس عتیق، مکتب‌خانه سرکار فیض آثار، معلم‌خانه صحن مقدس عتیق، دبستان سادات، مدرسه صدریه، مدرسه رضویه و... که از میان آنها، نام مکتب‌خانه اطفال ایتمام سادات مشهورتر است. (اسناد شماره ۱۹۰۶۷/۱ - ۱۹۰۵۶/۱ - ۱۸۹۶۴/۳ - ۱۸۹۶۴/۱ و مؤتمن، ۱۳۴۸، ج ۱، صص ۳۰۰ - ۳۰۱)

نتیجه‌گیری

یکی از بزرگ‌ترین شهرهای زیارتی جهان و تأثیرگذار در ایران، شهر مشهد مقدس است. جهان‌شهرها، با هدف بهره‌برداری از مناطق مختلف جهان در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... به عنوان یک قطب جهانی مطرح هستند. در این میان، مفهومی به عنوان شهر معنوی، که دارای ظرفیت و پذیرش میلیون‌ها انسان، که برای کسب فیض الهی و اخلاقی در یک مکان واحد حاضر می‌شوند، در آنها مطرح نیست.

در این پژوهش، با بررسی آثار فرهنگی مزار مطهر امام رضا علیه السلام در ایران از آغاز تا پایان عصر صفویه مشخص شد همان‌طور که امامان اهل بیت علیهم السلام در زمان حیات، آثار و برکاتی در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی داشتند، وجود مبارک مزار مطهر ایشان، به ویژه امام رضا علیه السلام، در نوع و شکل زندگی مردم ایران در حوزه فرهنگی از آغاز تا

پایان عصر صفویه حتی در حال حاضر نیز تأثیرات بسزایی داشته است. پس از شهادت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، در حالی که ساختار شهری مشهد شکل نگرفته بود، برگرد مزار مطهر رضوی، زائران و ساکنان حضور یافتند و با گسترش حضور زائران و ساخت و سازهای مسکونی و عام‌المنفعه، کم‌کم ساختار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و... شهر مشهد شکل گرفت. عواملی چند در گسترش و پیشرفت این شهر و مزار مطهر رضوی تأثیر قابل توجهی داشته است، از جمله: زیارت، برگزاری آیین‌ها و مراسم‌های دینی، حضور و مهاجرت علمای صاحب‌نام و دوستداران اهل بیت علیهم السلام و تأسیس مدارس علمی در این منطقه.

منابع تاریخی، به آثار فرهنگی مزار مطهر امام رضا علیه السلام تا قبل از دوره صفوی اشاره کمی داشته‌اند. در حقیقت، از دوره صفوی به بعد است که با رسمی شدن مذهب تشیع، توجه جدی به توسعه مزار مطهر و به تبع آن، بیوتات مختلف ایجاد شد یا گسترش یافتند.

فهرست منابع

الف) کتاب

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، ۱۳۵۶ ش، **الکامل فی التاریخ**، ترجمه: عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: علمی.
۲. _____، ۱۳۹۱ ش، **الکامل فی التاریخ**، ترجمه: حمیدرضا آژیر، تهران: اساطیر.
۳. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، ۱۳۹۰ ش، **شرح نهج البلاغه**، تهران: کتاب نیستان.
۴. ابن حمزه، محمد بن علی، ۱۳۷۰ ش، **الثاقب فی المناقب**، تحقیق: رضا علوان، قم، مؤسسه انصاریان.
۵. ابن خلکان، احمد بن محمد، ۱۳۶۴ ش، **وفیات الأعیان و ابناء الزمان**، تحقیق: احسان عباس، قم: الشریف الرضی.
۶. ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد، ۱۳۵۹ ق، **تلخیص مجمع الآداب فی المعجم الألقاب**، به کوشش: محمد عبدالقدوس قاسمی، لاهور: بی‌نا.
۷. ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۲۱ ق، **معجم الشیوخ**، دمشق: دار البشائر.
۸. ابن حوقل، محمد، ۱۳۶۶ ش، **سفرنامه صورة الارض**، ترجمه: جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
۹. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، ۱۴۰۷ ق، **رحله ابن بطوطه**، بیروت: دار صادر.
۱۰. اشپولر، برتولد، ۱۳۶۹ ش، **ایران در قرون نخستین اسلامی**، ترجمه: جواد فلاطوری، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۱. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (صنیع الدوله)، ۱۳۶۲ ش، **مطلع الشمس**، تهران: پیشگام.
۱۲. امین عاملی، سید محسن، ۱۳۶۸ ش، **اعیان الشیعه**، تحقیق: حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۳. افندی اصفهانی، عبدالله بن عیسی بیگ، ۱۴۰۱ ق، **ریاض العلماء و حیاض الفضلاء**، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی نجفی.
۱۴. آقاملائی، ایرج، ۱۳۸۴ ش، **تاریخچه آموزش و پرورش نوین مشهد و اداره کل خراسان**، مشهد: مرندیز.
۱۵. آملی، سید حیدر، ۱۳۵۲ ش، **المقدمات من کتاب نص النصوص**، تهران: قسمت ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه؛ پژوهش‌های علمی در ایران.
۱۶. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، ۱۴۰۳ ق، **الذریعه الی تصانیف الشیعه**، بیروت: دار الاضواء.

۱۷. اوجبی، علی، ۱۳۸۹ ش، میرداماد، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۸. بحرانی، علی بن حسن، ۱۳۷۷ ش، انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الاحساء و البحرین، تحقیق: محمد علی محمد رضا الطبسی، نجف: بی نا.
۱۹. بحرانی، یوسف بن احمد، بی تا، لؤلؤه البحرین، تحقیق: محمد صادق بحر العلوم، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
 ۲۰. بینش، تقی، ۱۳۵۶ ش، امور فرهنگی آستان قدس؛ آستان قدس، دیروز و امروز، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۱. پسندیده، محمود و واعظزاده خراسانی، محمد، ۱۳۸۵ ش، حوزه علمیه خراسان در گذر تاریخ، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۲. پیرنیا، محمد کریم و معماریان، غلامحسین، ۱۳۹۰ ش، آشنایی با معماری اسلامی ایران، تهران: سروش دانش.
۲۳. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ ش، تاریخ تفکر اندیشه اجتماعی در اسلام، تهران: سمت.
۲۴. ترکمان، اسکندر بیگ منشی، ۱۳۷۷ ش، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح: محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
۲۵. جوینی، عطاء الملک بن محمد، ۱۳۸۷ ش، تاریخ جهانگشا، تصحیح: محمد قزوینی، تهران: انتشارات نگاه.
۲۶. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۵ ش، الرجال، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی دار الحدیث.
۲۷. حسینی، جلال الدین، ۱۳۶۷ ش، فیض الاله فی ترجمه القاضی نورالله، (مطبوع در مقدمه شرح احقاق الحق)، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
۲۸. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، ۱۳۵۳ ش، تاریخ حبیب السیر فی الاخبار افراد بشر، به اهتمام: محمود دبیر سیاقی، تهران: کتاب فروشی خیام.
۲۹. خنجی، فضل الله روزبهان، ۱۳۵۵ ش، مهمان نامه بخارا، به اهتمام: منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۰. خوانساری، محمد بن باقر بن زین العابدین، ۱۳۹۰ ش، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۳۱. خوافی، فصیح بن احمد، ۱۳۳۹ ش، مجمل فصیحی، تصحیح: محمود فرخ، مشهد: باستان.
۳۲. خراسانی، محمد هاشم، ۱۳۸۲ ش، منتخب التواریخ، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.

۳۳. داعی حسنی رازی، سیدمرتضی، ۱۳۶۴ ش، تبصره العوام في معرفه مقالات الأنام، (چاپ عباس اقبال آشتیانی)، تهران: اساطیر.
۳۴. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ ش، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۳۵. _____، ۱۳۵۲ ش، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۳۶. رجب زاده، هاشم، ۱۳۵۵ ش، آیین کشورداری در عهد وزارت رشیدالدین فضل الله همدانی، تهران: طوس.
۳۷. سایکس، سر پرسی، ۱۳۳۶ ش، سفرنامه سر پرسی سایکس، ترجمه: حسین سعادت نوری، تهران: ابن سینا.
۳۸. سیدی، مهدی، ۱۳۷۸ ش، تاریخ شهر مشهد، تهران: جامی.
۳۹. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، ۱۳۹۵ ق، التجبیر فی المعجم الکبیر، بغداد: مطبعه الارشاد.
۴۰. شوشتری، علاء الملک بن نورالله، ۱۳۷۷ ش، مجالس المؤمنین، تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
۴۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۷۲ ش، عیون اخبار الرضا (ع)، ترجمه: حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: صدوق.
۴۲. _____، ۱۴۰۰ ق، امالی، تحقیق: محمد باقر کمره‌ای، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۳. صدر حاج سید جواد، احمد، ۱۳۸۵ ش، دایره المعارف تشیع، تهران: نشر شهید سعید محبی.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳ ق، الرسائل العشر، مقدمه: محمد واعظ زاده خراسانی، قم: بی‌نا.
۴۵. عطاردی، عزیزالله، ۱۳۷۱ ش، تاریخ آستان قدس رضوی، تهران: عطارد.
۴۶. _____، ۱۳۷۶ ش، فرهنگ خراسان، تهران: عطارد.
۴۷. غفاری فرد، عباسقلی، ۱۳۸۱ ش، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در دوره صفویه، تهران: سمت.
۴۸. فاضل بسطامی، نوروزعلی بن محمد باقر، ۱۳۹۳ ش، فردوس التواریخ، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴۹. قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۵ ش، فواید الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه، تصحیح: ناصر باقری بیدهندی، قم: بوستان کتاب قم.

۵۰. گردیزی، ضحاک بن محمود، ۱۳۶۳ ش، تاریخ گردیزی (زین الأخبار)، تصحیح: عبدالحسین حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
۵۱. مؤتمن، علی، ۱۳۴۸ ش، تاریخ آستان قدس، بی جا: چاپخانه بانک ملی.
۵۲. مقدس اردبیلی، احمد، بی تا، حدیقه الشیعه، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
۵۳. مدرس رضوی، محمدتقی، ۱۳۸۶ ش، احوال و آثار خواجه نصیرالدین، تهران: اساطیر.
۵۴. مدرس تبریزی، محمدعلی، ۱۳۶۹ ش، ریحانه الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، تهران: کتاب فروشی خیام.
۵۵. منتجب الدین رازی، علی بن عبیدالله، ۱۴۰۶ ق، فهرست اسماء علماء الشیعه و مصنفیهم، تحقیق: عبدالعزیز طباطبایی، بیروت: دار الاضواء.
۵۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ش، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: المؤتمر العاملی لألفیه الشیخ المفید.
۵۷. موحد، صمد، ۱۳۷۴، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۵۸. میرخواند، محمد بن خاوندشاه، ۱۳۸۰ ش، تاریخ روضه الصفا، تصحیح: جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
۵۹. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الأطهار، تحقیق: سید ابراهیم میانجی و محمد باقر بهبودی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۰. میرداماد، سید محمد باقر بن محمد، ۱۳۶۷ ش، القیسات، مقدمه: ایزوتسو، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۶۱. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، بی تا، شرح احقاق الحق، قم: کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی.
۶۲. نظامی باخزری، عبدالواسع بن جمال الدین، ۱۳۵۷ ش، منشاء الانشاء، تدوین: ابوالقاسم شهاب الدین احمد خوفی، چاپ رکن الدین همایون فرخ، تهران: دانشگاه ملی ایران.
۶۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۳۷۷ ش، معراج السعاده، قم: هجرت.
۶۴. نورانی، عبدالله، ۱۳۸۱ ش، مصنفات میرداماد، مقدمه: مهدی محقق، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۶۵. هیلن برند، روبرت، ۱۳۸۳ ش، هنر و معماری اسلامی، ترجمه: باقر آیت الله زاده شیرازی، تهران: روزنه.

۶۶. هرن، پاول، ۱۳۴۹ ش، تاریخ مختصر ایران، ترجمه: صادق رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۶۷. یارشاطر، احسان، ۱۳۶۰ ش، دانشنامه ایران و اسلام، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ب) مقاله

۶۸. بینش، تقی، ۱۳۴۷ ش، «سنگاب خوارزمشاهی»، نامه آستان قدس، دوره هشتم، ش ۳۸، ص ۷۶-۱۰۸.

۶۹. زارعی، علی؛ هاشمی زرج آباد، حسن و مسعودی، ذبیح الله، ۱۳۹۵ ش، «نقش جایگاه حرم مطهر رضوی در شکل‌گیری و تکامل حیات شهری مشهدالرضا (ع)»، پژوهشنامه خراسان بزرگ، سال هفتم، ش ۲۳، تابستان، ص ۱۰۵-۱۱۵.

۷۰. قصابیان، محمدرضا، ۱۳۸۵ ش، «پیشینه مراسم قرائت قرآن در حرم رضوی»، مشکوه، ش ۹۰، بهار، ص ۸۴-۱۰۰.

۷۱. مطهری، حمیدرضا و نجفی نژاد، سعید، ۱۳۹۸ ش، «جایگاه حرم مطهر رضوی در سیاست مذهبی صفویان»، فرهنگ رضوی، سال هفتم، ش ۲۶، تابستان، ص ۹-۳۶.

۷۲. مینورسکی، ولادیمیر فیودورویچ، ۱۳۴۱ ش، «مقاله طوس»، ترجمه: سمبات قوطانیان، نشریه فرهنگ و هنر، ش ۳-۲۱، اردیبهشت - دی، صص ۱۸۵-۲۰۶.

تاریخ‌نامه جایگاه

سال اول
شماره دوم
۱۴۰۱

آثار فرهنگی مزار مطهر امام رضا (ع) در ایران، از آغاز تا پایان عصر صفویه

تحلیل صلح امام حسن علیه السلام بر اساس منابع تاریخی آل بویه

اعظم شریفی^۱

چکیده

ظهور دولت آل بویه در قرن چهارم هجری، عصر جدیدی را در برابر شیعیان گشود. با حمایت این دولت شیعی، عالمان و شیعیان که تا آن زمان در فشار، تبعید و تقیه بودند به گسترش عقاید خود پرداختند. از جمله موضوعاتی که در این دوره، محل مناقشه قرار گرفت، موضوع صلح امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه بن ابوسفیان بود که باعث تغییر مدل حکومت اسلامی از خلافت به سلطنت شد. از این رو، مورخان این واقعه را مورد توجه خویش قرار داده و هر کدام با توجه به رویکرد خود، به تحلیل آن پرداخته‌اند. نوشتار پیش رو، با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع شیعی، صلح پیشوای دوم، امام حسن علیه السلام با معاویه را در منابع تاریخی آل بویه بررسی کرده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد شرایط دشواری که معاویه در برابر جبهه حق ایجاد کرده بود، موجب شد امام حسن علیه السلام صلح را برای حفظ اسلام و جان شیعیان بپذیرد.

واژگان کلیدی: آل بویه، تاریخ‌نگاری، صلح امام حسن علیه السلام، معاویه.

آل بویه از خاندان‌های اصیل ایرانی در قرن چهارم و پنجم هجری بودند که از سال ۳۲۱ تا ۴۴۸ ق بر مناطق وسیعی از ایران و عراق حکمرانی کردند. یکی از نکات بارز دوران آل بویه، ایجاد فضای تسامح و تساهل بود که آنان به‌ویژه در حوزه علم و دانش، در قلمرو حکومت خویش ایجاد کردند. در سایه این شرایط، پیروان و اقوام مختلف، در کنار هم با آزادی و آسایش به تحصیل، تألیف و مناظره در علوم مختلف می‌پرداختند. ظهور دولت شیعی مذهب آل بویه، عصر جدیدی در برابر شیعیان گشود. عالمان و شیعیان که تا آن زمان در فشار، تبعید و تقیه بودند با حمایت این دولت شیعی به گسترش عقاید خود پرداختند. دانشمندانی چون شیخ مفید، شیخ طوسی و سید مرتضی در عراق، شیخ کلینی در ری و شیخ صدوق در قم از شخصیت‌های شیعی این دوران به شمار می‌روند.

از جمله موضوعاتی که در این دوره، مورد مناقشه و مناظره مخالفان شیعه قرار گرفت، صلح امام حسن علیه السلام با معاویه در سال ۴۰ هجری بود. این واقعه، از دشوارترین حوادثی بود که امامان اهل بیت علیهم السلام پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدان دچار شدند و در شرایط پیچیده‌ای که معاویه برای امام ایجاد کرده بود، حضرت تصمیم به صلح گرفت.

صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، باعث تغییر مدل حکومت اسلامی از خلافت به سلطنت شد. از این رو، مورخان و محدثان این دوره، این واقعه را مورد توجه خویش قرار داده و هرکدام با توجه به رویکرد مذهبی و سیاسی خود، به نقد و تحلیل آن پرداختند. از آنجاکه بسیاری از مسائل اعتقادی شیعه، ریشه در تاریخ دارد، عالمان شیعه برای اثبات حقانیت ائمه علیهم السلام و پاسخ به شبهات مخالفان و پرسش‌های شیعیان، به تاریخ‌نگاری روی آوردند و آثار تاریخی بسیاری در این دوره نگاشتند؛ به طوری که قدیمی‌ترین آثار تاریخی، که تا امروز باقی مانده، متعلق به عصر آل بویه است.

در قرن چهارم هجری، درباره صلح امام مجتبی علیه السلام کتابی نگاشته شده که به جز نام، اثری از آن باقی نمانده است: صلح حسن علیه السلام و معاویه، از احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن السبعی الهمدانی (م ۳۳۳ ق) (نجاشی، الرجال، ۱۴۰۸ ص ۲۴۰) فقدان اثری مستقل در رابطه با صلح امام در منابع تاریخی آل بویه و با هدف ارائه الگوی مناسب برای

کسانی که در آینده می خواهند در این موضوع بیشتر بدانند، انگیزه‌ای برای نوشتن این مقاله شده است. با توجه به اینکه متون تاریخی بسیاری در این دوره نگاشته شده است، ولی نوشتار حاضر، تنها کتب شیعی عصر آل بویه که به صلح امام حسن علیه السلام پرداخته‌اند را بررسی کرده است. برخی از آثاری که در مورد صلح امام و تاریخ‌نگاری شیعیان نوشته شده و می‌توانند به نوعی مرتبط با این موضوع باشند، عبارتند از:

- کتاب «تاریخ‌نگاران شیعه تا پایان قرن هفتم»، علی امامی فر. ۱۳۸۳ش انتشارات

پارسایان، قم

- کتاب «صلح امام حسن علیه السلام»، شیخ راضی آل یاسین، ترجمه: سیدعلی خامنه‌ای،

انتشارات انقلاب اسلامی ۱۳۸۸.

- مقاله «بررسی تطبیقی صلح امام حسن علیه السلام در منابع روایی و تاریخی تا پایان قرن

ششم»، کاووس روحی و علی احمدی، فصلنامه علمی پژوهشی امامت پژوهی،

۱۳۹۷ دوره ۸ شماره ۲.

- مقاله «تاریخ‌نگاری فقها و متکلمان شیعی در دوره آل بویه»، مریم شاکری، نامه

تاریخ پژوهان، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۸۶.

- پایان نامه «تاریخ‌نگاری شیعه در دوره آل بویه در مکتب بغداد»، محمد صادقیان

هرات، مقطع کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز ۱۳۹۲.

همان‌گونه که بیان شد، این منابع به نوعی مرتبط با نوشتار حاضر می‌باشند و

هیچ‌کدام به طور مستقل به این موضوع نپرداخته‌اند. این تحقیق درصدد پاسخ‌گویی به

این سؤال است که منابع تاریخی آل بویه، صلح امام حسن علیه السلام را چگونه تحلیل کرده‌اند؟

برای پاسخ به این سؤال، به بررسی دوران آل بویه و موضوع تاریخ‌نگاری و ارائه آماره‌ای از

منابع تاریخی آل بویه می‌پردازیم و پس از گونه‌شناسی منابع تاریخی این دوره، صلح امام

حسن علیه السلام را در منابع مذکور بررسی و تحلیل می‌کنیم.

۱. دوران آل بویه

آل بویه از مشهورترین خاندان‌های شیعه ایرانی است که دولت بزرگی را تاسیس

کردند و به دیلمیان یا دیالمه مشهور شدند. حکومت این سلسله، در ۱۱ ذی‌قعدة

سال ۳۲۱ق آغاز شد و با سقوط بغداد به دست سلاجقه در سال ۴۴۸ق پایان یافت.

این طایفه، از نسل بویه، ماهیگیری از اهالی دیلم، در نواحی کوهستانی گیلان بود که نام وی، عنوان این خاندان گشت و اعقاب او تا عصر حاضر در ایران و عراق ساکنند و به نام‌های مختلف شهرت دارند. بنیانگذاران دولت آل بویه، سه پسر بویه به نام‌های علی، حسن و احمد هستند که بعدها به ترتیب عمادالدوله، رکن‌الدوله و معزالدوله خوانده شدند. این سه برادر، به خدمت مرداویج فرزند زیار درآمدند و علی کفایت زیادی از خود نشان داد و به حکومت کرج رسید. گرایش و محبت مردم به علی، باعث شکست و هراس مرداویج گردید و رقابت بین آنها شروع شد. در نهایت، مرداویج در سال ۳۲۳ق به قتل رسید. از سوی دیگر، حسن، نواحی اصفهان، ری و شیراز و احمد نیز کرمان را تصرف کرد و سپس با لشکر خود در سال ۳۳۴ق وارد بغداد شد. با ورود احمد به بغداد، مستکفی خلیفه عباسی با وی بیعت نمود و دستور داد تا نام سه برادر بر روی سکه‌ها ضرب گردد. سلاطین این سلسله، خدمات بزرگی به علم و فرهنگ اسلامی و شیعه کرده‌اند. بعضی از ملوک این خاندان، خود از علما و شعراء بودند و ضمن تجلیل از ادبا و فضلا، وزرای خود را از دانشمندان عصر برمی‌گزیدند. (شهیدی صالحی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۵۳)

۲. تاریخ‌نگاری

تاریخ‌نگاری به عنوان اصطلاحی خاص، به معنی وصف و ثبت وجوه گوناگون حیات و احوال انسان در عرصه سیاست و اجتماع، وصف مکتوب احوال و اعمال انسان و آنچه بر او گذشته، به هر روش و مبتنی بر هر مکتب و رعایت هر شیوه تنظیم و تدوین تاریخی است. (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۱۱)

تاریخ از دیدگاه بزرگان دین و مورخان اسلامی، بهترین راهنمای انسان برای آگاهی از احوال گذشتگان و تجربه‌پذیری از دگرگونی‌های روزگار و تحلیل، نقد و پیش‌بینی حوادث از طریق مقایسه آنها است. آموزه‌های قرآن و روایات اسلامی، از مهم‌ترین عوامل روی آوردن مسلمانان به تاریخ‌نگاری بود. در قرن چهارم و هم‌زمان با برپایی دولت آل بویه در ایران و عراق، تاریخ‌نگاری شیعیان نسبت به قبل و بعد خود، در اوج قرار دارد. به نظر می‌رسد تساهل و تسامح حاکمان این دوره و همچنین فضای باز و نسبتاً آزادی

که شیعیان در سایه قدرت گرفتن آل بویه به دست آوردند در این امر دخیل باشد. از سوی دیگر، تقارن این عصر با دوره غیبت کبرای امام زمان عجل الله تعالی فرجه، باعث به وجود آمدن شبهاتی از سوی مخالفان و پرسش‌هایی از جانب شیعیان درباره مسئله امامت می‌شد. عالمان شیعه با تمسک به تاریخ، پاسخ‌گوی شبهات و پرسش‌های به وجود آمده می‌شدند. این امر باعث شد به تاریخ‌نگاری پیردازند و متون تاریخی با ارزشی در این دوره پدید آورند.

۳. منابع تاریخی قرن چهارم و پنجم هجری درباره صلح امام حسن علیه السلام

در قرن چهارم هجری، ۸۱ مؤلف با تألیف ۳۱۷ اثر تاریخی در گونه‌های مختلف، دست به نگارش زده‌اند (بخشی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۲). در این میان، دو کتاب به صورت تک‌نگاری درباره صلح امام حسن علیه السلام نگاشته شده که تنها نام آنها در کتاب‌های رجالی آمده است. برخی منابع تاریخی، فقط به سیره امام حسن علیه السلام به همراه دیگر معصومان علیهم السلام پرداخته‌اند. در گونه‌های دیگر منابع تاریخی مانند تاریخ اهل بیت علیهم السلام، تاریخ‌های عمومی، مقاتل، سیره‌نگاری و الدلائل و المعجزات، برخی از کتب حدیثی - تاریخی و کلامی - تاریخی، موضوع صلح امام حسن علیه السلام را در بخشی از کتاب‌هایشان آورده‌اند. آمار منابع تاریخی مرتبط با امام حسن علیه السلام در قرن چهارم هجری به شرح زیر است:

نام کتاب	نویسنده	قرن ۴
اخبار فاطمه و الحسن و الحسين <small>علیهم السلام</small>	محمد بن ابی‌الثلج (م ۳۲۵ ق)	موجود نیست
رسائل الاثمه، اصول کافی	محمد بن یعقوب الكلینی (م ۳۲۹ ق)	کتاب اصول کافی، دلایل نص بر امامت امام و ولادت و سیره امام را بیان کرده است. (باب الحجّه)
ذکر الحسن و الحسين <small>علیهم السلام</small>	عبدالعزیز یحیی جلودی (م ۳۳۲ ق)	موجود نیست

به طور مختصر، ولادت و شهادت امام را بیان کرده است.	محمد بن همام اسکافی (م ۳۳۶ ق)	الانوار فی تاریخ الائمه
موجود نیست	اسماعیل بن علی زرین (م ۳۵۲ ق)	تاریخ الائمه
موجود است.	حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۵۸ ق)	تاریخ النبی و الائمه (هدایه الکبری)
نام این کتاب در رجال نجاشی جلد دوم ص ۳۰۲ آمده. ولی امکان دسترسی آن نبود. الرجال ۱۴۰۸	جعفر بن محمد بن مالک کوفی (اوایل قرن چهارم)	اخبار الائمه و موالیدهم
موجود نیست.	ابوالعباس ابن عقده احمد بن محمد بن سعید (م ۳۳۳ ق)	صلح حسن <small>علیه السلام</small> و معاویه
موجود نیست.	احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن بن زیاد بن عبدالله بن زیاد عجلان السبعی الهمدانی (م ۳۳۳ ق)	صلح حسن <small>علیه السلام</small> و معاویه
موجود است. (از باب ۱۲۰ تا ۱۸۰، تاریخ ائمه را بررسی کرده است) در باب ۱۵۹ و ۱۶۰، صلح امام حسن <small>علیه السلام</small> بیان شده است.	شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)	علل الشرایع
موجود نیست	شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)	المعرفه، در شناخت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> ، امام حسن <small>علیه السلام</small> و امام حسین <small>علیه السلام</small>
موجود نیست	شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)	فضائل حسن وحسین <small>علیه السلام</small>

برخی از این کتاب به کتاب الانبياء والاصفياء من آدم الى المهدي یاد کرده اند. محتوی کتاب درباره پیامبر و جانشینان ایشان است درباره صلح مطلبی نیافتیم اتان کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس ترجمه سید علی قرایی و رسول جعفریان، قم ۱۳۷۱ ص ۱۸۷	محمد بن علی شلمغانی معروف به عزاقری (م ۳۲۳ ق)	الاصفياء
در رجال نجاشی کتاب تثبیت المعجزات به ایشان نسبت داده شده است. که الان موجود نمی باشد نجاشی الرجال به کوشش محمد جواد نایینی ۱۴۰۸ ق	ابوالقاسم کوفی (م ۳۵۳ ق)	الدلائل و المعجزات
موجود است	ابوالفرج اصفهانی (م ۳۶۰ ق)	مقاتل الطالبیین

همچنین در قرن پنجم هجری، ۵۰ مؤلف با تألیف ۱۴۱ اثر تاریخی در گونه های مختلف، دست به نگارش زده اند (بخشی، ۱۳۹۳، ص ۴۲۶). ضعف دولت آل بویه و انحطاط آن در اواسط قرن پنجم، باعث سیر نزولی تاریخ نگاری شیعیان شده است. پس از سقوط دولت آل بویه و احیای خلافت و اهل سنت، شیعیان مجبور شدند برای حفظ دستاوردها و بقای خود، به سیاست مسالمت جوینان و تقیه دست بزنند. این سیاست سبب شد که درگیری های میان شیعه و سنی به مراتب از دوران آل بویه کمتر دیده شود. در نتیجه، شیعیان به آرامش نسبی دست یافته و بتوانند در سایه این آرامش، به شبهات پاسخ دهند.

نام کتاب	نویسنده	قرن ۵
الدلائل الامامه	محمد بن جریر طبری (اوایل قرن پنجم هجری)	کتابی اعتقادی است که به اثبات حقانیت امامان شیعه پرداخته است در این کتاب صلح امام بیان شده

از صفحه ۱۷۰ تا ۱۷۴، کتاب تنزیه الانبیاء موضوع صلح امام حسن <small>علیه السلام</small> ذکر شده است.	علی بن حسین موسوی معروف به سید مرتضی (م ۴۳۶ق)	تنزیه الانبیاء، (و الشافی فی الامامه) از کتاب های مهم قرن ۵ می باشند ولی چون بحث ما کتب تاریخی است فقط نام آنها ذکر شده است.
موجود است. در جلد دوم، فصل مربوط به امام حسن <small>علیه السلام</small> ، به بحث صلح امام <small>علیه السلام</small> با معاویه پرداخته است.	محمد بن محمد بن نعمان عکبری معروف شیخ مفید (م ۴۱۳ق)	الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد
این کتاب موجود است و با تحقیق موسسه بعثت، در سال ۱۴۲۹ق به چاپ رسیده است. (در این کتاب، دلایل نص امامت امام بیان شده است)	احمد بن محمد بن عبیدالله جوهری (م ۴۰۱ق)	مقتضب الاثر فی النص الاثمه الاثنی عشر

۴. گونه شناسی منابع تاریخی (موجود) شیعه در عصر آل بویه

۴-۱. سیره نگاری: سیره در لغت به معنای روش، طریقه، رفتار و سنت آمده است. (ابن منظور ۱۴۱۴ق ج ۶ ص ۳۹۹) سیره در اصطلاح، به مجموعه آثاری اطلاق می شود که محتوای آنها شامل شرح حال و احوال، توصیف کردار رفتار و گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله یا ائمه معصومین علیهم السلام و سلوک آنهاست. اهمیت حفظ سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ثبت حوادث و رویدادهای مرتبط با ایشان که هم در قرآن و هم در احادیث و روایات معصومان علیهم السلام مورد تأکید قرار گرفته بود، می توانست موجب توجه و اهتمام مسلمانان به سیره نگاری باشد. کهن ترین اثر در این زمینه، که به تفصیل به این بحث پرداخته و تا کنون باقی مانده است، کتاب الارشاد، اثر شیخ مفید است. (جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۲۳۹)

۴-۲. موالید و وفیات: آثاری که به منظور ثبت اطلاعاتی از قبیل نام، کنیه، تاریخ ولادت و شهادت ائمه علیهم السلام و ذکر برخی از حوادث دوران زندگی ایشان نگاشته شده اند.

هدایه الکبری از حسین بن حمدان خصیبی، هم عصر شیخ مفید، اثری است که در این گونه نوشته شده است.

۴-۳. **دلایل و المعجزات**: بخشی از کتاب های تاریخی این دوره، کتاب هایی است که برای اثبات معجزات امامان و به قصد اثبات امامت آنها نگاشته شده اند (همان، ص ۲۴۰). در این گونه آثار، بخشی از زندگانی و تاریخ امامان علیهم السلام نیز درج شده است؛ زیرا بحث مربوط به امامت، جنبه تاریخی دارد. **الدلائل فی الامامه** از جریر طبری صغیر، عالم قرن پنجم از جمله این آثار می باشد. همچنین کتاب **الدلائل و المعجزات** از ابوالقاسم کوفی، متکلم و فقیه دوره آل بویه، از جمله این آثار است.

۴-۵. **منقبت نگاری**: یکی دیگر از گونه های تاریخی، منقبت نگاری است که به ذکر مناقب و فضائل اهل بیت علیهم السلام پرداخته است. کتاب تاریخی **فضائل ائمه اطهار** نوشته ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی، از جمله این گونه تاریخ نگاری است.

۴-۶. **کتاب های حدیثی - تاریخی**: نزدیک شدن حدیث و تاریخ در دوره آل بویه، بیشتر در آثار اخباریون قم یافت می شود. بخشی از کتاب کافی از شیخ کلینی، به امامت اختصاص دارد. کتاب **علل الشرایع** از شیخ صدوق نیز به شیوه حدیثی - تاریخی، بسیاری از موضوعات اعتقادی و رخداد های تاریخ ائمه علیهم السلام را بررسی کرده است.

۴-۷. **مقتل نگاری**: گونه دیگر از نوشته های تاریخی شیعه، مقتل نگاری است که درباره شهدای علویان و شرح حال و زندگی آنان نوشته شده است. **مقاتل الطالبیین** از ابوالفرج اصفهانی، یکی از بهترین کتاب های مقاتل در این دوره است (ابن ندیم ۱۳۹۳، ص ۱۴۶-۱۴۷). گرچه آثار تاریخی این دوره، اغلب تک نگاری بوده اند، ولی به کتابی که به صورت مستقل، به صلح امام حسن علیه السلام پرداخته باشد، در این دو قرن دست نیافته ایم.

۵. صلح امام حسن علیه السلام در منابع تاریخی آل بویه

الصلح: **تصالح القوم بینهم** (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۱۶). معنای صلح در جریان صلح امام حسن علیه السلام به معنای سازش و تسلیم نیست. صلح به معنای متارکه موقت جنگ برای آمادگی جهت ضربه زدن قاطع تر است (امام خامنه ای، ۱۳۹۶، ص ۱۱-۱۲). در قرآن کریم، حکم جهاد با کافران چنین آمده است: «ای مؤمنان هرگاه در جنگ، با

کافران روبرو شدید به آنها پشت نکنید (از معرکه نگریزید) و هرکه پشت کند، موجب خشم الهی است و جایگاهش دوزخ است. مگر اینکه برای جنگی دیگر یا الحاق به گروه دیگر باشد» (انفال: ۱۵-۱۶). با توجه به این حکم الهی، دست کشیدن از جنگ، تنها در دو صورت جایز است. بی شک امامان معصوم شیعه، که سیره سیاسی و مدیریتی ایشان، عمل به قرآن و احیای سنت نبوی است، در پیکار با کافران که گاه خود را زیر لوای اسلام پنهان می سازند، همین شیوه را در پیش می گیرند. در واقع، صلح امام در این زمان و شرایط به وجود آمده، تدارک و تجدید قوایی برای مواجهه ای پرقدرت در برابر جبهه باطل بود.

با توجه به تعریف صلح و واقعه تاریخی صلح امام حسن علیه السلام در عصر امامت ایشان، این رویداد در منابع تاریخی دوران آل بویه بررسی می شود که به شرح زیر است:

۱-۵. الارشاد فی حجج الله علی العباد - شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳ق)

ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری حارثی بغدادی معروف به شیخ مفید، از علمای قرن چهارم و پنجم هجری است. وی در عکبری در حوالی بغداد به دنیا آمد و در فقه، کلام، حدیث و سایر علوم زمان، سرآمد عالمان دوران و از بزرگ ترین دانشمندان امامی بود. الارشاد، مهم ترین و قدیمی ترین کتاب درباره زندگانی ائمه علیهم السلام از اوست. شیخ مفید در مقدمه کتاب، انگیزه اش از تألیف این کتاب را پاسخ به درخواست شخصی بیان کرده که از وی تقاضای کتاب درباره زندگانی ائمه علیهم السلام داشته است. شیخ مفید در فصل دوم از جلد دوم، به سیره امام حسن علیه السلام و صلح ایشان پرداخته است. در این کتاب می خوانیم:

چون امیرمؤمنان علیه السلام از دنیا رفت، امام حسن علیه السلام خطبه ای خواند و حق خود را در امر خلافت بیان فرمود. پس یاران پدرش با او بیعت کردند که با هرکه او بجنگد، آنها نیز بجنگند و با هرکه او صلح کند آنها نیز صلح کنند. پس از پایان خطبه امام، عبدالله بن عباس در کنار او ایستاد و گفت: ای مردم! این فرزند پیغمبر شما و وصی و امام شماست، پس با او بیعت کنید. مردم اجابت کردند و گفتند: محبت او نزد ما بسیار و حقش بر ما واجب است. آن گاه به بیعت کردن با او شتافتند. این بیعت در روز جمعه، بیست و یکم

ماه رمضان سال چهل هجری اتفاق افتاد. پس امام وضعیت کارگزاران را سامان بخشید و فرماندهان را منصوب کرد و عبدالله بن عباس را روانه بصره کرد و خود نظارت بر امور را به عهده گرفت. وقتی خبر بیعت مردم با امام حسن علیه السلام به گوش معاویه رسید، مردی از حمیر را به طور مخفیانه به کوفه فرستاد و مردی از بلقین را به بصره روانه کرد تا برای معاویه جاسوسی و کارها را بر امام حسن علیه السلام مختل کنند. امام از جاسوسان معاویه مطلع شد و دستور داد هر دو را گردن بزنند. آن‌گاه امام نامه‌ای بدین مضمون به معاویه نوشت: تو مردان را به طور مخفیانه برای نیرنگ و جاسوسی گمارده‌ای. گویا طالب جنگ هستی، پس منتظر رویارویی و جنگ باش که چه بسیار نزدیک باشد انشاءالله.

از آن به بعد میان معاویه و امام نامه‌ها و مکاتباتی رد و بدل شد. امام در این نامه‌ها، ادله و براهینی مبنی بر اینکه خلافت حق اوست را به معاویه یادآوری می‌کرد.... سپس معاویه برای نبرد با امام، به طرف عراق رهسپار شد و چون به پل منبج رسید امام حسن علیه السلام حرکت کرد و حجرین عدی را به سوی کارگزاران خود فرستاد و دستور جهاد داد؛ ولی مردم در فرمان حضرت کندی و عدم رغبت نشان دادند. پس گروه‌هایی از مردم با گرایش‌های مختلف، همراه آن حضرت به راه افتادند: عده‌ای از شیعیان حضرت بودند، عده‌ای خوارج بودند که به هر وسیله‌ای خواهان جنگ با معاویه بودند، عده‌ای دیگر اهل فتنه بوده و به طمع غنائم آمده بودند، تعدادی از آنها دو دل و شکاک بودند و برخی از روی تعصب قبیله‌ای و به تبع رؤسای خود آمده و کاری به دین نداشتند. حضرت حرکت کرد تا به حمام عمرا رسید. سپس به طرف دیر کعبه روانه شد و در ساباط فرود آمد. حضرت برای اینکه یاران خود را آزمایش کند و اطاعت و حرف‌شنوی آنها را بسنجد، در میان آنها خطبه‌ای ایراد کرد. پس از پایان خطبه، مردم به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: به خدا سوگند ما گمان می‌کنیم که او می‌خواهد با معاویه صلح کند و امر خلافت را به او واگذارد. به خدا سوگند این مرد کافر شده است. آن‌گاه به خیمه آن حضرت حمله کردند و هر آنچه در آن بود به غارت بردند تا آنجا که سجاده امام را از زیر پایش کشیدند و بردند. آنها به سمت حضرت حمله بردند و ردای ایشان را از روی دوشش کشیدند. قبیله‌های ربیع و همدان، گرداگرد حضرت حلقه زدند و مردم را از ایشان دور کردند. زمانی که

حضرت از تاریکی سابط گذر کرد، مردی از بنی اسد به نام جراح بن سنان ضربه‌ای به حضرت وارد کرد که گوشت را شکافت و به استخوان رسید. یاران حضرت ایشان را به مدائن در منزل مسعود ثقفی بردند^۱ و زخم حضرت را مداوا کردند. در این زمان، گروهی از روسای قبایل، مخفیانه برای معاویه نامه نوشتند و فرمانبرداری خود را از او اعلام کردند. آنان در نامه قید کردند که هرگاه معاویه به اردوگاه امام نزدیک شود، آنها حضرت را تسلیم کرده و یا او را خواهند کشت.

خبر مکاتبه این افراد با معاویه، به حضرت رسید. در این هنگام، امام نامه‌ای از قیس بن سعد که همراه لشکر عبیدالله بن عباس برای رویاروی با معاویه فرستاده شده بود، دریافت کرد. در نامه قیس بن سعد آمده بود که ایشان در روستایی به نام جبونیه^۲ در نزدیکی محلی به نام مسکن^۳ برابر لشکر معاویه فرود آمدند و معاویه شخصی را نزد عبیدالله بن عباس فرستاد تا او را به پیوستن به خود ترغیب کند و متعهد شد که هزار هزار درهم به او بدهد. پس عبیدالله شبانه به همراه چند نفر از نزدیکانش به اردوگاه معاویه پیوست. چون مردم شب را به صبح رساندند، فرمانده خود را نیافتند. از آن پس برای امام روشن شد همه مردم او را تنها گذاشته‌اند. خوارج خونش را مباح دانسته و غارت اموالش را جایز شمردند. در میان مردم کسی نماند که امام از شرش در امان باشد جز اندکی از نزدیکانش که شیعیان حضرت علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام بودند و تعدادشان آن قدر ناچیز بود که در برابر سپاه شام توان مقاومت نداشتند. پس معاویه برای حضرت نامه نوشت و پیشنهاد صلح را مطرح کرد. وی نامه‌های یاران آن حضرت را نیز ضمیمه کرد که آنان نوشته و تعهد کرده بودند امام را غافلگیر کرده و تسلیم معاویه نمایند. معاویه در آن نامه، شرط‌های بسیاری بر خود واجب کرد و تعهدات بسیاری را به گردن گرفت، تعهداتی که در صورت عمل کردن به آنها، منافع زیادی در بر داشت. امام نسبت به تعهدات معاویه اطمینان نداشت و می‌دانست معاویه در پی حيله و نیرنگ است، ولی ناچار بود درخواست معاویه مبنی بر صلح و ترک جنگ را بپذیرد.

۱. مسعود ثقفی از سوی امیر مؤمنان علیه السلام، فرماندار مدائن بود و امام حسن علیه السلام نیز او را در پستش ابقا کرد.

۲. در معجم البلدان آمده است که این روستا از توابع بغداد و همان حربه است.

۳. محلی است در نزدیکی اوانا در کنار رود دجیل.

پس امام حسن علیه السلام پیمان‌ها و تعهدات محکمی از معاویه گرفت و حجت را بر او تمام کرد و همچنین بر او شرط کرد: دشنام به امیر مؤمنان علیه السلام ترک گردد و آن حضرت، در قنوت نماز، نفرین نشود، شیعیان او در امان باشند و به هیچ‌یک از آنان آسیب نرسد و هرکدام از آنها اگر حقی داشته باشد، حقش را به او بدهند. معاویه همه شرط‌ها را پذیرفت و سوگند یاد نمود که نسبت به آنها وفادار بماند.

چون صلح برقرار شد معاویه به راه افتاد تا به نخیله رسید. نماز جمعه را با مردم خواند و خطبه‌ای ایراد کرد و در آن خطبه گفت: به خدا سوگند من با شما نجنگیدم تا نماز بخوانید و روزه بگیرید و نه برای اینکه حج به جا بیاورید و زکات بدهید. شما همه اینها را انجام می‌دهید. من با شما جنگ کردم تا بر شما حکومت کنم و اینک خداوند آن را به من داد گرچه شما ناراضی باشید. آگاه باشید که من وعده‌های بسیار به حسن دادم و اینک تمام آنها را زیر پا می‌گذارم و به هیچ‌یک از آنها وفا نخواهم کرد. پس از آنجا حرکت کرد تا به کوفه رسید. وقتی مردم کوفه با او بیعت کردند، بالای منبر رفت و خطبه‌ای خواند و در آن، نام حضرت علی علیه السلام را بر زبان آورد و به آن حضرت دشنام داد و ناسزا گفت و از امام حسن علیه السلام نیز به بدی و دشنام یاد کرد. چون صلح میان امام و معاویه برقرار شد، امام به مدینه رفت و در آنجا اقامت گزید و خشم خود را فرو خورد و خانه‌نشین شد.

۵-۲. مقاتل الطالبیین - ابوالفرج اصفهانی (۲۵۴ - ۳۵۶ ق)

نامش علی، کنیه اش ابوالفرج و شهرتش کاتب اصفهانی است. پدرش محمد بن الحسین است و سلسله نسبش به مروان حکم، خلیفه اموی می‌رسد. وی در اصفهان به دنیا آمد ولی در کودکی به بغداد رفت و به تحصیل پرداخت. ابن اثیر در الکامل گفته است ابوالفرج، شیعی مذهب بوده و این بسیار عجیب است که مردی اموی‌نسب، شیعه باشد. آنچه از کتاب مقاتل فهمیده می‌شود این است که وی زیدی مذهب بوده نه اثناعشری. البته زیدیه خود یکی از فرق شیعه است. این کتاب چنان که از نامش پیداست در ذکر آن دسته از سادات و آل ابی طالب تدوین شده است که در راه عقیده خود قربانی شده‌اند و یا عمرشان در زندان‌ها به پایان رسیده است. در این کتاب، صلح امام حسن علیه السلام این‌گونه بیان شده است:

بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام خطبه‌ای ایراد کرد و سپس فرمود: ای گروه مردم، هرکه مرا می‌شناسد که احتیاج به معرفی نیست و هرکه نمی‌شناسد، منم حسن فرزند محمد صلی الله علیه و آله، منم فرزند بشیر، منم فرزند نذیر، منم فرزند آن کس که به اذن پروردگار مردم را به سوی او دعوت می‌کرد. من از خاندانی هستم که خدای تعالی پلیدی را از ایشان دور کرده، همان خاندانی که مودت و دوستی ایشان را در کتاب خود واجب فرموده است. در این هنگام، ابن عباس پیش روی آن حضرت به پا خاست و مردم را به بیعت با او دعوت کرد. مردم سخن ابن عباس را پذیرفتند و گفتند: به راستی که حسن بن علی نزد ما محبوب است و بی شک او سزاوار خلافت است. از آن سو، معاویه جاسوسانی را به کوفه و بصره فرستاد تا اوضاع را به او گزارش دهند. حضرت از جریان مطلع شد و هر دو را گردن زدند و نامه‌ای به معاویه نوشت و گفت: گویا تو سر ستیز و جنگ داری، من نیز در آن تردیدی ندارم، پس چشم به راه باش که به جنگ تو خواهم آمد.

چندین نامه بین حضرت و معاویه نوشته شد. معاویه در یکی از نامه‌هایش به حضرت گفت: بترس از اینکه مرگ تو به دست مردمانی پست و فرومایه باشد و مایوس باش از اینکه بتوانی بر ما خرده گیری و اگر از آنچه در سر می‌پورانی (خلافت) دست باز داشته و با من بیعت کنی، من بدان چه وعده کردم، از مال و مقام وفا خواهم کرد و آنچه شرط نمودم، بی‌کم و کاست ادا خواهم نمود. امام در پاسخش نوشت: نامه‌ات رسید و چون از ستمکاری و زورگویی بر تو بیمناک بودم، آن را بدون پاسخ گذاشتم. من از زورگویی تو به خدا پناه می‌برم. بیا و از حق پیروی کن، زیرا تو می‌دانی که من اهل و سزاوار آن هستم و اگر سخن به دروغ گویم، گناه آن به گردن من است.

چون پاسخ امام به معاویه رسید و آن را قرائت کرد، نامه‌ای به تمام عمّال و فرمانداران خود در اطراف شام نوشت و آنان را به جنگ با امام فرا خواند. سپاهیان از اطراف به نزد معاویه گرد آمده و او به سوی عراق حرکت کرد. از آن سو، خبر به امام رسید که معاویه از شام حرکت کرده و به پل منبع رسیده است. آن حضرت نیز آماده حرکت شد و حجرین عدی را مامور ساخت که عمّال و سایر مردم را آماده حرکت سازد. زمانی که مردم جمع شدند حضرت به منبر رفت و خطبه‌ای خواند. چون سخن حضرت تمام شد، مردم خاموش شده و هیچ‌یک پاسخی ندادند. حجرین عدی که اوضاع را این چنین دید به پا

خاست و گفت: سبحان الله! این وضع چقدر شرم آور و زشت است. آیا به امام و پیشوای خود پاسخی نمی‌گویید؟ پس از حجر، قیس بن سعد بن عباد و معقل بن قیس ریاحی و زیاد بن صعصعه از جا برخاستند و مردم را سرزنش و ملامت کردند و به جنگ تحریکشان نموده و مانند حجر بن عدی آمادگی خویش را به عرض امام رسانیدند.

آن‌گاه امام حسن علیه السلام در میان لشکری انبوه و مجهز حرکت کرده تا به دیر عبدالرحمن رسیدند. آنها سه روز در آنجا توقف کردند تا تمامی سپاه گرد آمدند. آن‌گاه عبیدالله بن عباس را فرمانده لشکر کرد و دستورهایی به او داد. سپس عبیدالله حرکت کرد تا به مسکن رسید. امام نیز به ساباط رسید، مردم را جمع کرد و خطبه‌ای خواند. پس از پایان سخنان امام، مردم به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: به نظر شما این سخنان که گفت چه مقصودی دارد؟ گمان می‌کنیم می‌خواهد با معاویه صلح کند. در این هنگام مردی به نام عبدالله ازدی با تندوی پیش آمد و ردای آن حضرت را از دوشش کشید و آن حضرت بدون ردا همچنان که شمشیرش به کمرش آویزان بود نشست. سپس اسب خود را طلبید و سوار شد. زمانی که در تاریکی ساباط گذر کرد مردی از قبیله بنی‌اسد با تیغی که در دست داشت به حضرت ضربتی زد. تیغ در ران حضرت قرار گرفت و چنان شکافت که به استخوان رسید. یاران حضرت ایشان را بر تختی خوابانده و به مدائن نزد مسعود ثقفی آوردند و در منزل او به مداوای حضرت پرداختند.

از آن سو معاویه در مسکن فرود آمد و عبیدالله نیز در برابرش منزل کرد. روز بعد معاویه لشکری به جنگ او فرستاد. عبیدالله نیز با همراهان به جنگ با آنها بیرون آمد و آنان را مجبور به عقب نشینی کرد. چون شب شد معاویه کسی را نزد عبیدالله فرستاد که حسن بن علی به من پیشنهاد صلح داده و کار خلافت را به من واگذار خواهد کرد. پس اگر اکنون فرمانبردار من شوی، رئیس و فرمانروا خواهی بود و من هزار هزار درهم به تو خواهم داد. عبیدالله شبانه از لشکر گریخت و به لشکر معاویه ملحق شد. از آن سو، بسربین اُرطاه از لشکر معاویه، با بیست هزار تن بیرون آمد و برایشان بانگ زد عبیدالله که با معاویه بیعت کرده و حسن بن علی نیز با معاویه صلح کرده. پس برای چه بیهوده خود را به کشتن می‌دهید؟ قیس بن سعد به لشکریان خود گفت: یا بدون امیر بجنگید یا نابجا با معاویه به گمراهی بیعت کنید. لشکریان گفتند: ما با معاویه بیعت نمی‌کنیم.

تاریخ نامه جمله

سال اول
شماره دوم
۱۴۰۱

تحلیل صلح امام حسن علیه السلام بر اساس منابع تاریخی آل بویه

بسرین ارطاه و لشکریانش بیرون تاخته و شمشیرها به روی ایشان کشیدند و آنان را ناچار به عقب نشینی کردند. معاویه نامه‌ای به قیس نوشت و خواست او را نیز فریب دهد. ولی قیس در جواب نوشت: هرگز دست از حق برنخواهم داشت.

معاویه، عبدالله عامر و عبدالرحمن بن سمره را برای قرارداد صلح به نزد امام حسن علیه السلام فرستاد که پیشنهاد صلح دادند و او را از جنگ برحذر داشته و آنچه معاویه شرط کرده بود متعهد شدند و پذیرفتند که هیچ یک از مردم را به گذشته شان مواخذه نکنند، هیچ یک از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام را نیازارند و نام آن حضرت را جز به نیکی نبرند. امام حسن علیه السلام شرط دیگری گذاشت و به این ترتیب، صلح را پذیرفت.

قیس بن سعد پس از صلح، با لشکری که همراهش بود، به کوفه بازگشت. امام حسن علیه السلام نیز به کوفه آمد. معاویه نیز بدان سو رهسپار شد. چون امام به کوفه آمد بزرگان شیعه و اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام به نزدش جمع شده، او را سرزنش می‌کردند و از ناراحتی که از جریان مصالحه آن جناب داشتند، برخی از آنها گریه می‌کردند.

۵-۳. علل الشرایع - شیخ صدوق (۳۰۶ - ۳۸۱ ق)

محمد بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، از محدثان بزرگ شیعه در سده چهارم است. ظهور دولت آل بویه و حمایت آنان از شیعیان، امکان رشد و بالندگی شیخ صدوق را فراهم ساخت. رکن الدوله، حاکم آل بویه در شهر ری، بنا به درخواست مردم ری، از شیخ صدوق برای عزیمت به این شهر و هدایت و تعلیم مردم دعوت به عمل آورد. برای شیخ صدوق، دوستان یا سیصد اثر شمرده شده که در آن میان، تنها شماری بر جای مانده است. (نجاشی، ۱۴۰۸، ص ۳۱۱ - ۳۱۶) علل الشرایع وی به شیوه حدیثی - تاریخی نگاشته شده و در باب ۱۲۰ تا ۱۸۰ آن، بسیاری از موضوعات اعتقادی و رخدادهای تاریخی ائمه علیهم السلام را بررسی کرده است. شیخ صدوق در این کتاب، ماجرای صلح را این‌گونه بیان کرده است:

معاویه مخفیانه نزد عمرو بن حرث و اشعث بن قیس و حجر بن حجر و شیبث بن ربیع مامورانی جداگانه فرستاد و به هر کدام نوید داد اگر حسن بن علی علیه السلام را بکشید دو بیست هزار درهم خواهید گرفت و علاوه بر آن، سرکرده لشکری از لشکریان شام شده و دختری

از دخترانم را به شما خواهم داد. این خبر به امام رسید. پس از آن تاریخ، زره به تن مبارک نموده و یازیر لباس مخفی می‌کردند و حتی الامکان از اجتماعات احتراز می‌فرمودند و در نماز جماعت حاضر نمی‌شدند مگر با زره. در یکی از روزها شخصی در هنگام نماز، تیری به حضرت پرتاب کرد، ولی به واسطه داشتن زره، آن تیر به بدن امام اصابت نکرد. بار دیگر وقتی امام در تاریکی ساباط عبور می‌کردند، شخصی که در تعقیب آن حضرت بود، با خنجری مسموم حمله کرد و ضربتی به امام زد. ضربت کارگر واقع شد. حضرت امر فرمودند که او را به قبیله جریحی، که حاکم آن عموی مختار بن ابی عبید، مسعود بن قیله بود، ببرند. حضرت را به آنجا بردند. مختار به عموی خود گفت: حسن را بگیر و تسلیم معاویه کن. او عراق را به ما خواهد داد. شیعیان از گفتار مختار به عمویش به هم برآمدند. عمویش از شیعیان عذرخواهی کرد. امام حسن علیه السلام فرمودند: وای بر شما، به خدا قسم معاویه به آنچه در مقابل کشتن من وعده داده، وفا نخواهد کرد و من تصور می‌کنم اگر دستم را در دست او بگذارم و با وی صلح کنم، مرا به حال خود نمی‌گذارد تا به آیین جدم عمل کنم. و من می‌توانم به تنهایی، خدای عزوجل را پرستش کنم، ولی آینده شما را می‌بینم که پسرانتان بر در خانه‌های پسران آنها ایستاده و از آنها نان و آبی که خداوند برایشان مقرر کرده را مطالبه می‌کنند، ولی آنها توجهی به خواسته آنها نکرده، پس دوری و هلاکت بر ایشان و رفتارشان باد. به زودی آنها که ستم می‌کنند خواهند دانست که به چه جایگاهی باز خواهند گشت. پس مردم عذرخواهی کرده، ولی عذری نداشتند. پس امام نامه‌ای به این شرح به معاویه نوشت: اما بعد، کار من منتهی شد به اینکه مایوس گشتم از حقی که احیاء کرده و باطلی را از بین ببرم، ولی کار تو بر وفق مرادت گردید. من از خلافت کناره گرفته و آن را برای تو می‌گذارم؛ اگرچه واگذاری من به ضرر قیامت تو می‌باشد. شروطی را پیشنهاد می‌کنم که وفای به آنها بر تو گران و سنگین نبوده و از اینکه با تو غدر و حيله کرده باشم در هراس و بیم مباش.

شیخ صدوق ضمن بیان حدیثی، شرایط صلح را این‌گونه بیان کرده است: محمد بن حسن بن اسحاق می‌گوید: ابوطالب زید بن احزم، از ابوداود از قاسم بن فضل، از یوسف بن مازن راشی، نقل کرده که وی گفت: حسن بن علی علیه السلام با معاویه صلح فرمود مشروط به شرایطی که در متن صلحنامه به این شرح درج گردید:

- معاویه ملتزم شد که او را امیرالمؤمنین نخوانند.
 - معاویه پذیرفت که امام حسن علیه السلام در حضور او اقامه شهادت نکند.
 - معاویه ملتزم گردید اصلاً و به هیچ وجه شیعیان علی علیه السلام را تعقیب نکند.
 - معاویه متعهد شد بین اولاد آنان که در روز جمل و صفین در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسیده‌اند هزار هزار درهم توزیع کند.
 - معاویه قبول کرد این مبلغ از دراهم را از بیت‌المال، دارابجرد بپذیرد.
- یوسف مازان می‌گوید: از قاسم بن محیمه شنیدم که گفت: معاویه به تعهدات و التزامات خود اصلاً عمل نکرد.

۴-۵. تاریخ النبی و الائمه و معجزاتهم (هدایه الکبری) - حمدان خصیبی (۲۶۰ - ۳۵۸ ق)
عبدالله حسین بن حمدان خصیبی، در سال ۲۶۰ در آغاز غیبت صغری به دنیا آمد. وی اصالتاً مصری است، ولی برای تحصیل به بغداد رفت (امین، بی تا، ج ۵، ص ۴۹۱). در مورد ایشان دو دیدگاه وجود دارد: برخی او را از بزرگان امامیه می‌دانند و در مقابل، برخی ایشان را از بزرگان غلات می‌دانند. از میان آثار وی، کتاب هدایه الکبری موجود است. این کتاب، چهارده باب دارد و هر باب به یک معصوم اختصاص دارد. در درون خود به دو قسمت اصلی تقسیم می‌شود قسمت اول درباره پیامبر استبدون ذکر سلسله سند به بیان کلیاتی درباره تاریخ هر معصوم مانند تاریخ تولد، وفات، القاب و کنیه و مدت امامت می‌پردازد در قسمت دوم، به ذکر روایات مختلف با ذکر سلسله سند پرداخته که در اکثر موارد به امام ختم می‌شود. این کتاب از دیر باز در دسترس علمای امامیه بوده و نقل‌هایی از آن را در کتب خود آورده‌اند. در صفحه ۲۳۱ کتاب صلح امام با معاویه بیان شده است.

بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، شیعیان با امام حسن علیه السلام بیعت کردند. امام لشکریان را در ناحیه الانبار برای مبارزه با معاویه (که با امام بیعت نکرد و ادعای خلافت داشت) آماده کرد. معاویه به سران لشکر امام نامه نوشت و با ترساندن و درهم و دینار، آنها را به سمت خود کشاند. وقتی امام متوجه دسیسه‌های معاویه شد، برای آگاه‌سازی و ترمیم لشکر، به خطبه و سخنرانی در میان آنها پرداخت. در یکی از این خطبه‌ها فرمودند:

ای مردم! همانا خدا ما را برانگیخت تا با ظلم و ستم معاویه مبارزه کنیم، اما معاویه شما را به درهم و دینار و وعده (مانند ولایت بر شهرها) خرید. شما بنده دنیا بید و خود را به معاویه فروختید. پس امام بعد از تلاش‌های فراوان و نامه‌نگاری‌هایی که با معاویه داشت و بی‌وفایی یاران، از الانبار به نخيله رفت و ده روز در آنجا ماند، درحالی‌که از کل لشکر، تعداد محدودی باقی ماندند. سپس امام به کوفه برگشت و بالای منبر رفت و بعد از حمد و سپاس خدا فرمود: تعجب می‌کنم از این قوم که حیا ندارند، برای دینشان قدر و منزلتی قائل نیستند و خود را به فرزند هندی فروختند با اینکه می‌دانستند خلافت بر این قوم حرام بوده و از رسول الله ﷺ شنیده بودند که خلافت برای من و برادرم حسین علیه السلام است، اما شما بندگان دنیا و فرزندان طمع، از عذاب خدا نترسیدید و خود را به درهم و دینار فروختید. لعنت خدا بر شما باد!

اما بعد از این خطابه‌های امام، متأسفانه مردم کوفه از ایشان حمایت نکردند و امام پاسخی از طرف مردم نشنید. پس ناچار به معاویه نامه نوشت و بیان فرمود: از امروز خلافت را ترک کردم و طالب آن نیستم. به خدا قسم! یافت نمی‌شود کسی که منکر حق من باشد، اما بخشیدم این امر را با اینکه تو مستحق آن نیستی و می‌دانی و همه مسلمین می‌دانند این خلافت، حق من و برادرم حسین علیه السلام است و بر شما و قومت حرام شده است.

۵-۵. دلائل الامامه - ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری آملی

ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری آملی مازندرانی، از چهره‌های برجسته و فقهای شیعه در قرن پنجم هجری و از معاصران شیخ طوسی و نجاشی، در آمل به دنیا آمد و نزد بسیاری از اساتید شیخ طوسی روایت شنید. تاریخ ولادت و وفات وی مشخص نیست. آقا بزرگ تهرانی، ایشان را معاصر شیخ طوسی دانسته است (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۲۴۷). شیخ طوسی در بیان احوالات وی می‌گوید: کنیه او ابو جعفر است. او انسانی متدین و فاضل است. مذهب وی تشیع است که با محمد بن جریر، صاحب کتاب تاریخ طبری، متفاوت است؛ زیرا صاحب کتاب تاریخ، سنی مذهب است (طوسی، بی‌تا، ص ۲۳۹). کتاب دلائل الامامه کتابی است

اعتقادی که به اثبات حقانیت امامان شیعه پرداخته است. در این کتاب، ماجرای صلح امام حسن علیه السلام با معاویه بدین صورت بیان شده است:

بعد از اینکه خلافت از امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام انتقال پیدا کرد، امام بالای منبر رفتند و فرمودند: شیوه حکومت من، حکومت رسول الله و پدرم می باشد و ایستادگی اسلام با جهاد، کامل می شود. لذا مردم را بعد از مخالفت معاویه، به جهاد فرا خواند و فرمود: «ایها الناس، انا ابن البشير، انا ابن التذير، انا ابن السراج المنير، انا من اهل بیت اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا، انا من اهل بیت افترض الله جهنم فقال عز من قائل: «قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده في القربي»^۱ و الحسنه مودتنا اهل البيت». در این هنگام عبدالله بن عباس به حمایت از امام به پا خاست و مردم را به بیعت با امام دعوت کرد. خبر جهاد امام، به معاویه رسید، لذا دو نفر را برای تجسس، به سوی امام فرستاد و بعد از اینکه مطمئن شد مردم با امام بیعت کردند بالشکری به استقبال امام در عراق رفت. امام حسن علیه السلام سپاهی به فرماندهی عبیدالله بن عباس و قیس بن سعد برای مقابله با معاویه فرستاد. عبیدالله و تعداد کثیری از سپاهیان، فریب وعده های معاویه را خوردند و شبانه تسلیم معاویه شدند. پس قیس بن سعد به امام نامه نوشت و شرح مواقع سپاه را بیان کرد. همچنین معاویه، نامه ها و بیعت سپاهیان امام با معاویه را برای امام فرستاد. امام بعد از این واقعه، به سبابه رفتند و در روز دوم خطبه ای خواندند: به خدا قسم من دست از مخاصمه بر نمی داشتم، ولی یاران باوفایی در نزد خود نمی بینم. من خیرخواه شما بودم، ولی شما مخالفت با امر من کردید. خدا شما را ارشاد کند. بعد از خطبه امام، گروهی از مردم، گمان صلح امام با معاویه بردند و تمام تلاش خود را برای این صلح انجام دادند. یکی از کارهایی که انجام دادند ایجاد آشوب بین دو قبیله (ربیع و همدان) بود. یکی از این قبایل به خیمه های امام حمله بردند و جراح بن سنان، امام را مجروح کرد. جماعتی از مؤمنین، امام را از این بلوا بیرون برده و به سوی مدائن نزد سعید مسعود ثقفی بردند. معاویه یک روز بعد از این واقعه، که موفق به قتل امام نشد، نامه ای به امام نوشت و با اعلام پذیرش تمام شرایطی که امام حسن علیه السلام مشخص کند، درخواست صلح کرد. از مهم ترین شرایط صلح امام با معاویه این بود که خلافت بعد از معاویه به یزید نرسد.

۶. تحلیل صلح امام حسن علیه السلام بر اساس منابع تاریخی آل بویه

علل و اسرار صلح امام حسن علیه السلام آن چنان عمیق و پیچیده بود که حتی خواص را به اشتباه و شگفتی انداخته بود. از این رو، مغرضین از فرصت استفاده کرده و بیشترین اهانت‌ها را به ساحت مقدس ایشان روا داشتند. مورخان در این مورد، تحلیل و تفسیرهای زیادی انجام دادند؛ به ویژه در دوره آل بویه، که اوج اقتدار شیعیان بود، مطالب گسترده و تحلیل‌های زیادی در موضوع صلح امام نوشته شد.

متأسفانه فراخوان فرمان جهاد علیه معاویه از طرف امام، مورد استقبال مردم قرار نگرفت و کسانی هم که با امام همراه شدند، هرچند تعداد آنها را تا چهل هزار نفر نیز ذکر کرده‌اند، بسیار متنوع بودند و هریک با انگیزه، باور یا تحلیلی متفاوت از دیگری حضور یافته بودند. معاویه با اطلاع از اوضاع لشکر امام، پیشنهاد صلح را مطرح کرد و امام پیش یا پس از به هم ریختگی اردوگاه، با مشاهده اوضاع و به ویژه گرویدن پنهان بسیاری از چهره‌های شاخص سپاه خود به معاویه و «میل الجُمهورِ مِنْهُمْ إِلَى الْعَاجِلَةِ وَ زُهُدِهِمْ فِي الْأَجَلَةِ» و با این تحلیل که «وَإِنَّ مَا تَكْرَهُونَ فِي الْجَمَاعَةِ خَيْرٌ لَكُمْ مِمَّا تُحِبُّونَ فِي الْفُرْقَةِ؛ آنچه در یکپارچگی اجتماعی، ناخوشایندتان است برای شما بهتر از چیزی است که در چنددستگی دوست می‌دارید»، تمایل خود را برای پذیرش مشروط صلح پیشنهادی معاویه اظهار داشتند.

از آنجاکه حفظ اسلام فقط در جنگیدن و دعوت کردن به جنگ و شمشیر به دست گرفتن نیست، لذا اگر کسی در میدان مذاکره و گفتگو و مصالحه و نرمش در برابر دشمن و فضا خالی کردن موقت برای دشمن و حتی تن دادن به پذیرش منصب از سوی او، معتقد بود که قصد دارد اسلام را حفظ کند، نمی‌توان او را متهم به وادادگی در برابر دشمن و ضعف نفس و ترس و دشمن‌ناشناسی و حرکت منفعلانه کرد.

تفکر شیعه نسبت به دوران ائمه اطهار، متنوع است و رفتار و برخورد امامان شیعه در هر دوره، برای ما حجّیت دارند. مثلاً صلح امام حسن علیه السلام اگر این باشد که وقتی زمینه مردمی برای حکومت وجود ندارد و اگر حفظ اسلام، محدود و منحصر به حرکت نظامی نیست، باید برای حفظ اسلام، راه‌هایی غیر از روش مسلحانه و جنگ برگزینیم. در این صورت می‌توان گفت جایگاه این صلح در هندسه فکری شیعی، نمایش دادن

جوهره حق محور و مردم‌گرای اندیشه سیاسی مکتب اهل بیت علیهم السلام است.

تاریخ‌نامه
جبله

سال اول
شماره دوم
۱۴۰۱

تحلیل صلح امام حسن علیه السلام بر اساس منابع تاریخی آل بویه

عده‌ای بر امام اشکال گرفته‌اند که چرا با اینکه فسق و فجور معاویه مشخص بوده و اسباب امامت امام حسن علیه السلام مهیا بوده است، امام با معاویه صلح کرده و خلافت را واگذار نمود؟ آیا نفس امام بر ایشان غالب شده و با معاویه بیعت کرده؟ معاویه، به خاطر صفات و بدنامی‌هایی که در جامعه مسلمین داشته، مستحق بیعت نبوده است. همین خصوصیت‌های معاویه باعث شده که عده‌ای از احزاب و اصحاب، فقط به ظواهر واقعه توجه داشته باشند و امام را سرزنش کنند و ایشان را مُدَلِّ المؤمنین بنامند. سید مرتضی این اشکال را این‌گونه پاسخ داده است که: همانا وقتی ثابت شده بر ما امامت امام معصوم با ادله ظاهره و حجج مشخص، پس ناچاریم این بیعت را بر صحت بگذاریم. پس همانا علل صلح امام، ظاهر و بین می‌باشد که درست است اصحاب زیادی جمع شده و بیعت با امام کرده بودند، ولی قلوب اکثر آنها دغدغه دنیا داشته و خود را با درهم و دینار به معاویه فروخته بودند. پس ظاهر است که امام با این اصحاب پیروز نمی‌شد؛ لذا بعد از نامه‌نگاری‌های معاویه و امام حسن علیه السلام، که معاویه در یکی از این نامه‌ها احوال خود و امام را تشبیه به زمان ابوبکر و امام علی علیه السلام بعد از وفات پیامبر کرده بود، امام در کوفه خطبه‌ای خواند و مردم را به جهاد دعوت کرد، اما جوابی نشنید و در سابطا با تیر زهرآگین زخمی شد. یاران حضرت ایشان را به مدائن نزد سعید بن مسعود برای مداوا بردند. از اصحاب امام نیز جز حجر بن عدی و قیس بن سعد کسی ثابت قدم باقی نماند، پس امام برای حفظ دین و سالم ماندن جان شیعیانش ناچار به صلح با معاویه شد.

در کل منابع تاریخی قابل تفکر است که عموم شیعیان به‌ویژه خواص، به این موضع بپردازند که امام حسن علیه السلام با چه شخصیتی صلح کرد؟ کسی که در برابر امام حسن علیه السلام توانسته بود با استفاده از زمینه‌های فکری و سیاسی موجود و برنامه‌ریزی‌های خود، اوضاع را در دست بگیرد، معاویه بود که برخی از ویژگی‌هایی که برای او ذکر گردید، مانند سیاس بودن از نظر برخی یک امتیاز برای او به حساب می‌آید. از عیاشی‌های معاویه خبری نداریم، ولی سیاس بودن او برایش یک امتیاز بود؛ اینکه او به اداره جامعه می‌اندیشید و کاری به دین مردم نداشت، هرچند بر اساس معیارهای مکتب اهل بیت علیهم السلام نکوهیده است، ولی برای او یک امتیاز به شمار می‌رفت و گروه‌های زیادی از مردمان در آن زمان، جذب این شخصیت ریاکار شدند. به همین دلیل، سال شروع

خلافت معاویه را عام الجماعه خوانده‌اند، یعنی سال یک‌دست شدن جامعه و پایان یافتن اختلاف نظرها. هرچند دوربودن معاویه از ارزش‌های دینی، عداوت او نسبت به خاندان پیامبر ﷺ، فاصله داشتن روش حکومت او از روش حکومت پیامبر ﷺ، عهدشکنی و بدعت‌گذاربودن او و بازیچه قراردادن دین و دینداران از سوی او محل تردید نیست، اما با سیاست و تظاهر به دینداری توانسته بود عموم جامعه آن زمان را با خود همراه کند. بنابراین، شخصیت مقابل امام، تزویر و ریایی بود که توانسته بود عموم جامعه، از جمله نفرات اول لشکر امام را به سوی خود بکشاند.

یکسان‌شمردن جهاد با جنگ، یک اشتباه بزرگ است. کسی تردید ندارد که اقدام امام ﷺ برای پذیرش صلح پیشنهادی معاویه، به معنای جهادگریزی آن حضرت نیست؛ همان‌طور که سکوت امام سجاد ﷺ در ماجرای بسیار تلخ حژه در مدینه و اهتمام باقرین ﷺ به فعالیت علمی در اوج فعالیت‌ها و ستم‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس و پذیرش منصب ولایتعهدی از سوی امام رضا ﷺ و به همین ترتیب، در غیبت به سربردن ولی عصر ﷺ هیچ‌یک به معنای جهادگریزی، شهادت‌گریزی، انفعال و - نستجیر بالله - ذلت‌پذیری نیست.

در نهایت با توجه به منابع تاریخی، تنها گزارشی که امام حسن ﷺ را شخصی صلح‌جو معرفی کرده و نزدیک‌ترین منبع تاریخی به دوره صلح امام حسن ﷺ است، تاریخ طبری مستند به روایت ابن‌شهاب زهری، تاریخ‌نگار متمایل به امویان است که بر اساس این گزارش، مردم عراق مایل به جنگ با معاویه بودند و امام حسن ﷺ مجبور شد به خواسته آنان تن دهد؛ درحالی‌که خود تمایلی به جنگ نداشت. این گزارش بیان می‌کند که امام حسن ﷺ از همان آغاز با گروهی از یارانش که طرفدار جنگ با معاویه بودند، مخالف بود. بسیاری از منابع تاریخ اهل سنت، با استناد به همین گزارش تاریخ طبری، امام را شخصی صلح‌طلب معرفی کرده‌اند، اما با توجه به منابع تاریخی که در زمان آل بویه نگاشته شده، این گزارش، غیر واقع و مردود است.

نتیجه‌گیری

در سایه تساهل و تسامحی که دولت آل بویه ایجاد کرده بود، منابع تاریخی بسیاری در این دوره نگاشته شد؛ ولی امروزه تعداد بسیار کمی از این منابع در دسترس

می باشد. آنچه بین امام حسن علیه السلام و معاویه رخ داد یکی از سخت ترین وقایع برای شیعیان بود و همواره این حرکت سیاسی، محل پرسش های دوست و دشمن بوده و هست. منابع تاریخی بررسی شده تقریباً دلایل صلح امام با معاویه را مثل هم بیان کرده اند. اینکه سپاه امام تشکیل شده بود از خوارج، عده ای که به طمع غنایم آمده بودند، گروهی هم به خاطر تعصب قبیله ای و به تبع رؤسای خود آمده بودند و کاری به دین نداشتند، به همین دلیل، فریب وعده های معاویه را خوردند و دین خود را به دنیا فروختند. اگر امام با این یاران سست و ضعیفی که دورش را گرفته بودند به جنگ با معاویه تن می داد، بدون شک خود امام علیه السلام، اصحاب و یاران وفادارش و امام حسین علیه السلام همه کشته می شدند. در این زمان، معاویه باقی می ماند با مردمی که بیست سال آنها را در خلاف جهت اسلام تعلیم داده بود. پس با این شرایط، چیزی از اسلام باقی نمی ماند و اگر هم اسلامی بود، شخصیت اول اسلام، معاویه بن ابی سفیان بود، یعنی اسلامی که پشتوانه ظلم است. بنابراین امام با این تصمیم درست، جان شیعیان و آیین اسلام را حفظ کرد. البته بررسی سایر رویدادهای تاریخی در منابع تاریخی دوران آل بویه، همچون هجرت پیامبر، غدیر و رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از مسائلی است که نیاز به پژوهشی دیگر دارد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۳۶۳ ش.
۳. ابن ندیم، الفهرست، تحقیق: رضا تجدد، تهران: انتشارات مروی، ۱۳۹۳ ش.
۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۵. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، قم اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۶. آل یاسین، راضی، صلح امام حسن علیه السلام، ترجمه: سیدعلی خامنه‌ای، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۷. بخشی، منصوره، تاریخ نگاران امامیه، قم: انتشارات جامعه الزهراء علیها السلام، ۱۳۹۳ ش.
۸. جعفریان، رسول، منابع تاریخ اسلام، قم: انصاریان، ۱۳۷۶ ش.
۹. خامنه‌ای، سیدعلی، دو امام مجاهد، تهران: موسسه فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶ ش.
۱۰. خصیبی، حسین بن حمدان، تاریخ النبی و الائمه و معجزاتهم، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۲ ق.
۱۱. سجادی، سیدصادق و عالم‌زاده هادی، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب اسلامی علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۸۲ ش.
۱۲. مریم، شاکری، «تاریخ‌نگاری فقها و متکلمین شیعه»، نشریه نامه تاریخ پژوهان تابستان ۱۳۸۶ شماره ۱۰ ص ۸۹-۱۱۴
۱۳. سید مرتضی، تزییه النبیاء، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات ۱۴۰۸.
۱۴. شهیدی صالحی، عبدالحسین، دولت آل بویه، دایره‌المعارف تشیع، تهران: موسسه دایره‌المعارف تشیع، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرایع، ترجمه: سید محمد جواد تهرانی، قم: انتشارات مؤمنین، ۱۳۸۰.
۱۶. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی حجج الله علی العباد، قم: انتشارات سرور، ۱۳۹۲.
۱۷. طبری آملی، جعفر محمد بن رستم، دلایل الامامه، قم: موسسه بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الفهرست، قم: نشر آل البيت علیهم السلام، بی تا.

۱۹. نجاشی، احمد بن علی بن احمد، الرجال، مرکز نشر کتاب، بی تا.
۲۰. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعاریف المطبوعات، بی تا.
۲۱. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، تحقیق محمد جواد نایینی، دارالاضواء بیروت، ۱۴۰۸.
۲۲. کلبرگ، اتان، کتابخانه ابن طاووس، ترجمه سید علی قرایی ورسول جعفریان، قم: صدرا، ۱۳۷۱.

تاریخ نامه
جامع

سال اول
شماره دوم
۱۴۰۱

بررسی انتقادی گزارش‌های تاریخی در مسئله «ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام»

علی الماسی^۱، طاهره شقاقی^۲

چکیده

یکی از نقاط عطف زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله، ازدواج با حضرت خدیجه علیها السلام است. در این موضوع، نقل‌های تاریخی، متفاوت بوده و حتی برخی از نقل‌ها، موجب وهن حضرت شده است؛ از این رو بازخوانی متون تاریخی در این زمینه، ضروری به نظر می‌رسد. هدف از نگارش این مقاله، بررسی و نقد برخی از گزارش‌های نادرست درباره ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه علیها السلام است تا از این رهگذر، برخی شبهات تاریخی و معاصر در این زمینه پاسخ داده شود. در این نوشتار که به روش توصیفی تحلیلی انجام یافته، ابتدا چگونگی خواستگاری و سپس مسئله مهریه و شخص پرداخت‌کننده آن، بررسی و نقل‌های نادرست، نقد شده است. همچنین اقوال مرتبط با ازدواج یا عدم ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام قبل از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله، سن ایشان هنگام ازدواج و تعداد فرزندانشان مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌ها حاکی از آن است که بسیاری از نقل‌ها درباره ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه علیها السلام نادرست است و با نقد علمی و مستند این نقل‌ها، حجم زیادی از این شبهات پاسخ داده خواهد شد.

واژگان کلیدی: حضرت خدیجه علیها السلام، ازدواج، سنت، گزارش تاریخی.

۱. استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی البرز. kashani1496@gmail.com

۲. دانش پژوه سطح چهار رشته تاریخ اهل بیت علیهم السلام جامعه الزهراء علیها السلام (نویسنده مسئول).

shaghghi1342@gmail.com

حضرت خدیجه علیها السلام اولین همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که از نظر نسب، به جد اعلای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسید. پدر او، خویلد بن اسد و مادرش فاطمه (دختر زائد بن اصم) بود. او از نظر اعتقادی، همچون اجداد خود قبل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به دین حنیف بوده است. از یک سو، به خاطر قرابت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از سوی دیگر، مشاهده اخلاق حمیده و شنیدن پیشگویی‌ها و اخباری درباره رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، دل‌باخته مقامات معنوی حضرت گردید و حاضر شد تمام دارایی خود را برای رسیدن به آن فدا کند. وی در این راستا، قالب‌های جاهلی را در هم شکست و بهایی سنگین از جمله قطع رابطه زنان، حتی تا زمان تولد حضرت فاطمه علیها السلام را به جان خرید.

در منابع تاریخی و روایی، این نکته مورد اجماع است که او از میان زنان، بعد از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اولین کسی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق کرد و به وحدانیت خداوند و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله گواهی داد. در نهایت، وی به خاطر سختی‌های طاقت‌فرسا و گرسنگی، به شدت بیمار شد و از دنیا رفت.

از مسائل بحث‌انگیز در زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام، ازدواج او با پیامبر صلی الله علیه و آله است. سؤالاتی مانند اینکه چرا این ازدواج در آن زمان به دلایلی - همچون خواستگاری غیر مستقیم او از پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز قبول مهریه از مال خود خدیجه علیها السلام - نوعی سنت شکنی محسوب می‌شود؟ و اینکه آیا ایشان قبل از ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، با شخص یا اشخاص دیگری ازدواج کرده‌اند؟ و آیا از این ازدواج، تنها یک فرزند متولد گردیده است؟ این پژوهش درصدد پاسخگویی به شبهات مذکور درباره زندگی حضرت خدیجه علیها السلام است. در این موضوع، پژوهش‌هایی صورت گرفته است، از جمله:

- کتاب «تاریخ و سیره حضرت خدیجه علیها السلام»، باقر شریف قریشی، ترجمه: ابوالفضل

هادی منش، قم: انتشارات سرور، ۱۳۹۶.

- مقاله «سن رسول خدا و خدیجه در هنگام ازدواج»، سیدهاشم رسولی محلاتی،

نشریه پاسدار اسلام، ۱۳۸۴، شماره ۴۸.

- مقاله «بررسی ازدواج حضرت خدیجه و پیامبر اکرم»، مرتضی فلاح زیارانی، پایگاه

اطلاع‌رسانی مرکز تخصصی شیعه‌شناسی.

- مقاله «بررسی و تحلیل سن حضرت خدیجه با پیامبر؛ با تأکید بر منابع متقدم تاریخی»، نعمت‌الله صفری فروشانی و داوود کاظم پور، اولین همایش ملی صدف کوش، ۱۳۹۵.

- پایان‌نامه «بررسی ازدواج پیامبر ﷺ با خدیجه ؑ و نقش او در گسترش اسلام»، صدیقه قریب‌زاده، حوزه علمیه خراسان، واحد مدرسه علمیه حضرت رقیه، کاشمر، ۱۳۹۵.

در اینجا، تمایز مقاله حاضر نسبت به دیگر آثار، در شاکله، روش و مراجعه به منابع و محتوای مقاله است.

سؤال اصلی این نوشتار این است که شبهات تاریخی در مسئله ازدواج حضرت خدیجه ؑ و پیامبر ﷺ و زندگانی ایشان چگونه پاسخ داده می‌شود. بر این اساس، پس از پاسخ به شبهه سنت شکنی و پیشگامی خواستگاری و تقبل مهریه از مال خود حضرت خدیجه ؑ، جریان ازدواج حضرت خدیجه ؑ قبل از پیامبر اکرم ﷺ و سن ایشان بررسی می‌شود و در نهایت، قول صحیح درباره تعداد فرزندان حضرت با پیامبر ﷺ را بیان می‌کند.

۱. سنت شکنی در ازدواج حضرت خدیجه ؑ

۱-۱. سنت شکنی در خواستگاری

یکی از نکات چالشی در تاریخ زندگانی حضرت خدیجه ؑ، ازدواج او با پیامبر ﷺ است. به رغم وجود خواستگاران متعدد از اشراف و بزرگان مکه برای حضرت و امتناع ایشان، ازدواج وی به دلایلی، نوعی سنت شکنی محسوب می‌شد. این سنت شکنی، شامل خواستگاری غیر مستقیم از پیامبر ﷺ و نیز قبول مهریه از مال خودش بود. این شبهه، در دوران معاصر نیز از سوی مستشرقان و بدخواهان با اهدافی خاص، مطرح شده است که به بررسی بیشتر و پاسخ نیاز دارد (پیشوایی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۹). از جریان خواستگاری و اظهار علاقه خدیجه ؑ به پیامبر ﷺ می‌توان فهمید این علاقه بر محور ارزش‌های پاک انسانی بوده است. علامه سید جعفر مرتضی می‌نویسد: «حضرت خدیجه ؑ، پیامبر ﷺ را برای همسری انتخاب نمود به خاطر اخلاق کریمه و شرافت نفس

و شخصیت والای پیامبر اکرم ﷺ (عاملی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۰۷) وگرنه خدیجه ؓ به خاطر موقعیت اجتماعی و مالی و حسب و نسب و شخصیت والایی که دارا بود، خواستگاران زیادی از اشراف و بزرگان مکه داشت. مجلسی در کتاب حیاة القلوب می نویسد:

چون ورقه بن نوفل نزد خدیجه آمد، گفت: ای خدیجه! شنیده‌ام که اراده تزویج داری. جمیع پادشاهان و اکابر عرب تو را طلب کردند، مانند عتبه و شیبه و ابوجهل. و اهل مکه نیز تو را طلب کردند و تو آنها را رد کردی. خدیجه فرمود: عمو جان آنها اهل ضلالت و جهالت هستند. ورقه گفت: شنیدم محمد بن عبدالله تو را خواسته است. او اصل نجابت و کرامت و علم و جود و مشهور آفاق است. خدیجه در پاسخ به عموی خویش گفت: من او را خواسته‌ام و جلالت او را دانسته‌ام و رفتار او را پسندیده‌ام و به غیر او به دیگری رغبت نخواهم کرد (مجلسی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۶ - ۱۴۷).

ابن هشام نیز به این مطلب اشاره دارد که علت انتخاب پیامبر اکرم ﷺ توسط خدیجه ؓ، شرافت نفس، سجایای اخلاقی و اخبار از آینده روشن حضرت بوده است (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۲۰).

نویسنده حیاة القلوب می افزاید:

هنگامی که ابوطالب ؓ از مسئله خواستگاری آگاه شد، صفیه، دختر عبدالمطلب را برای استعلام احوال به منزل خدیجه ؓ فرستاد. چون صفیه داخل خانه ایشان شد و مورد استقبال حضرت قرار گرفت و شروع به سخن کرد، خدیجه ؓ فرمود: من دانسته‌ام محمد مؤید است از جانب خدای تعالی و من مزاجت او را مورث عزت دنیا و شرف عقبی می دانم و از او هیچ توقع ندارم و خلعت فاخری برای صفیه حاضر کرد. (مجلسی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۹)

لازم به ذکر است انسان موجودی کمال‌گرا است و برای دستیابی به این کمال، گاه باید از سنت‌ها عبور کند و از قید و بند رسم‌ها و سنت‌ها دست بکشد تا بتواند به کمال انسانی برسد.

۱-۲. سنت شکنی در پرداخت مهریه

از مباحث دیگری که باید در مسئله ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد بحث قرار گیرد، مسئله مهریه حضرت است. چرا حضرت، مهریه خود را به عهده گرفت؟ دلیل این ماجرا، به خاطر فقر و تنگدستی رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود، بلکه به علت شدت علاقه ایشان به آن وجود مبارک بود. البته این مطالب نه تنها دستاویز منافقان و فتنه‌گران صدر اسلام گردید، بلکه مستشرقین مغرض و جاهل نیز از آن سوءاستفاده کردند. مهدی پیشوایی می‌نویسد:

برخی خاورشناسان با استناد به امور واهی، درصدد اثبات این نکته هستند که پیامبر خدا به جهت اموال خدیجه علیها السلام با او ازدواج کرد و حتی کار را به جایی رسانیده‌اند که با جعل داستان‌هایی، درصدد اثبات مدعای خود برآمدند و ادعا کردند پیامبر صلی الله علیه و آله از این نکته بیم داشت که خدیجه علیها السلام از او درخواست طلاق کند. (پیشوایی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۹)

در گزارشی از کتاب حیاة القلوب آمده است: هنگامی که پیامبر همراه با عموهای خود به جلسه خواستگاری رفت، ابوطالب رضی الله عنه خطبه‌ای در نهایت بلاغت ایراد کرد. وی بعد از حمد و سپاس الهی و بیان برتری ذریه ابراهیم بر دیگران، برتری محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بر تمام اهل مکه و قبیله قریش را متذکر شد. سپس خطاب به ورقه بن نوفل گفت: آمده‌ایم خدیجه علیها السلام را از تو خواستگاری نماییم و هر مهر که خواهید، از مال خود می‌دهم. ولی خدیجه علیها السلام آن را قبول نمی‌کند و مهر را در مال خویش قرار می‌دهد. (مجلسی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸)

چنان‌چه ملاحظه شد خدیجه علیها السلام خود، مهر پیامبر را به گردن گرفت. اطرافیان از این عمل تعجب کردند و گفتند: «عجب! از کی تا به حال، زنان مهر مردان را می‌دهند؟!» (عاملی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۰۷). در این هنگام، ابوطالب رضی الله عنه عصبانی شد (در این حالت، جمیع قریش از او می‌ترسیدند) و گفت: آگاه باشید ای گروه قریش! اگر شوهران دیگر مثل پسر برادر من باشند، زنان به گرامی‌ترین قیمت‌ها و بلندترین مهرها، ایشان را طلب خواهند کرد و اگر مانند شما باشند، مهر گران از ایشان خواهند طلبید. (مجلسی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹)

عنایت به مطالب ذکرشده، نشان می‌دهد که حضرت خدیجه علیها السلام در پرداخت مهر، خودش داوطلب گردید و جایی برای اشکال‌تراشی منافقان و معاندان باقی نمی‌نماند.

۲. ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام قبل از نکاح با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

یکی از مسائلی که در سیره حضرت خدیجه علیها السلام مورد اختلاف بین مورخان است، مسئله ازدواج حضرت است که آیا ایشان قبل از ازدواج با رسول اکرم صلی الله علیه و آله، با شخص یا اشخاص دیگر ازدواج کرده بود یا خیر؟ و دیگر اینکه وی در هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چند سال داشت؟

در پاسخ به این مطلب، مورخان دچار اختلاف گردیده‌اند. این موضوع، دلایل مختلفی دارد که مهم‌ترین دلیل آن، اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر زمان تدوین تاریخ زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام است که موجب شد این مطلب، دستخوش اغراض دشمنان حضرت واقع شود. منافقان در آن زمان، تحمل این همه فضایل و مناقب خدیجه علیها السلام را نداشتند و به همین دلیل، به تحریف واقعیت‌های زندگی ایشان دست زدند. از سوی دیگر، آنها برای اینکه بتوانند به خدیجه علیها السلام نقص وارد کنند، به تحریف تاریخ زندگی ایشان پرداختند. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که حضرت در آن زمان به دین حنیف بود و عدم ازدواج او با افرادی که در آن زمان به دین حنیف نبودند و مشرک و بت پرست بودند، از مسلمات تاریخی است. هیچ بعید نیست که خدیجه علیها السلام در این مدت طولانی، ازدواج نکرده باشد؛ چون پدرش در جنگ فجار کشته شد و سرپرست او یعنی ورقه بن نوفل به اندازه پدر، بر وی تسلط نداشت که بتواند او را به ازدواج با کسی اجبار کند. خدیجه علیها السلام در این مدت، ازدواج نکرده بود و بزرگانی را که به خواستگاری او آمده بودند، رد کرده بود تا کسی را که دارای صفات عالی و شأن ممتاز باشد انتخاب کند (حیدری، ۱۳۸۳، ص ۳۹). با توجه به مطالب یادشده، ازدواج خدیجه علیها السلام، با اعتقادات توحیدی او سازگار نبود؛ زیرا در واقع، کفو مناسبی برای او وجود نداشت و این خود مهم‌ترین دلیل برای ازدواج نکردن او در این مدت بوده است. اگرچه این برهه از تاریخ زندگی او، مورد تحریف مغرضان قرار گرفته است.

انصاریان در کتاب خود می‌گویند: با تحقیقاتی که انجام شده، خدیجه کبری علیها السلام حاضر نشد احدی از افراد مکه را به عنوان شوهر انتخاب کند؛ زیرا فردی را از نظر اخلاق، روش و منش، هم‌شأن خود نمی‌دید. (انصاریان، ۱۳۸۸، ص ۱۹)

از موارد تحریف در زندگی ام‌المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام، بیوه بودن ایشان قبل از

ازدواج با رسول خدا ﷺ و همچنین ازدواج‌های قبلی‌اش با دو نفر از کفار مکه است. او زنی بسیار عاقل و اندیشمند و دارای بصیرت و در عین حال، یکتاپرست بود و حاضر نشد در کنار یک بت پرست و مشرک زندگی کند و شاید به همین دلیل، بعضی از بزرگان، به ازدواج او در سن چهل سالگی قائل گردیده‌اند. افرادی مانند حمیری و خصیبی که گفته‌اند: «او حاضر نشد تا چهل سالگی ازدواج کند». (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۲۲۵ و خصیبی، ۱۴۱۹، ص ۴۰)

خدیجه علیها السلام قبل ازدواج با رسول خدا ﷺ هرگز ازدواج نکرده بود. این مطلب که ایشان قبل از پیامبر ﷺ، دو بار ازدواج کرده، اغلب در کتب اهل سنت آمده است. ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: «او قبل از ازدواج با پیامبر ﷺ، دو بار ازدواج کرده بود». (اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۲۰)

لازم به ذکر است درباره مذهب ابوالفرج اصفهانی، رجال‌شناسانی مانند شیخ طوسی، او را شیعه زیدی خوانده‌اند، ولی با توجه به اینکه او از نوادگان مروان بن حکم است، احتمال سنی بودن او زیاد است (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۵۴۴)؛ با این حال، اکثریت قریب به اتفاق عالمان شیعه معتقدند که ایشان تا زمان ازدواج با پیامبر اکرم ﷺ، با هیچ‌کس ازدواج نکرده است. سید مرتضی و شیخ طوسی روایت کرده‌اند: «چون آن حضرت، خدیجه را تزویج نمود، او باکره بود و به عقد شوهر دیگری پیش از آن حضرت، در نیامده بود». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۸۳۳)

حضرت خدیجه علیها السلام به دو دلیل تا زمان ازدواج با پیامبر ﷺ با شخص دیگری ازدواج نکرده بود:

۲-۱. ناسازگاری با مبانی اعتقادی

یکی از مسلمات مذهب جعفری، عصمت خاندان پیامبر اکرم ﷺ است. عصمت در اینجا فقط به معنای پاکی از گناه و فکر گناه نیست؛ بلکه به معنای تطهیر خاندان پیامبر اکرم ﷺ از هرگونه رجس و آلودگی است. ازدواج خدیجه علیها السلام با دو مشرک، ایشان را از دایره طهارت خارج کرده و قابلیت او را از مادری حضرت زهرا علیها السلام و دوازده امام معصوم علیهم السلام سلب می‌کند؛ زیرا «این بزرگواران، دارای عصمت دائمی و

ذاتی هستند» (محلّاتی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۶۸). علاوه بر این، یکی از القاب خدیجه علیها السلام، طاهره است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۱۲) که این لقب، در زمان جاهلیت به ایشان داده شد. چون طاهره به معنای پاک منشی است، می‌توان فهمید که آن حضرت در زمان جاهلیت، پیروی یکی از ادیان الهی بوده، به احکام آن عمل می‌کرد. همچنین این پایبندی به حدی بود که در دورانی که مردم، بیشتر در فساد و بی‌بندوباری بوده‌اند، ایشان به طاهره ملقب گردیده است. مجلسی می‌نویسد: «او همیشه انتظار ظهور پیامبر موعود را می‌کشید و از عموی خود ورقه بن نوفل جویای نشانه‌های نبوت بود» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۵۷). در روایات نیز آمده است: احترام حضرت محمد صلی الله علیه و آله به خدیجه علیها السلام، به خاطر عقیده‌اش به توحید بوده است. عایشه می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا قسم من از او (خدیجه) جز خیر ندیدم. به من ایمان آورد، درحالی‌که همه مردم کافر بودند؛ مرا تصدیق کرد، هنگامی که مرا تکذیب کردند؛ مرا یاری داد با مالش، درحالی‌که همه مرا محروم کردند و خداوند از او به من فرزند روزی کرد، درحالی‌که از زنان دیگر فرزندی به من نداد. (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ص ۱۱۸)

از آنجاکه پیامبر صلی الله علیه و آله پانزده سال قبل از بعثت با خدیجه علیها السلام ازدواج کرد، درحالی‌که هنوز اسلام به آن حضرت عرضه نشده بود و نیز دیگر ادیان الهی، به جز ادیان ابراهیمی، به نحوی توحید از آنان رخت بر بسته بود، می‌توان نتیجه گرفت خدیجه علیها السلام به مکتب حنیف و توحیدی ابراهیمی بوده است.

جعفریان خاطر نشان می‌کنند: حنیف به کسی اطلاق می‌شود که در مقابل شرک، ایستادگی نموده و تمایل به دین حق و توحید ابراهیمی دارد. از آنجاکه اجداد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه موحد بوده‌اند، در این صورت، ازدواج ایشان با افراد مشرک و بت پرست جایز نبوده و این موضوع، در روایات معصومین علیهم السلام به دفعات تصریح شده است.» (جعفریان ۱۳۸۶، ص ۱۸۶)

۲-۲. عدم اعتبار گزارش‌های تاریخی درباره ازدواج خدیجه علیها السلام

اگرچه گزارش‌های تاریخی در مورد ازدواج خدیجه علیها السلام مغایر با اصول اعتقادی اسلام و به‌ویژه شیعه است و هیچ‌گونه اعتباری ندارد، اما لازم به ذکر است بازگشت این

اخبار، به منابع روایی و تاریخی اهل سنت است و این ادعا، به طور حتم و یقین، از منابع آنان صادر شده است و در هیچ‌یک از منابع روایی شیعه، اثری از آن نیست. یکی از دلایل این مسئله می‌تواند توجیه این مطلب باشد که کسانی که ادعای جانشینی پیامبر اکرم (ص) را داشتند از ایمان اجداد خود محروم بودند و برای پرکردن این خلاء، دست به تحریف واقعیت‌های تاریخی زدند.

۳. سن حضرت خدیجه (ع.ا.س) در هنگام ازدواج

از دیگر مسائل بحث‌برانگیز درباره حضرت خدیجه (ع.ا.س) سن ایشان در هنگام ازدواج با پیامبر خدا (ص) است. در این زمینه، چند نظر وجود دارد که قابل بررسی است: نظر مشهور این است که خدیجه (ع.ا.س)، پانزده سال از پیامبر اکرم (ص) بزرگ‌تر بوده است و این موضوع، از تحریفات تاریخی در مورد ایشان است. بر اساس گزارش‌های تاریخی در کتب اهل سنت، حضرت خدیجه (ع.ا.س) در هنگام ازدواج با پیامبر (ص) چهل ساله بود. البته نظرات درباره سن ازدواج حضرت، متفاوت است.

ابن اثیر در تاریخ خود می‌نویسد: «هنگامی که پیامبر خدا (ص) ایشان را تزویج کرد، ۲۵ سال داشت و خدیجه (ع.ا.س)، چهل ساله بود، ولی اقوال دیگری نیز وجود دارد» (ابن اثیر، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳). اما منابع شیعی، سن خدیجه (ع.ا.س) در هنگام ازدواج با پیامبر را ۲۵، ۲۸، ۳۰ و ۳۲ سال نیز دانسته‌اند که ما در اینجا، به دو قول مشهور در میان مورخان اسلامی اشاره می‌کنیم.

الف) عده‌ای از مورخان می‌گویند: سن خدیجه کبری (ع.ا.س)، ۲۵ سال بوده که در این صورت، با پیامبر اکرم (ص) هم‌سن بوده است. بیهقی در مختصر تاریخ دمشق می‌نویسد: «سن حضرت خدیجه (ع.ا.س) هنگام ازدواج با رسول خدا (ص)، ۲۵ سال بوده است». (بیهقی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۷)

آنچه مورد اتفاق اکثر علمای شیعی است، همان ۲۵ سالگی است. مجلسی در کتاب حیاة القلوب از شیخ طبرسی نقل می‌کند: «اول زنی که پیامبر خدا (ص) تزویج کرد، خدیجه دختر خویلد بود و در این هنگام، ۲۵ سال داشت». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۸۳۳). بنابر دیدگاه بیهقی، «اگر سن او در زمان وفات، پنجاه سال باشد و پانزده سال

قبل از بعثت با پیامبر خدا ﷺ ازدواج کرده باشد، در زمان ازدواج، ۲۵ ساله بوده است». (بیهقی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۷)

عده‌ای نیز قائل به ۲۸ سالگی هستند. ابن عباس و جمعی از دانشمندان بر این نظر هستند که خدیجه رضی الله عنها در هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله، ۲۸ ساله بوده (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۳۶ و ۱۳۹) و آنچه مورد ترجیح بسیاری از مورخان است، سن ۲۸ سالگی می‌باشد. لازم به ذکر است اقوال مختلف بر سن ازدواج حضرت خدیجه رضی الله عنها، غیر قابل انکار است. یعقوبی در این مورد می‌نویسد: «وفات خدیجه در سن ۵۷ سالگی بوده است» (یعقوبی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۳۵) و با احتساب اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۲۵ سال با وی زندگی کرده، بنابراین هنگام ازدواج، ۳۲ ساله بوده است.

۴. فرزندان حضرت خدیجه رضی الله عنها

یکی از فضایل خدیجه رضی الله عنها، نسل پاک و مطهری بود که پس از خویش بر جای نهاد. او مادر دختری بود که در فضیلت، هم‌پای پدر و همسر و فرزندان معصوم خود بود و در قرآن کریم، هرگونه رجس و پلیدی از ساحت آنان پاک شده است (احزاب: ۳۳)؛ مادری که این فرزند در دامن او رشد کرده است، دارای چه حالاتی بوده که از طریق رحم، از شیر، از عمل، از اخلاص و پاکی توانسته در این فرزند جلوه‌گر شود. مقام خدیجه رضی الله عنها به جایی رسیده بود که در همه دنیا مرسوم است فرزندان را به نام پدر معرفی می‌کنند، ولی در معارف اسلامی، علاوه بر ذکر پدران، به نام مادران نیز معرفی می‌کنند. مانند: وقتی که به ابا عبد الله الحسین سلام می‌دهیم، می‌گوییم: «السلام عليك یابن فاطمه الزهراء و ابن خدیجه الکبری» (طوسی ۱۴۱۱، ص ۷۲). همچنین در زیارت اربعین، خطاب به امام حسین رضی الله عنه آمده است: «شهادت می‌دهیم که شما در پشت مردان بزرگوار و رحم‌های پاکیزه وجود یافتید»^۲ (ابن طاووس، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۸). امام مجتبی رضی الله عنه در توضیح آیه شریفه: «فِي آيٍ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ»؛ «من شما را در رحم مادرتان به هر شکلی که خواستم صورت بندی کردم و به شما قیافه دادم». (انفطار: ۲) می‌فرمایند:

۱. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

۲. «اشهد انک کنت نورا فی الاصلاب الشاخیه و الارحام المطهره».

خداوند متعال در صلب مادر، شکل و قیافه علی (ع.ا.س.) را به شکل و قیافه پیامبر (ص.ا.ع.) تصویر نمود؛ پس علی بن ابی طالب (ع.ا.س.)، شبیه‌ترین فرد به رسول خدا (ص.ا.ع.) بود و برادرم حسین (ع.ا.س.) را به شکل مادرم فاطمه (ع.ا.س.) تصویر نمود و برادرم حسین (ع.ا.س.) شبیه‌ترین فرد به مادرم فاطمه (ع.ا.س.) بود و اما من را که می‌خواست در رحم مادرم صورت‌گیری کند، مرا به شکل مادر بزرگم، صورت‌گیری کرد و من شبیه‌ترین فرد به مادر بزرگم خدیجه (ع.ا.س.) هستم.

(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۲۲۳)

در مورد تعداد فرزندان پیامبر اکرم (ص.ا.ع.) با خدیجه (ع.ا.س.)، در میان محققین، اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای از آنان قائل هستند که تنها فرزند آنها، حضرت فاطمه (ع.ا.س.) است و پیامبر (ص.ا.ع.) فرزند دیگری از خدیجه (ع.ا.س.) نداشته است. جعفر مرتضی در کتاب خود پس از نقل روایات مختلف از کتاب‌های شیعه و اهل سنت و بررسی‌های گوناگون چنین نتیجه می‌گیرد:

الف) ازدواج رقیه و ام‌کلثوم با پسران ابولهب و سپس با عثمان، از امور واهی است و ثابت نشده است و در مورد عثمان، تشابه اسمی موجب این اشتباه گردیده است.

ب) شواهد متعددی وجود دارد که حضرت خدیجه (ع.ا.س.)، قبل از پیامبر (ص.ا.ع.)، اساساً ازدواج نکرده و هنگام ازدواج با پیامبر (ص.ا.ع.) دوشیزه بوده است. وی از ابن شهر آشوب نقل می‌کند که می‌نویسد: «ان النبی قد تزوج خدیجه و هی عذراء؛ همانا پیامبر (ص.ا.ع.) با خدیجه (ع.ا.س.) که دوشیزه بود ازدواج کرد». چنان‌که دو کتاب «الانوار» و «البدع» این مطلب را تأکید می‌کنند، آنجا که در آنها نقل شده: رقیه و زینب، دختران هاله، خواهر خدیجه (ع.ا.س.) بوده‌اند.

(عاملی، ۱۴۲۶ جلد ۲، ص ۷-۱۳)

از دیگر اموری که مطلب فوق را تأیید می‌کند، حدیثی از پیامبر (ص.ا.ع.) است که خطاب به حضرت علی (ع.ا.س.) فرمود:

علی جان به تو در زندگی سه امتیاز و ویژگی ارزانی گردید که به هیچ‌کس دیگر از مردم، حتی به من ارزانی نشد:

۱. به تو افتخار دامادی من داده شد، در حالی که من پدر همسری به سان تو ندارم.

۲. به تو همسری مانند دختر فرزانه ام فاطمه عنایت شد، درحالی که به من همسری مانند او داده نشد.

۳. به تو پسرانی ارجمند مانند حسن و حسین علیهما السلام عنایت گردید، ولی به من عنایت نشد؛ اما شما از من هستید و من از شما. (شافعی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۸۴)

از این روایت فهمیده می شود با توجه به ویژگی اول در حدیث فوق، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها یک داماد داشت و او کسی جز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نبود. همچنین صاحب کتاب «استغاثه» می نویسد: زینب و رقیه، دختران خواهر خدیجه علیها السلام بوده اند. به نظر او، برای خدیجه علیها السلام، فرزندی جز فاطمه علیها السلام نبوده است (دخیل، ۱۳۶۳، ص ۱۱). مجلسی نیز در بحار چنین آورده است: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با خدیجه علیها السلام ازدواج نمود درحالی که دوشیزه بود. وی به این امر تأکید می کند که رقیه و زینب، دختران هاله، خواهر خدیجه علیها السلام هستند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۳). از نظر صاحب کتاب «مناقب»: «پیامبر اکرم با حضرت خدیجه ازدواج نمود درحالی که باکره بود و بر این مطلب، که رقیه و زینب، دو دختر هاله، خواهر خدیجه بودند، در دو کتاب «الانوار» و «البدع»، تأکید زیادی شده است». (ابن شهر آشوب، ۱۴۳۲، ج ۱، ص ۱۵۹)

با توجه به این نظر، دو سؤال پیش می آید: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله دخترانی نداشت که بگوییم با پسران ابولهب و سپس با عثمان ازدواج کردند، پس چرا در قرآن، سخن از دختران رسول خدا به میان آمده است؟ خداوند در آیه شریفه می فرماید: «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمن بگوروسری های بلند خود را بر خویش افکنند» (احزاب: ۵۹) و یا اینکه مضمون حدیثی که از رسول خدا نقل شده، گویای این است که فرمود: ای مردم! آیا شما را راهنمایی نکنم به کسی که دایی و خاله شان بهترین هستند؟ عرض کردند: چرا ای رسول خدا. فرمود: حسن و حسین، که دایی شان قاسم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاله شان زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱۴، ص ۱۹۲)

در پاسخ هر دو سؤال باید گفت: همان طور که قبلا اشاره شد، این بانوان، دختران هاله، خواهر و تحت کفالت حضرت خدیجه علیها السلام بودند و پس از ازدواج، تحت سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفتند و به عنوان دختران پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده شدند، اسلام آوردند و به مدینه

هجرت کردند. (ابن شهر آشوب، ۱۴۳۲، ج ۱، ص ۱۵۹)

قول مشهور درباره فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام

مشهور بین مورخان این است که همه فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله به جز ابراهیم، از خدیجه علیها السلام بودند. طبق این نظر، فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام، شش تن بودند: دو پسر به نام‌های قاسم و عبدالله و چهار دختر به نام‌های زینب، ام‌کلثوم، رقیه و فاطمه علیها السلام. (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۶)

این مطلب که فرزندان خدیجه علیها السلام، دو پسر و چهار دختر بودند، از عامه و خاصه روایت شده است. مجلسی نقل می‌کند: در قرب الاسناد، به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله، طاهر، قاسم، زینب، ام‌کلثوم، رقیه و فاطمه متولد شدند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۸۲۳) باز همان مضمون روایت فوق را مجلسی از شیخ طبرسی و ابن شهر آشوب و دیگران روایت کرده است که اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله از غیر خدیجه علیها السلام به وجود نیامدند، مگر ابراهیم که از ماریه به وجود آمد و اولاد حضرت عبارت بودند از: اول قاسم، که کنیه آن حضرت را به همان سبب، ابوالقاسم کردند. او پیش از بعثت متولد گردید. دوم عبدالله که بعد از بعثت متولد شد و به همین سبب، او را ملقب به طاهر و طیب گردانیدند. در هر صورت، هر دو در مکه وفات یافتند. (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۱۸، ص ۸۲۵)

بنابر این نظرات، حاصل ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه علیها السلام، شش فرزند بود که دو نفر از آنان به نام‌های قاسم و عبدالله در طفولیت از دنیا رفتند. اولی پیش از بعثت و دومی پس از بعثت. دختران نیز با نام‌های رقیه، زینب، ام‌کلثوم و فاطمه، که همه به جز فاطمه علیها السلام پیش از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفته بودند (ملک محمدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۹). نظر دوم را که دیدگاه مشهور است، روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأیید می‌کند. پیامبر در ضمن گفتاری در تمجید از حضرت خدیجه علیها السلام، به عایشه فرمود: «خدیجه برای من فرزندان آورد، در حالی که شما این ویژگی را نداشتید و نازا بودید. به کار بردن لفظ فرزندان در این روایت، حاکی از این است که خدیجه بیش از یک فرزند داشته است». (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷۳) در روایتی دیگر از شیخ صدوق چنین آمده که امام صادق علیه السلام فرمود:

«روزی پیامبر ﷺ به خانه خود وارد شد. دید عایشه با فریاد به فاطمه ﷺ می‌گوید: ای دختر خدیجه! سوگند به خدا تو تصور می‌کنی مادرت بر ما برتری دارد، او چه برتری بر ما دارد؟ او نیز مانند ماست. پیامبر ﷺ این سخن را شنید. وقتی فاطمه ﷺ پدرش را دید گریه کرد. پیامبر ﷺ پرسید: ای دختر محمد ﷺ چرا گریه می‌کنی؟ فاطمه ﷺ به پدرش سخنان ناروای عایشه را خبر داد. پیامبر ﷺ خشمگین شد و خطاب به عایشه فرمود: ساکت ای حمیرا! به درستی که خدیجه ﷺ بانوی بسیار ودود و ولود بود. از من فرزندان آورد. برای من عبدالله را متولد نمود درحالی که طاهر و مطهر بود، ولی خداوند تو را نازا قرار داد.» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۷ - ۳۸)

ابن درید می‌نویسد: ودود به معنای بسیار دوست داشتنی و ولود یعنی کثیرالاولاد است. (ابن درید، ۱۹۸۴، ج ۲، ص ۶۸۳)

از قرائن و گزارش‌های تاریخی برمی‌آید که پسران پیامبر اکرم ﷺ در همان دوران جاهلیت از دنیا رفتند. طبری در تاریخ خود می‌نویسد: «پسران پیامبر در جاهلیت بمردند و دختران به دوران اسلام رسیدند و مسلمان بودند و با پیامبر هجرت کردند» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۸۱). در هر صورت، این دختران چه از خدیجه ﷺ باشند، چه از خواهر او هاله، اسلام آوردند و به مدینه هجرت نمودند. ابن اثیر در تاریخ خود می‌نویسد: همه فرزندان دختر، از خدیجه بودند ﷺ و فرزندان پسر به جز ابراهیم نیز از خدیجه ﷺ بودند. دختران عبارت بودند از: زینب، رقیه، ام‌کلثوم و فاطمه ﷺ و فرزندان پسر، قاسم که کنیه رسول اکرم ﷺ به واسطه او بود، طاهر و طیب و قولی نیز وجود دارد که قاسم و طاهر و عبدالله است. یعنی حضرت از خدیجه ﷺ سه پسر داشته است. عبدالله همان طیب است که در دوران اسلام متولد گردید و قولی نیز وجود دارد که قاسم و عبدالله، همان طاهر و طیب هستند. قاسم در مکه از دنیا رفت و او اولین فرزند رسول اکرم بود که رحلت نمود. سپس عبدالله از دنیا رفت. زبیر بن بکار می‌گوید: «فرزندان خدیجه ﷺ بیشتر از اینها هستند.» (ابن اثیر، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳)

درباره فرزندان پیامبر اکرم ﷺ با خدیجه ﷺ، در میان محققین اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای قائل هستند که تنها فرزند آنها حضرت فاطمه ﷺ است و پیامبر ﷺ فرزند

دیگری از خدیجه علیها السلام نداشته است. برخی نیز قائل به بیش از یک فرزند هستند.

سخن آخر اینکه بررسی زندگی خدیجه علیها السلام بدون توجه به ارادت و عنایت او به مقام نبوت و معنویت، با واقعیات زندگی حضرت فاصله زیادی دارد و این باعث می شود در برداشت از گزارش های تاریخی مربوط به زندگی ایشان، شبهات و مشکلات زیادی پدید آید. همچنین برداشت مادی گرایانه بر رفتارهای الهی و معنوی خدیجه علیها السلام، موجب بسیاری از تحریف ها در گزارش های تاریخی گردیده است؛ زیرا در بررسی و تحلیل حوادث تاریخی، حقایق را درک نکرده اند. لازم به ذکر است درستی بسیاری از مطالبی که درباره تاریخ زندگی حضرت خدیجه علیها السلام مطرح شده، به اثبات رسیده است؛ اما به دلایلی مانند وضعیت سیاسی و اجتماعی، نیت مغرضانه و نیز تفسیر مادی برای حقایق تاریخی و معنوی، بخشی از زندگی ایشان در هاله ای از ابهام قرار گرفته و تحریفاتی در این زمینه رخ داده که بر محققین لازم است با تلاش و مجاهدت، حقیقت امر را بر مردم روشن سازند.

نتیجه گیری

از مسائل مهم و بحث انگیز در زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام، ازدواج ایشان با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. این ازدواج نه تنها در آن زمان به دلایلی همچون خواستگاری غیر مستقیم او از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نیز قبول مهر از مال خود خدیجه علیها السلام، با توجه به رد کردن خواستگاران از اشراف و بزرگان مکه، در واقع نوعی سنت شکنی محسوب می شود، در دوران معاصر نیز از سوی بدخواهان و با اهدافی خاص، شبهاتی درباره این ازدواج مطرح شده است که نیاز به بررسی بیشتر و پاسخ دارد. از جریان خواستگاری و اظهار علاقه خدیجه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درمی یابیم که این علاقه، بر محور ارزش های پاک انسانی و اطلاع ایشان از مقامات معنوی و اخروی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

از مباحث دیگری که باید در مسئله ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مورد بحث و بررسی قرار گیرد مسئله مهر و صداق حضرت است که ایشان مهریه را خود به عهده گرفته و قبول مهریه، از جانب خدیجه علیها السلام بوده است. دلیل این مسئله، فقر و تنگدستی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیست، بلکه به دلیل شدت علاقه او به وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

از مسائل دیگری که در سیره حضرت خدیجه علیها السلام، بین مورخان، محل اختلاف است، ازدواج خدیجه علیها السلام با شخص یا اشخاص دیگر، قبل از ازدواج با رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. در این زمینه، مورخان دلایل گوناگونی بیان کرده‌اند. مهم‌ترین دلیل آن، اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر زمان تدوین تاریخ زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام است که موجب گردیده این مطلب، دستخوش اغراض دشمنان او واقع شود. منافقان در آن زمان، تحمل این همه فضایل و مناقب ایشان را نداشتند و به همین دلیل، دست به تحریف واقعیت‌های زندگی ایشان زدند. از سوی دیگر، آنها برای اینکه بتوانند به حضرت نقص وارد کنند، به تحریف تاریخ زندگی خدیجه علیها السلام پرداختند. با این حال، گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد حضرت در آن زمان به دین حنیف بودند و ازدواج نکردن او با افرادی که در آن زمان مشرک و بت پرست بودند، از مسلمات تاریخی است.

از مسائل بحث برانگیز دیگر در مورد ازدواج خدیجه علیها السلام، سن ایشان است. آنچه در گزارش‌های تاریخی در کتب اهل سنت مشاهده می‌شود این است که حضرت خدیجه علیها السلام در هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چهل ساله بوده است. البته نظرات در مورد سن ازدواج حضرت متفاوت است، اما در منابع شیعی، سن خدیجه علیها السلام در هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله را ۲۵، ۲۸، ۳۰ و ۳۲ سال دانسته‌اند.

در مورد فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با خدیجه علیها السلام، در میان محققین اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای از آنان قائل هستند که تنها فرزند آنها، حضرت فاطمه علیها السلام است و پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند دیگری از خدیجه علیها السلام نداشته است. اما آنچه مشهور بین مورخین است این است که همه فرزندان پیامبر، به جز ابراهیم، از خدیجه علیها السلام بودند. طبق نظر مشهور، فرزندان پیامبر و خدیجه علیها السلام، شش تن بودند: دو پسر به نام‌های قاسم و عبدالله و چهار دختر به نام‌های زینب، ام‌کلثوم، رقیه و فاطمه علیها السلام.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، بی تا، شرح نهج البلاغه، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار العلمیه.
۳. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابوالکرم محمد، ۴۰۴ ق، اسد الغابه، بیروت: دار الفکر
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، ۴۱۶ ق، مسند امام احمد بن حنبل، بیروت: موسسه الرساله.
۵. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، بی تا، سیره النبویه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تبریز: بنی هاشمی.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۴۳۲ ق، مناقب قم: مکتبه الحیدریه.
۸. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، مقاتل الطالبیین ۱۳۵۳ ق، (نجف).
۹. المکتبه الحیدریه.
۱۰. انصاریان، حسین، ۱۳۸۸ ش، مقام حضرت خدیجه، قم: دار العرفان.
۱۱. ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی، ۱۳۷۳ ش، اقبال الاعمال، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۲. ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۴ م، جمهره اللغه، بیروت: دار العلم.
۱۳. بیهقی، ابوبکر، ۱۳۶۱ ش، دلائل النبوه و معرفه الاحوال صاحب الشریعه، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۴. پیشوایی، مهدی، ۱۳۹۲ ش، تاریخ اسلام، تهران: معارف.
۱۵. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۷۵ ش، ترجمه تاریخ طبری، تهران: اساطیر.
۱۶. جعفریان، رسول، ۱۳۸۶ ش، سیره رسول خدا ﷺ، قم: دلیل ما.
۱۷. حمیری، ابوالعباس عبدالله بن جعفر، ۱۳۷۱ ش، قرب الاسناد، قم: موسسه آل البيت ﷺ لاحیاء التراث.
۱۸. حیدری، احمد، ۱۳۸۳ ش، بزرگ زنان صدر اسلام، کتابخانه مدرسه فقاها.
۱۹. خصیبی، حسین بن حمدان، ۱۴۱۹ ق، هدايه الكبرى، تهران: بلاغ.
۲۰. دمشقى باعونى شافعى، محمد بن احمد، ۱۴۱۵ ق، جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب، قم: مجمع احیاء ثقافه الاسلامیه.
۲۱. دخیل، علی محمد علی، ۱۳۶۳ ش، خدیجه دختر خویلد، ترجمه: فیروز حریرچی، تهران: امیرکبیر.

۲۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۶۲ ش، خصال، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۱ ش، اعلام الوری، بی جا: بی تا.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن بن علی، ۱۴۱۱ ق، مصباح المتہجد، بیروت: موسسه فقه شیعه.
۲۵. _____، ۱۴۲۰ ق، الفہرست، قم: کتابخانہ محقق طباطبائی.
۲۶. عاملی، جعفر مرتضیٰ، ۱۴۲۶ ق، الصحیح من سیرہ النبی، قم: دار الحدیث.
۲۷. محلاتی، ذبیح اللہ، ۱۳۷۰ ش، ریاحین الشریعہ، قم: دار الکتب الاسلامیہ.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۸۴ ش، حیوہ القلوب، مشهد: سرور.
۲۹. _____، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار، بیروت: اہل البیت
۳۰. ملک محمدی، علی بمان، ۱۳۹۴ ش، تاریخ پیامبر و اہل بیت علیہم السلام، قم: جامعہ المصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم العالمیہ.
۳۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۳۹ ش، تاریخ یعقوبی، بیروت: موسسه الاعلمی.

فعالیت فرهنگی زنان در گسترش علوم دینی در عصر صفویه

زهرة ابراهیمی^۱

چکیده

در عصر صفویه، شاهد حضور زنانی هستیم که به حسب نیازهای مادی و معنوی، توانایی‌های فردی، شرایط خاص سیاسی و اجتماعی و حمایت حاکمان، در ساخت و اعتلای پایه‌های فرهنگ تلاش کرده‌اند؛ چه آن زمان که در دامان خود، مردانی صاحب‌نام پرورانده و چه آن هنگام که خود نقش‌آفرین عرصه‌های علم و ادب و هنر گردیده‌اند. این پژوهش بر آن است با روش اسنادی و تحلیل تاریخی، فعالیت علمی و فرهنگی زنان در عصر صفوی را از نگاه حکیمان، عالمان و مردم آن روزگار، مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد زنان خدمتگزار و خیراندیش بسیاری در عصر صفویان بوده‌اند که در حمایت از فرهنگ و دانش و ایجاد مراکز علمی و فرهنگی و نیز مسیر دانش‌آموزی و دانشوری، گام‌های مؤثری برداشته و بدین‌گونه، موجب تقویت بنیادهای فرهنگی و تحکیم هویت ملی و دینی ایرانیان به‌ویژه مردم اصفهان گردیده‌اند. حضور زنان در حوزه علم، ادب و هنر، خدمات اجتماعی و امدادی مانند: وقف مسجد و مدرسه و کتاب و حمایت از حوزه‌های علوم دینی را می‌توان از خدمات و فعالیت‌های چشمگیر بانوان این دوره برشمرد. یافته‌ها حاکی از آن است که نقش زنان صفوی در ایجاد آثار، نهادها و موسسه‌های فرهنگی، قابل توجه بوده است.

واژگان کلیدی: زنان، صفویه، فرهنگ، زنان دانشور، علوم دینی.

تاریخ‌نامه
چهارم

سال اول
شماره دوم
۱۴۰۱

فعالیت فرهنگی زنان در گسترش علوم دینی در عصر صفویه

۱. دانش‌آموخته سطح سه رشته تاریخ اسلام حوزه علمیه مجتهده امین اصفهان.

یکی از دوران‌های مهم تاریخ ایران که در آن، مذهب تشیع دوازده امامی به‌عنوان مذهب رسمی در کشور استقرار یافت، دوره پادشاهی سلسله صفویه است. قدرت‌گیری صفویان به شکل دولتی ملی، تحولات زیادی در کشور پدید آورد که متأثر از فضای مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران بود.

در این میان، زنان بر اساس جایگاه خود، تحت تأثیر شرایط جامعه، نقش آفرینی کردند. آنان با فداکاری و خیراندیشی خود، در جریان حمایت از فرهنگ و دانش رسمی زمان، گام‌های مؤثری برداشتند و با ایفای نقش خود در این زمینه، در جامعه آن روز درخشیدند. شناخت تفصیلی و عالمانه جایگاه تاریخی و فرهنگی زن مسلمان در حکومت صفویه، بازنشاسی هویت تاریخی زنان مسلمان در شرق اسلامی، بررسی نقش برجسته زنان این دوره در پیشرفت و توسعه جامعه اسلامی، ارتقاء سطح دانش تاریخی جامعه زنان امروز در پرتو مطالعه علمی منزلت اجتماعی زنان در تاریخ ایران زمین، شناخت نقاط قوت و ضعف تاریخ اجتماعی زنان در آن دوران برای درس‌آموزی و برنامه‌ریزی برای فعال‌کردن نیمه تأثیرگذار جامعه اسلامی در راستای ساختن تمدن شیعی و اسلامی در ایران امروز، در شمار مسائل ضروری و دارای اهمیت این موضوع است.

درباره دوران صفویه، کتاب‌های زیادی نگارش شده است؛ اما در هیچ‌کدام از آنها، به جایگاه و نقش زنان در کمک به فرهنگ دینی و علمی جامعه آن روز، اشاره‌ای نشده است. برای آشنایی بیشتر، به نمونه‌هایی از آثار اشاره خواهد شد:

مشاهیر زنان ایرانی و پارس‌گوی از آغاز تا مشروطه، به قلم محمدحسن رجبی دوانی. این اثر تحقیقی به معرفی زنان بزرگ و شاعر ایرانی از ابتدا تا عصر مشروطه پرداخته و زنان مؤثر در ادبیات ایران در این دوره زمانی را معرفی کرده است.

مشاهیر زنان اصفهان، نگارش محمدحسین ریاحی. این کتاب بر پایه یادداشت‌های مصلح‌الدین مهدوی، نویسنده برجسته معاصر، شرح حال کوتاهی از ۱۵۰ بانوی شهیر اصفهانی ارائه کرده و به معرفی زنان در عرصه فرهنگ پرداخته است.

بررسی و تحلیل اجمالی نقش زنان در تاریخ ایران، نوشته بیژن خواجه‌نوری و سیدسعید زاهد. در این مقاله، علل و زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جریان

رشد و افول منزلت زنان در طول تاریخ ایران، بررسی و ارزیابی شده است.

ضعیفه، اثر بنفشه حجازی. این کتاب، جایگاه زنان در عصر صفوی را بررسی کرده و با ارزیابی چهره فرهنگی، خانوادگی، جنسی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن زمان، مشکلات زنان در آن عصر را نشان می‌دهد. رویکرد اساسی این اثر، نشان دادن جایگاه ستمدیده زن عصر صفوی در عرصه اجتماعی است.

نوشتار حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که زنان عصر صفوی چه نقشی در گسترش فرهنگ، ادب، علم، اخلاق، تربیت و علوم دینی داشته‌اند؟ بر این اساس، این مقاله در چهار بخش «فعالیت علمی، ادبی، هنری و پزشکی بانوان در عصر صفویه» تنظیم شده است:

۱. فعالیت علمی بانوان در عصر صفویه

ورود فرهنگ و تمدن اسلامی به ایران و تشویق و ترغیب اسلام به علم‌آموزی، تلاش جامعه زنان را در ادوار مختلف به همراه داشت و محیط‌های آموزشی، تربیتی و علوم دینی و رشته‌های مرتبط با آن شکل گرفت. در این مسیر، در کنار مردان، محدثان، مفسران و مجتهدان زن در جهان اسلام پدیدار شدند.

ملاک از علوم دینی، بیان حقایقی است که دسترسی به آنها از راه‌های متعارف و عمومی، امکان‌پذیر نیست و علم دینی تنها شامل معلوماتی می‌شود که از منابع اختصاصی دین (کتاب و سنت) استخراج شده باشند.

از قرن دهم هجری، شاهد درخشش عده قابل توجهی از زنان در عرصه‌های مختلف از جمله علوم دینی و حوزوی هستیم. همچنین زنان بسیاری بودند که به مجالس و محافل علمی رونق بخشیدند و یا تألیفاتی بر جای گذاردند.

عده‌ای از زنان صفوی، اوقات خود را به مطالعه و مباحث علمی سپری می‌کردند. آنان مقدمات صرف و نحو را می‌آموختند و از کودکی، به قرائت و تعلیم قرآن کریم می‌پرداختند. در این عصر، زنانی وجود داشتند که علوم دینی را فرا می‌گرفتند و به دیگران از جمله دختران، زنان و بستگان نیز آموزش می‌دادند. زینب بیگم، دختر شاه عباس اول از کسانی بود که زنانی از وی کسب علوم دینی می‌کردند. وی به پس از فراگیری علوم

دینی، به بیت الله الحرام مهاجرت نمود و در آنجا، زنانی برای یادگیری علوم دینی به وی مراجعه می‌کردند. (تربیت، ۱۳۱۴، ص ۳۵۸)

اگرچه دختران به زمینه‌های دیگری همچون خط، نقاشی و شعر هم می‌پرداخته‌اند، ولی تقریباً همه آنها در آغاز، به تحصیل علوم دینی و خواندن قرآن کریم ترغیب شده و عده‌ای نیز به پیشرفت‌های چشمگیری نائل می‌شدند. معرفی زنان فرهیخته و عالمه در این عصر می‌تواند ما را در شناخت وضعیت علمی زنان راهنمایی کند. زنانی که در عرصه علوم دینی گام‌هایی برداشته و برخی از آنها آثاری از خود بر جای نهاده‌اند. معرفی زنان در حوزه‌های علوم دینی همچون رجال، فقه، حدیث و تفسیر می‌تواند تا حدودی نقش زنان در گسترش این علوم را مشخص سازد.

۱-۱. بانوان فعال در زمینه رجال

رجال، یکی از علوم دینی است. از جمله زنانی که در دوره صفویه، در این عرصه گام برداشتند، حمیده رویدشتی است. وی از زنانی است که از وی استفاده علمی می‌شده است (محلّاتی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۸۵). حمیده رویدشتی^۱ دختر ملاشریف بن شمس‌الدین محمد رویدشتی اصفهانی، از جمله زنان مشهور در علم و پارسایی در قرن یازدهم هجری بوده و پدر او، ملاشریف، در زمره شاگردان شیخ بهاء‌الدین عاملی است. (افندی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۴ - ۴۰۵)

افندی در توصیف شخصیت معنوی و علمی حمیده رویدشتی آورده است: او رحمته‌الله‌علیها، فاضله، عالمه و استاد بانوان عصر خود بوده است. این بانو، بازمانده فضلالی سرشناس و در بین مردم، زنی پرهیزکار بود. او بر برخی کتاب‌های حدیثی مانند استبصار شیخ طوسی، به خط خود حاشیه زده است. دقت نظرهای برجای مانده این حاشیه‌ها نشان‌دهنده ژرف‌اندیشی و آگاهی دقیق وی به علوم حدیث و نهایت فهم، نکته‌سنجی و اطلاع اوست؛ به‌ویژه آنچه مربوط به تحقیق در علم رجال است. (افندی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۴ - ۴۰۵)

مؤلف ریاض‌العلماء در جای دیگر آورده است: و من نسخه‌ای از استبصار را دیده‌ام که تا آخر حاشیه زده بود و گمان می‌کنم به خط خود او بوده است. پدرم رحمته‌الله‌علیه بارها حواشی

۱. رویدشت را یکی از روستاهای اصفهان شمرده‌اند. (ابن عبدالحق، ۱۴۲۱، ص ۶۴۳)

او را از حاشیه‌های آثار و منابع حدیثی نقل می‌کرد و می‌گفت که نیکو می‌نوشته و آن را تحسین می‌نمود. نسخه‌ای از کتاب استبصار در نزد ما است که حواشی حمیده به خط پدرم تا آخر صلاة بر آن است و دارای فواید نیکویی است (همان). پدرش او را به سبب قدرت فهم و درکش می‌ستود و درباره او می‌گفت: «حمیده با رجال پیوند دارد»؛ کنایه از اینکه وی علم رجال را به خوبی می‌داند و هنگامی که با دخترش مزاح می‌کرد، او را «عَلَمْتَه» می‌خواند و می‌گفت: «یک تاء در این واژه برای تأنیث و تای دیگر برای مبالغه و فزونی علم است» (محلّاتی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۸۵) حمیده رویدشتی کتابی در علم رجال با عنوان رجال حمیده داشته است (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۹)

۲-۱. بانوان فعال در زمینه فقه و حدیث

از دیگر علوم دینی، فقه و حدیث است که در این عصر، برخی زنان، در آموزش و تدریس در زمینه فقه و حدیث فعالیت داشته‌اند. یکی از این زنان، همسر شیخ بهایی است که بانویی دانشمند، محدث و فقیه بود. وی فقه و حدیث می‌گفت و شاگردانی در این زمینه تربیت کرد. از پدر وی چهار هزار کتاب ارث به جای ماند. (نفیسی، ۱۳۶۸، ص ۳۶)

بِحَاثِ الْأَنْوَارِ الْجَامِعَةِ لِذُرْرِ أَخْبَارِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ مَشْهُورٌ بِبَحَارِ الْأَنْوَارِ، مفصل‌ترین مجموعه حدیثی شیعه است که با نظارت علامه محمدباقر مجلسی تألیف شده است. تألیف این کتاب که مجموعه‌ای از آموزه‌ها و تعالیم شیعه است، بیش از ۳۰ سال طول کشیده و گروهی از شاگردان علامه مجلسی او را در این کاریاری کرده‌اند. آمنه بیگم مجلسی، از جمله زنان عالم، محدث و فقیه این دوره است. وی از کسانی است که در جمع‌آوری مجلدات بحار الانوار، به برادرش ملا محمدباقر مجلسی کمک کرده است. ایشان با بهره‌مندی از فضل و دانش، بعضی از مشکلات قواعد علامه حلی را استفسار کرد. از این بانوی دانشمند آثاری بر جای مانده که شرح الفیه ابن مالک، شواهد سیوطی و کتابی در باب فقه از آن جمله است. بانو آمنه بیگم یا آمنه خاتون، دختر ملا محمدتقی مجلسی، معروف به مجلسی اول (۱۰۰۳-۱۰۷۰ق) مشهور به استاد الاستناد و صاحب تألیفات و شاگردان بسیار است (ریاحی، ۱۳۹۳، ص ۷۹-۸۰). از زمان ولادت آمنه بیگم اطلاعی در

دست نیست. در میان زنان خاندان مجلسی، از دو نفر به عنوان بنت المجلسی یاد شده که یکی، آمنه بیگم است و دیگری دختر برادر آمنه بیگم یعنی فرزند ملاعزیزالله. مؤلف ریاض العلماء، که در دوران زندگی این بانو حضور داشته، او را از زنان مشهور و شایسته عصر خویش دانسته و از وی با عناوینی همچون: فاضله، عالمه، صالحه و متقیه یاد کرده است. (افندی، ۱۳۸۱ق، ج ۵، ص ۴۰۷) از آثار علمی این بانو می‌توان از شرح بر الفیه ابن مالک و شواهد سیوطی یاد کرد. (امین، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۶۰۷) بعدها نیز شوهرش، ملا محمد صالح مازندرانی، با همه علم و فضلی که داشت، در حل بعضی از مسائل علمی با وی مباحثه و مذاکره نموده است (قربانی، ۱۳۸۳، ص ۵۴۶) سال وفات این بانو در کتب تراجم نیامده است. محل دفن ایشان را در تخت فولاد اصفهان نوشته و عنوان کرده‌اند که بعضی از اشعار آمنه بیگم نیز بر روی قبرش نوشته شده است. مصلح‌الدین مهدوی، پژوهشگر معاصر، که در خصوص خاندان مجلسی تتبعات بسیاری انجام داده است، می‌نویسد:

«در تخت فولاد، قبر صاحب عنوان (آمنه بیگم) معروف نیست. بلکه مظنون آن است که قبر مشارالیه‌ها و خواهرش در بقعه، یا حوالی بقعه مجلسی در جنب مسجد جامع اصفهان است. و با توجه به وجود مقابر خاندان مجلسی و برخی وابستگان به آنان در جوار این بقعه، صحیح‌تر به نظر می‌رسد.» (مهدوی و نیلفروشان، ۱۳۸۶، ص ۲۷)

آیت‌الله بروجردی که از نوادگان برجسته آمنه بیگم بود، در رساله‌ای درباره سلسله خود و انتساب آن به خاندان‌های علمی شیعه، از آمنه بیگم داستانی را نقل می‌کند و به نوعی از وی نام برده که مبین پایگاه والای وی نزد علماست. (تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۳۶۶)

در خاندان مجلسی زن محدث و فقیه دیگری است که دختر ملاعزیزالله مجلسی و نوّه ملا محمد تقی مجلسی است، وجود داشته است. وی از معدود کسانی است که حاشیه‌ای بر کتاب من لایحضره الفقیه زده است. (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۶۰۷)

از زنان عالم، فاضل، محدث، ادیب و شاعر دیگر این دوره فاطمه کاشانی مکتبی است. وی دختر شیخ محمد علم الهدی و نوّه ملامحسن فیض کاشانی است. وی مقدمات علوم اسلامی را نزد خواهرانش و فقه و اصول را از عموهایش ابوحامد مشهور به نور الهدی و معین الدین احمد فراگرفت و به تکمیل علوم نزد پدرش پرداخت. فاطمه از طرف پدرش و دو

عمومیش اجازه روایت داشت و از آنان روایت می‌کرد. (جوادی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۹۷)

در شرح حال این بانو آمده است علیه مکتبی به ام الخیر دختر ملامحسن فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۱ ه. ق) در پانزدهم جمادی الثانی ۱۰۳۷ ق در شهر تاریخی کاشان دیده به جهان گشوده است. مادر علیه نیز زینب مشهور به بدریه دختر صدر المتألهین می‌باشد. این زن فرهیخته که او را متبحر در برخی دانش‌ها و شاعر و ادیب قلمداد کرده‌اند از فضل و دانش پدر و مادر خوشه چینی نموده و بنا به نقلی از شاگردان پدرش محسوب شده و در مرتبه علم و ادب به مرحله‌ای رسیده که او را از بزرگان خاندان خود حساب آورده‌اند. با توجه به سال وفات وی که رمضان ۱۰۷۹ ق ثبت شده است. این زن فرهیخته در جوانی فوت نموده است. (جوادی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۹۷)

۳-۱. بانوان فعال در زمینه ادبیات و تفسیر

از بانوان در عرصه ادبیات و تفسیر می‌توان زبیده خواهر بدریه دختر دیگر ملاصدرا نام برد. وی نزد پدر و خواهرش درس خواند و در ادبیات و تفسیر به مقام استادی رسید و حافظ قرآن شد. وی با آموزش ادبیات به فرزندش کمال الدین محمد معروف به میرزا کمال شد. فرزند این بانو از استادان مبرز در رشته ادبیات شد. (تفضلی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۰) زبیده دختر محمد بن ابراهیم یحیی شیرازی (ملاصدرا) است. برخی منابع تاریخی تولد این بانو را سال ۱۰۲۴ هجری نقل کرده‌اند و او را در زمره زنان عالم، فاضل، ادیب و مفسر عهد صفوی دانسته‌اند. اولین استادان او پدر و خواهرش بدریه بوده‌اند چرا که مدتی را نزد این دو به فراگیری برخی دانش‌ها پرداخت. در ادبیات و تفسیر به مقام استادی نائل آمد و حافظ قرآن کریم شد او با معین الدین محمد فسایی ازدواج کرد. از جمله فرزندان او محمد بن معین الدین معروف به میرزا کمال است. محمد فرزند این بانو ادبیات و برخی علوم دیگر را نزد مادرش فرا گرفت. میرزا کمال تحت تربیت ارزنده مادر در زمره علمای بزرگ امامیه به حساب آمده است، چرا که در فقه، تفسیر و ادبیات به مرتبه‌ای والا دست یافت. به نوشته برخی منابع محمد فرزند زبیده، داماد ملا محمد تقی مجلسی بوده است. وفات این بانو را سال ۱۰۹۲ ق ثبت کرده‌اند. (ریاحی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰)

۲. فعالیت ادبی بانوان در عصر صفویه

بانوانی که در زمینه نظم و نثر به فعالیت مشغول بوده‌اند. (حجازی، ۱۳۸۱، ص ۵۷) بیشترین تعداد را دارند که حاکی از اهتمام بیشتر زنان به مباحث ذوقی و هنری در این دوره است.

از حوادث ادبی این دوه انتشار اشعار سلطان ابراهیم میرزا با مقدمه و تنظیم الفبایی دخترش گوهر شاد بیگم بوده است.

ذکر نام و زندگی زنان شاعران و آوردن نمونه‌هایی از اشعار آنها این است که علاوه بر آشنایی با زندگی آنها با اشعارشان نیز آشنا شوید. بیشتر این شاعران از همسران و دختر شاهان و بزرگان ایران بوده‌اند که در سمرقند، هرات، خراسان، گرگان، شیراز، اصفهان، کاشان، یزد و کرمان می‌زیسته‌اند.

حسینعلی پس از کشته شدن جهانشاه به دست اوزون حسن بیگ بر اثر فعالیت خواهرانشان آرایش بیگم و شاه سرای بیگم در تبریز به عنوان فرمانروا اعلام شد ولی نتوانست موقعیتی کسب کند و کشته شد. دو دختر اسکندر به علت استعدادی که در مورد شعر داشتند نیز شهرت داشتند. (فاروق، بی تا، ص ۱۵۸)

زوجه میرزا خلیل رقم نویسنده بانوی اصفهانی (نیمه اول قرن دوازده هجری قمری) که نام شوهرش میرزا خلیل بود در اواخر عهد صفوی می‌زیسته است و سفرنامه‌ای جالب و ارزشمند به طور منظوم در باب سفر حج سروده است. (همان، ص ۲۰۷) که مشتمل بر هزار و دویست بیت است. این منظومه به کوشش فاضل ارجمند، حجت الاسلام آقای رسول جعفریان چاپ شده است. ایشان بر منظومه مذکور مقدمه‌ای نوشته است و در آن آورده‌اند وی بانویی فرهیخته از دوره درخشان صفویه است او مثنوی خویش را در سفر به حج به نظم کشیده و افزون بر آگاهی که از شهرها و بلاد عرضه کرده، نکات زیبایی در وصف مردمان شهرها و خلق و خوی آنها بیان کرده است. مهمتر از اینها تصویری است که وی از چگونگی حج‌گذاری مسلمانان به ویژه شیعیان در قرن دوازده هجری ارائه داده است. وی همچنین نکات عارفانه‌ای که خود به تجربه دریافته بیان کرده است. با کمال تأسف دربارۀ هویت وی آگاهی ویژه‌ای نیست.

گفتنی است این معرفی مربوط به زمانی نزدیک به همان عصر بوده و روشن است که

کاتب آن، با سراینده و خانواده وی آشنایی داشته است: مثنوی که علیا جناب عصمت و عفت و طهارت شعار، یلقس الاوانی خدیجه الدورانی حليلة جلیله مکرمه توفیق مرحمت و غفران پناه میرزا خلیل رقم نویس دیوان اعلی، در حین حرکت از دارالسلطنه اصفهان به عزم زیارت بیت الله الحرام در خصوص اسامی و قرب و بعد مسافت منازل از دارالسلطنه مذکور الی کعبه معظمه و مراجعت از آنجا به مصر مستقر و مکان اصلی خود را به رشته تقریر کشیده و آب و هوای هریک از منازل بیان فرموده‌اند. بدین ترتیب تنها آگاهی ما از نام شوی اوست که شغل وی منشی‌گری در دیوان اعلی بوده است. عنوان رقم نویس به کسی گفته می‌شود که متن احکام را می‌نگاشته است. اولین ویژگی چنین شخصی، آشنایی با زبان و ادب بوده است و به این ترتیب باید گفت که این بانو در خانه‌ای که تخصص آن در نوشتن احکام بوده زندگی می‌کرد و به یقین از همین محیط تأثیر پذیرفته است.

از میان اشعاری که وی سروده می‌توان آگاهی‌های مختصری درباره زندگی وی به دست آورد. وی در اصفهان می‌زیسته و در این شهر خویشان فراوانی داشته است که مکرر از آنها اظهار ناخشنودی کرده است. بد نیست در همین جا اشاره شود که سراینده مذکور سخت افسرده است و با اندک چیزی بر آشفته و نگران و ناراحت می‌شود. وی در همان آغاز گفته است که خستگی مفرط سبب شده است تا او در اندیشه سیاحت بیفتد و چه بهتر که این سیاحت سفر بیت الله الحرام باشد. وی از خاندانی ممتاز و برجسته بوده است. دلیل این امر به طور طبیعی که خود سفر حج است که در زمان انجام آن با وجود مشقت‌های فراوان راه، جز برای افراد ثروتمند کار آسانی نبوده است. به علاوه می‌دانیم که او همسر رقم نویس دولت صفوی بوده و چنین منصبی در آن دوره می‌توانست ثروت و موقعیت خوبی به همراه داشته باشد.

بانوی اصفهانی در سفر خود به سوی بیت الله از شهرهای بسیار گذشته است لکن به دلیل علاقمندی بسیار به موطن خود همواره از موطن اصفهان یاد کرده است. به طوری که در مقدمه منظومه آمده است: سراینده سخت به اصفهان دلبستگی دارد و تقریباً تمامی سال‌های بلوغ زندگی خویش را در این شهر گذرانده است. دلبستگی او به اصفهان که از وی به صفاهان یاد می‌کند، در بسیاری از اشعارش آمده است. زمانی که

به حلب می‌رسد، این شهر را در آبادی شبیه اصفهان می‌بینند و به همین دلیل به یاد اصفهان، اشکش جاری می‌شود:

به هر صورت اشعار می‌تواند تا اندازه‌ای با زندگی این زن فرهیخته دوره صفوی آشنا شد. با خواندن اشعار وی، می‌توان روحیات او را نیز تا اندازه‌ای دریافت. گفتنی است با توجه به اشاره وی به آقا کمال، خزانه دار شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵ - ۱۱۰۵ ه. ق) می‌توان به حدس قوی گفت که وی در اواخر عهد صفوی، یا به عبارت بهتر، در نیمه نخست قرن دوازدهم هجری زندگی می‌کرد. (اصفهانی، ۱۳۷۴، صص ۱۷ - ۱۳)

۳. فعالیت هنری بانوان در عصر صفویه

۳-۱. بانوان فعال در زمینه خطاطی

هنر خوشنویسی در دوره صفوی به اوج و شکوه خاصی دست یافت و کاملاً سبک و روش ایرانی به خود گرفت. مهمترین مرکز خوشنویسی در آن زمان شهر تبریز بوده است. قرآن‌های خطی بسیاری از این دوره موجود است که نشان دهنده اوج هنر خطاطی و خوشنویسی آن دوره می‌باشد. از مهمترین خطاطان عصر صفوی می‌توان به شاه محمد نیشابوری، دوست محمد هراتی، سید احمد آهو چشم، علیرضا عباس تبریزی، میرعماد قزوینی و میرزا شفیعا نام برد.

بانوانی که در زمینه خوشنویسی به فعالیت مشغول بوده‌اند در خانواده‌هایی می‌زیسته‌اند که پدر، برادر یا شوهرانشان تحصیل کرد اهل علم و هنر بوده‌اند. از زنانی که در این دوره خطاطی می‌کرده‌اند، می‌توان از سلطان بانو، زینب سلطان، فاطمه سلطان، گوهرشاد و خواهر مولی رحیم اصفهانی نام برد. دختر ملارحیم اصفهانی از دانشمندان و نویسندگان زمان خود بوده و برخی از آثار وی را به خط خوش نگارش یافته است، از جمله اثر فقهی شرح لمعه که در نهایت زیبایی آن را به تحریر آورده است. وی به خط نسخ و نستعلیق می‌نوشته است. (افندی اصفهانی، ج ۵، ص ۴۰۹)

سلطان بانو - دختر شاه اسماعیل صفوی - خوشنویسی را از دوست محمد هروی فرا گرفته است، زینب سلطان و فاطمه سلطان، دختران مقصود علی خوشنویس بودند که از خوشنویسان قرن دهم است.

زینب، دختر مقصود علی شیرازی در قرن ۱۰ ه. ق که از دوران های شکوفایی خطاطی بود، خوش درخشید و در آن عصر، هنرش زبان زد مردم بود از آثار خطاطی او، کتابت دیوان شریف تبریزی است که نسخه آن در مدرسه سپه سالار سابق موجود است. او دو کتاب و کتاب دیگری نیز در کتابخانه سن پترسبورگ روسیه به یادگار مانده است. (فرخ زاد، ۱۳۸۱، ص ۴۱۱)

خانم سلطان که سلطان یا سلطان بانو نامیده می شد دختر هنرمند شاه اسماعیل اول صفوی یکی از هنرمندان خطاطان زمان خود بود. او هنر خوشنویسی را از دولت هروی فراگرفت و قطعات باقی مانده از او به قلم نیم دو دانگ متوسط که در خزینه اوقاف محفوظ است. گویای نبوغ او در خطاطی است. (ریاحی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵)

سلطانم که نام اولش در هیچ یک از منابع نیامده از شاهزاده خانم های هنر نواز و نیکنام صفوی است. او فارسی را از حکیم نورالدین کاشی و خواندن قرآن را از مولانا عمادالدین محملی از قاریان مشهدی تبار آن زمان فراآموخت و از زنان با سواد و آگاه و یکی از خوشنویسان قرن دهم ه. ق بود و این هنر را از استاد دوست محمد، شاگرد شهیر مولانا قاسم شادی شاه فراآموخت. سلطانم که بسیار ثروتمند بود ثروتش را در زمان حیات وقف بقاع متبرکه و سادات فاطمی کرد و بسیاری از کنیزان و غلامان خود را هم پیش از مرگ آزاد کرد. نمونه هایی از خط سلطانم در موقع بهرام میرزا. به قلم دو دانگ متوسط در کتابخانه خزینه اوقاف نگهداری می شود. (فرخ زاد، ۱۳۸۱، ص ۴۴۱)

زکیه دختر ملا صالح مازندرانی اصفهانی (متوفی ۱۰۸۰ ه. ق) و آمنه بیگ مجلسی است وی دارای خط زیبا و خوشی بوده است. به طوری که کتابت رسائلی به خط نسخ از او باقی مانده که برخی از این رساله ها موجود می باشد که از جمله این رسائل در کتابخانه دانشمند فقیه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله (متوفی ۱۳۶۹ ش) در شهر مقدس قم به مجموعه شماره ۳۳۱۲ نگهداری می شود.

زیب النساء از بانوان هندوستان که تولدش ۱۰۴۸ ه. ق است. علوم عربی و فارسی را از آن بهره کافی داشت کلام الله را حفظ کرده و خطوط نستعلیق و شکسته و نسخ را خوب می نوشته همواره به ترفیه حال اهل فضل و کمال همت می گماشته است و جمع کثیری از علماء و شعرا و ارباب قلم از منشی و خوشنویس و کاتب در ظلل توجه و عنایتش آسوده

می زیسته‌اند. و کتابهای بسیاری به نام وی تألیف کرده‌اند. (محلّاتی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۲۰۸). گوهر شاد خانم دختر میر عماد سیفی حسنی، خطاط معروف و بزرگ‌ترین نستعلیق‌نویس بوده است. گوهر شاد خانم خط نستعلیق را از پدر تعلیم گرفته است. در میان زنان خوشنویس کسی به زبردستی او نبوده است. یک نسخه گلستان سعدی از او به قلم کتابت خوش بلکه عالی در کتابخانه سلطنتی موجود است. با اینکه رقم صریح و تاریخ دارد «العبد المذنب گوهر شاد غفرله - ۱۰۲۵ ه. ق» محمد کاظم واله خوشنویس (ادیب و شاعر) در پشت این نسخه آن را از خطوط خوب میر عماد تشخیص داده است. یک قطعه به قلم نیم دو دانگ خوش به آب زر با رقم گوهرشاد، ۱۰۳۰ ه. ق نیز در مجموعه دکتر مهدی بیانی موجود بوده است. (ریاحی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۱)

۳-۲ - بانوان فعال در زمینه نقاشی

دوره صفویه به عنوان دوره تأثیرگذار تاریخ هنر ایران، می‌تواند بخشی از تاریخ فرهنگی ایران را روشن سازد. در این راستا چهار زن نقاش با نام‌های: نادره بانو، امینه، شفیعه و صحیفه بانو از دوره صفویه یافته و معرفی شده‌اند. (فرهادی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۸) نادره بانو، فرزند میر تقی (یازدهم ه. ق) نقاش است. وی به همراه پدر خود به هند سفر کرد و فن تصویر را در آنجا فرا گرفت. نادره بانو از شاگردان آقا رضا کاشانی بود و به سبک او نقش آفرینی می‌کرد. از آثارش تصویرمرد روحانی مسیحی که کتابی به دست گرفته، بارقم «بنده پادشاه سلیم عمل نادره بانوشاگرد رضا دختر میر تقی»، تصویرمرد مقدسی که مشغول مطالعه است «عمل نادره بانو بنت میر تقی شاگرد آقا رضا». (نصیری، ۱۳۸۴، ص ۳)

امینه بانو (یازدهم ه. ق) نقاش دوره صفویه است. در مینیاتور پیرو مکتب عباسی بود. تنها اثر رقم دار وی تصویر سه پیرمرد در مصاحبت همدیگر است. در زمینه نقاشی، منظره کوهی است که پشت صخره‌های آن، قوچ شاخداری جلب نظر می‌کند، بارقم (هو) رقم کمینه امینه). (فرهادی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۹۲)

۴. فعالیت پزشکی بانوان در عصر صفویه

بانوان علاقمند و باسواد می‌توانستند با مراجعه به کتب پزشکی حاوی مطالبی در

زمینه مامایی و بیماری‌های زنان، اطلاعات لازم را در این باره به دست آورند. البته بیشتر این کتاب‌ها جنبه علمی نداشتند و با این حال برای طبابت زنان مفید بودند. (الگود، ۱۳۵۷، ص ۲۴۲)

از زنان پزشک عصر صفوی که توانست در دربار هند به شهرت و اعتبار بسیاری دست یابد، ستی النساء بیگم بود. به نوشته تذکره میخانه او خواهر طالب آملی (۱۰۳۶ هـ ق) ملک الشعرا معروف دربار جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ هـ ق) - پادشاه بابر هند - بود. او زنی فاضل، ادیب، سخنور و پزشک دربار شاه بود. (قزوینی، ۱۳۴۰، ص ۵۰۹ و گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۷۷۰). درباره وی آورده‌اند: «این زن با سواد که به علت اطلاع از پزشکی در خدمت نور جهان بیگم تقرب داشت، در عهد شاه جهان نزد زوجه وی ممتاز محل نیز همین مرتبه را دارا بود. تعلیم فارسی و فن قرائت جهان آرا بیگم نیز به عهده او بود. (صفا، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۰۶۰). علاوه بر پزشکان، دخترانی نیز در حرمسرا به کار طبابت اشتغال داشتند و داروهایی را برای زنان حرم تهیه می‌کردند. (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۸، ص ۳۷۵). از زنان دانشمند قرن دوازدهم هجری اسیری اردکانی (دختر صدرالدین اردکانی) است که جده اعلای سید محمد علی مدرس یزدی معروف به وامق (مؤلف تذکره میکده) است. وامل در همین تذکره درباره این خانم می‌نویسد: «جده ماجده راقم نیز صاحب خط و ربط و در فن طبابت مهارت تمام داشته و در شعر طبعش روان و مطلب را نیکو بیان می‌فرمود، شعر بسیاری دارد و در اشعار خود اسیری تخلص می‌نمود». (وامق، ۱۳۷۱، ص ۲۶۵ - رجعی، ۱۳۴۷، ص ۱۳)

طبابت زنان فقط خاص زنان عادی جامعه نبود، بلکه زنان شاغل در این حرفه در حرمسرای شاهی نیز حضور می‌یافتند و زنان و کودکان را مداوا می‌کردند. یکی از این بانوان توانست به کمک همسرش در حرمسرای شاه عباس اول به شهرت و اعتبار زیادی دست یابد. این زن همسر حکیم عنایت الله یزدی بود. عنایت الله از پزشکان خاص و نامی شاه عباس اول بود و شاه او را از پزشکان دیگر عزیزتر می‌داشت. او در ۱۰۲۹ قمری درگذشت. همسر عنایت الله یزدی در حرم شاهی به کار طبابت و درمان زنان، کنیزکان و کودکان حرمسرا مشغول بود. اسکندر بیگ منشی مورخ مشهور این عصر درباره این زن می‌نویسد: به حذاقت و تصرفات ذهنی مشهور و بی بدیل بود و حکیمه خدمه حرم محرم است و

خود در خدمت اشرف زیاده از دیگر حکما، قرب و منزلت و محرمیت یافته و همیشه به شرف مکالمه و هم‌زبانی امتیاز داشت». (اسکندریبگ منشی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۹۵۵)

نمونه دیگر زنی به نام «اوبه» یا «خانجان» بود. این زن با کمک کردن به اسماعیل اول در ابتدای تشکیل شدن دولت صفویه نقش عمده‌ای در تاریخ ایفا نمود. او از طایفه ذوالقدر و شغلش جراحی و زخم‌بندی بود. این زن، اسماعیل هفت ساله را به مدت یک ماه در خانه خود پناه داد و سرپرستی کرد، اما به همین جرم کشته شد. خانی خان خانم، مادر علیقلی خان شاملو نیز در حرمسرای شاهی طبابت می‌کرد. این خانم مدت‌ها در حرمسرای محمد میرزا به قابلیت می‌پرداخت و دایه حمزه میرزا و سایر فرزندان محمد میرزا و نمک پرورده آنان بود. علیقلی خان به این شغل و به بودن مادرش در حرم تفاخر می‌کرد. (حسینی استرآبادی، بی تا، ص ۱۱۲)

بدین ترتیب دایگی و ننگی را نیز می‌توان از مشاغل زنان در حرمسرا به حساب آورد. در این حرفه، زنان به پرستاری و خدمت به کودکان و فرزندان بزرگان و اشراف گماشته می‌شدند و به مرتبه ننگی مفتخر می‌شدند. (اسکندریبگ منشی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۲۷)

نتیجه‌گیری

با بررسی نقش فرهنگی بانوان درگسترش علوم اسلامی در عصر صفوی نتایج زیر به دست آمد:

- نقش بانوان صفوی در پدیده مهم فرهنگ دینی و تأثیرگذاری آن در توسعه و انتقال فرهنگ در مطالعات اجتماعی در جهت ترویج دین راهگشاست.

بانوان این دوره با توجه به شرایط اجتماعی در اجزای گوناگون فرهنگی موجب انسجام و گسترش هویت ملی گردیدند. حمایت دولت از علم و مراکز علمی چشمگیر بوده است و زنان عالمه و فاضله زیادی در این دوران رشد کرده و توانسته‌اند در اوضاع ایران موثر باشند. در این دوره زنان فرهیخته‌ای بوده‌اند که به تبلیغ و نشر حدیث پرداخته و طلایه داران اسلام شده‌اند.

- اثرگذاری و تحولاتی به واسطه اهتمام به وقف و پرداختن بانوان خیرعصر صفوی عاید فرهنگ و آموزش به ویژه علوم اسلامی خاصه شیعی گردید.

- زنان عصر صفویه در حیطه ادبی و خوشنویسی توانا بوده اگرچه در این زمینه رقابتی نداشته‌اند. ولی آثار به جای مانده از آنان گویای این مسئله است از جمله: سفرنامه منظوم زنی از اصفهان درباره سفرش به مکه، نشان دهنده توان علمی زنان در این دوره است.

- یکی از مواردی که در این دوران رشد چشمگیری داشت، گرایش جامعه من جمله زنان به مذهب شیعه است اگر چه در این دوران نظرها بر این است که زنان عامی گرایش به خرافات داشته‌اند این به خاطر این مسئله است آنها به دنبال رعایت دستورات دین بوده‌اند ولی به علت اینکه از مراکز علمی دور بودند عقاید آنها به صورت خرافات جلوه می‌کند. به عنوان نمونه در شریعت اسلام به وقف و انفاق توجه بسیاری شده است و زنان این دوره در این مسئله گامهای بسیاری برداشته‌اند و زمینه‌هایی برای رشد و شکوفایی علوم اسلامی و معارف شیعی در ایران فراهم کرده‌اند. البته در مورد نقش سیاسی اجتماعی بانوان در عصر صفویه و تأثیر بانوان در گرایش‌های مذهبی خانواده پژوهشی دیگر نیاز است.

تاریخ‌نامه جامعه

سال اول
شماره دوم
۱۴۰۱

فعالیت فرهنگی زنان در گسترش علوم دینی در عصر صفویه

فهرست منابع

۱. ابن عبدالحق، عبدالمؤمن بن عبدالحق، مراصد الاطلاع على اسماء الامكنه و البقاع، بيروت: دارالحبل، ۱۴۲۱ق.
۲. اصفهانی، شهربانو بیگم، مقدمه سفرنامه منظوم حج، تهران: نشر مشعر، ۱۳۷۴ ش.
۳. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله بن عیسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، (ترجمه: محمدباقر ساعدی)، ج ۵، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
۴. الامین، حسن، مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۳، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۵. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف شیعه، ج ۹، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۶. تربیت، محمد علی، دانشمندان آذربایجان، تهران، مجلس، ۱۳۱۴.
۷. ترکمان، اسکندریگ، تاریخ عالم آرای عباسی، اصفهان: امیرکبیر، ۱۳۵۰ ش.
۸. تفضلی، آذر و فضائلی، مهین، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۹. حجازی، بنفشه، ضعیفه، (بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر صفوی)، چاپ سوم، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. رجبی، محمد حسن، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی از آغاز تا مشروطه، تهران، سروش و وزارت ارشاد، ۱۳۴۷.
۱۱. ریاحی محمد حسین، شهری برهامون نهاده، اصفهان: سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۹۳ ش.
۱۲. ریاحی محمد حسین، مشاهیر زنان اصفهان، اصفهان: اداره کل ارشاد اسلامی اصفهان، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. ریاحی، محمد حسین، نقش بانوان شیعه اصفهان در فرهنگ و تمدن ایران و اسلام، بی جا: بی نا، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. شاردن، ژان، سفرنامه، (ترجمه: اقبال یغمایی)، تهران: طوس، ۱۳۴۵ ش.
۱۵. صائب تبریزی، محمد علی، دیوان صائب تبریزی، ج ۱، تهران: موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۴ ش.
۱۶. صدر حاج سید جوادی، احمد، دایره المعارف تشیع، تهران: بنیاد خیریه فرهنگی شط، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. فاروق، سومر، قراقرینلوه‌ها، (ترجمه: وهاب ولی)، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، بی تا.

۱۸. فرخ زاد، پوران، کارنمای زنان کارای ایران (از دیروز تا امروز)، چ ۲، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۱ ش.
۱۹. گلچین معانی، احمد، کاروان هند، احمد، ج ۱، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
۲۰. الگود، سیریل، طب دردوره صفویه، ترجمه، محسن جاویدان، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
۲۱. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران، خیام، ۱۳۶۲.
۲۲. مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب، ج ۸، چ ۳، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۹ ش.
۲۳. منشی، اسکندربیک، تاریخ عالم آرای عباسی، زیر نظر ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ج ۳، ۱۳۸۲ ش.
۲۴. نصیری، محمدرضا و جمعی از نویسندگان، اثر آفرینان (زندگینامه نام آوران فرهنگی ایران)، ج ۶، چ ۲، بی جا: بی نا، ۱۳۸۴ ش.
۲۵. نفیسی، سعید، دیوان شیخ بهایی، تهران، گلشائی، ۱۳۶۸.
۲۶. نیلفروشان، محمدرضا، مصلح الدین، مهدوی، اصفهان دارالعلم شرق، ج ۱، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۶.
۲۷. وامق، تذکره میکده، به کوش حسین مسرت، تهران: نشر ماه، ۱۳۷۱.
۲۸. هاجر، فرهادی، بررسی آثار و احوال نقاشان زن ایران، ج ۱، اصفهان: دانشکده هنر اصفهان، ۱۳۹۲ ش.
۲۹. یوسف قربانی، اسوه محدثان ویژه نامه زندگی علامه مجلسی رحمته الله علیه، تهران: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ۱۳۸۳.

نقش محدثات عصر ابناء الرضا علیهم السلام در زمینه سازی پذیرش عصر غیبت

نجمه صالحی^۱

چکیده

زنان در برخی از رویدادهای تاریخی، به دلیل تحت فشار قرار دادن مردان توسط حکومت، نقش تأثیرگذارتری داشته‌اند و گزارش‌های تاریخی، حاکی از آن است که اسلام در بسیاری از رویدادها، حضور زنان را مجاز دانسته است. در عصر ابناء الرضا علیهم السلام نیز به سبب نزدیکی به عصر غیبت و دوران تحیر شیعه و کنترل شدید مردان، نقش محدثات شیعه، پررنگ‌تر شده است. این گروه از بانوان علاوه بر فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، اقداماتی در راستای باورمندی عصر غیبت انجام داده‌اند. این نوشتار با مطالعه داده‌های تاریخی و رجالی و با روش توصیفی - تحلیلی، به دنبال پاسخ به این سؤال است که نقش محدثات شیعه در زمینه سازی پذیرش امر غیبت چگونه بوده است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد به دلیل اینکه هویت شیعه، پیوندی حیاتی با اندیشه ظهور موعود دارد، محدثات عصر ابناء الرضا علیهم السلام با اثبات ولادت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه، لزوم حفظ جان امام، رد ادعای مدعیان دروغین امامت و ترویج فرهنگ مهدویت، نقش مؤثری در مسیر پذیرش عصر غیبت و مسائل مربوط به آن داشته‌اند.

واژگان کلیدی: محدثات شیعه، عصر ابناء الرضا، عصر غیبت، مهدویت.

۱. دانش آموخته سطح سه رشته تاریخ اسلام جامعه الزهراء علیها السلام، دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه

باقرالعلوم علیه السلام، قم. na.salehi1981@gmail.com.

مسئله غیبت و تأثیر آمادگی برای زمینه‌سازی پذیرش غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه، یکی از مباحث مهم مهدویت است. مراد از زمینه‌سازی، فراهم آوردن شرایط پذیرش است؛ زیرا آمادگی و پذیرش جامعه جهانی و فراهم بودن زمینه‌های مناسب در جهت پشتیبانی از انقلاب جهانی مهدوی و تعداد کافی یاوران آگاه، از عوامل دخیل در فرج هستند. امید به آینده روشن و نجات، نقطه مشترک همه ادیان الهی است که در عصر حاضر و با توجه به اقبال عمومی نسبت به یک اندیشه نجات‌بخش و آینده‌ساز، ضرورت بسط اندیشه ظهور منجی موعود بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. ضمن اینکه هویت شیعه، پیوندی حیاتی با اندیشه ظهور دارد. در زمان حیات معصومین علیهم السلام، مسئله غیبت، عدم دسترسی مستقیم به امام عصر عجل الله تعالی فرجه و موضوع مهدویت، بارها تکرار شده بود و شیعیان تا حدودی برای پذیرش این امر آمادگی یافته بودند، اما پذیرش این دوران تحیر برای شیعیانی که بیش از دو قرن با معصوم ارتباط نزدیک داشتند در ابتدا سخت به نظر می‌رسید.

غیبت غیر منتظره امام می‌توانست تبعات بسیار نامطلوبی بر اعتقادات شیعیان و گمراهی آنان داشته باشد. از این روی با نزدیک شدن به زمان غیبت، نیاز به بسترسازی برای این مسئله سرنوشت‌ساز بیشتر احساس می‌شد. در دوران امامت ابن‌الرضا علیه السلام به دلیل نظارت شدید بر اعمال و رفتار ایشان و یاران نزدیک‌شان لازم بود افرادی وارد عرصه شوند که از نظر فعالیت و آگاه‌سازی جامعه، فرصت و موقعیت مناسب‌تری داشته باشند و این مهم، توسط بانوان راوی، محقق شد. این گروه از بانوان، با فهم دقیق شرایط و آگاهی کامل نسبت به وظیفه خویش، اقدامات حائز اهمیت‌تری انجام داده‌اند که در این نوشتار به بخشی از آن اشاره خواهد شد.

موضوع بانوان و به طور خاص بانوان راوی یا محدثات و عملکرد آنان در عصر ائمه علیهم السلام، از موضوعاتی است که پیش از این کمتر بدان پرداخته شده است. در این موضوع، آثاری پدید آمده است که عبارتند از:

پایان‌نامه «نقش زنان شیعه در ترویج و دفاع از باورهای شیعی از دوره امام صادق علیه السلام

۱. مراد از ابن‌الرضا علیه السلام در این نوشتار، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام هستند.

تا پایان دوره غیبت صغری» نوشته سعیده رحیمی که به نقش تربیتی، تبلیغی و سیاسی بانوان در این بازه زمانی دو‌یست ساله پرداخته است.

مقاله «تحلیل و بررسی نقش اجتماعی زنان شیعی و پیامدهای آن در سده نخستین عصر غیبت» از مریم سعیدیان جزی که در سال ۱۳۹۴ش در شماره ۱ فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه انتشار یافته است. این مقاله، ضمن بررسی زنان شیعه به طور عام، بازه زمانی وسیع‌تری را در نظر می‌گیرد و به طور مستقل، به زنان دوره ابناءالرضا علیهم‌السلام نمی‌پردازد. مقاله «زنان راوی حدیث از امام جواد علیه‌السلام» به قلم زهرا مهرجویی در مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام در سال ۱۳۹۵ش که در آن، محدثات، شناسایی شده‌اند؛ لکن به اقدامات آنان در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی پرداخته نشده است؛ زیرا رویکرد آن مقالات، بازشناسی زنان بوده است و نه عملکرد ایشان. در این میان، وجه تمایز نوشتار حاضر، واکاوی نقش و عملکرد محدثات عصر ابناءالرضا علیهم‌السلام به طور خاص در امر زمینه‌سازی پذیرش عصر غیبت است و در این راستا، این پژوهش در چهار بخش «محدثات عصر ابناءالرضا علیهم‌السلام»، «پل ارتباطی شیعیان»، «محدثات عصر ابناءالرضا علیهم‌السلام و اثبات ولادت امام زمان خویش» و «محدثات عصر ابناءالرضا علیهم‌السلام و رد ادعای مدعی دروغین امامت» و «محدثات عصر ابناءالرضا علیهم‌السلام و ترویج فرهنگ مهدویت» تنظیم شده است.

۱. محدثات عصر ابناءالرضا علیهم‌السلام، پل ارتباطی شیعیان با معصوم علیه‌السلام

در زمان ابناءالرضا علیهم‌السلام، تعداد شیعیان به طور وسیعی فزونی یافت و دایره تأثیر آنان گسترده گردید؛ لکن دوری مناطق شیعه‌نشین، موجب مخاطره‌آمیز شدن ارتباط مستقیم بین امامان علیهم‌السلام و شیعیان شده بود؛ از این رو، ائمه علیهم‌السلام برای راهبری جامعه اسلامی، با توجه به شرایط موجود، از طریق شبکه وکالت، با شیعیان در ارتباط بودند. فعالیت سازمان وکالت در دوران امام هادی و امام حسن عسکری علیهم‌السلام به اوج خود رسید (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۷). اگرچه این تشکیلات بر اثر فشار حکومت، وسعت بیشتری یافت، اما در حقیقت نوعی آمادگی روانی برای شیعیان به وجود آورد تا بدون دیدن امام علیهم‌السلام و مراجعه مستقیم، سؤالات خود را نزد نمایندگان ائمه علیهم‌السلام

ببرند. استفاده از این سیستم ارتباطی دقیق، موجب گسترش آموزه‌های شیعی در قالب حدیث و کلام به تمامی جوامع کوچک و پراکنده شیعی می‌شد. به تدریج، هنگامی که محدودیت‌ها و کنترل ابناء الرضا علیهم‌السلام فزونی گرفت و حتی اصحاب نزدیک ایشان به سختی می‌توانستند با ایشان ملاقات کنند و گاه عده‌ای از آنان در حبس به سر می‌بردند، این بانوان بودند که این پل ارتباطی را ایجاد کردند و این وظیفه را متحمل شدند تا بار فشار بر این حضرات کاسته شود و از طرفی، عرصه فعالیت و پویایی تشیع خالی نماند.

بانوان محدث نیز به مثابه پل ارتباطی امام و شیعیان، در ایجاد این پیوندها تلاش کردند. بانوانی نظیر بانو حُمَیدَه و امّ فروه (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۳۰ و غروی نائینی، ۱۳۷۵، ص ۸۸) در زمان امام صادق علیه‌السلام و بانو حُدَیث در زمان امام عسکری علیه‌السلام و امام غایب علیه‌السلام (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۳۰) گره‌گشای مسائل مختلف شیعیان بودند. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد حکیمه خاتون پس از شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام رابط مردم با امام غایب و پاسخگوی مسائل آن دوران بودند. (صدوق، ۱۴۰۵، ص ۵۰۷ و طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۳۰) ابناء الرضا علیهم‌السلام برای تعلیم مسائل دینی به زنان اعم از کنیز و آزاده، اهتمام زیادی داشتند و برای نیل به این هدف، یا خود به صورت مستقیم اقدام می‌کردند و یا به طور غیر مستقیم، از زنان معتمد و عالمه‌ای همچو حکیمه خاتون، که از رشدیافتگان مکتب تشیع بودند، مدد می‌گرفتند. نمونه این مدعا را می‌توان درباره تدابیر امام جواد علیه‌السلام برای همسر خویش، سمانه^۱ و تدابیر امام هادی علیه‌السلام برای بانو حُدَیث^۲ و امام حسن عسکری علیه‌السلام برای نرجس خاتون^۳ اشاره کرد. همسران و مادران ائمه علیهم‌السلام به عنوان نزدیک‌ترین افراد به معصومان علیهم‌السلام و زنانی اسوه، از محضر امامان علیهم‌السلام علم و معارف دین آموختند و در ترویج دین و معارف الهی کوتاهی نکردند.

۱. امام جواد علیه‌السلام دستور دادند کنیزی را خریداری کنند و مبلغی هم برای او دادند و سمانه نام گرفت. امام آن کنیز را تربیت نمود و دستور داد تا با زنان دیگر معاشرت داشته باشد. (قمی، ۱۳۵۹، ص ۴۲۶ و قرشی، بی‌تا، ص ۲۱)
۲. ایشان نیز کنیزی مغربی بودند که پس از خریداری، تحت تعلیم امام قرار گرفتند و نام حدیث برای وی انتخاب شد. (اسکافی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۱۳)
۳. مادر امام مهدی علیه‌السلام، جاریه یا کنیز رومی و ام ولد بود. وی تحت تعلیم حکیمه خاتون قرار داشت و اسامی مختلفی داشت که یکی از آنها نرجس بود. (صدوق، ۱۴۰۵، ص ۴۳۲)

بخشی از سیره و سبک زندگی ائمه علیهم السلام توسط بانوان گزارش شده است. احادیث متعددی از حکیمه خاتون درباره سیره و شخصیت امامان و پاسخ‌گویی به مسائل امامت و مهدویت ذکر شده که حاکی از ارزش و اعتبار ایشان در رهنمود و راهنمایی شیعیان و تبلیغ معارف دین است. حلیمه و خدیجه (بحرانی، بی‌تا، ص ۷۹) دختران امام جواد علیه السلام (قزوینی، ۱۳۷۳، ص ۴۶-۴۷)، کلثوم کرخیه (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۹۴) و فاطمه دختر هارون بن موسی (صدوق، ۱۴۰۵، ص ۳۲۱) نیز از دیگر بانوان محدث در دوره ابناء الرضا علیهم السلام بودند که در جهت ترویج معارف الهی تلاش کردند. (صدوق، ۱۴۰۵، ص ۴۵۲)

۲. محدثات عصر ابناء الرضا علیهم السلام و اثبات ولادت امام زمان خویش

در زمان حیات معصومین علیهم السلام، درباره ولادت برخی از این بزرگواران و نحوه تولد ایشان، ایجاد تردید کرده بودند. به عنوان نمونه، شبهه تردید در مورد ولادت برای دو امام معصوم گزارش شده است:

الف) امام جواد علیه السلام: در گزارشی آمده که حکیمه دختر امام کاظم علیه السلام قابل امام نهم علیه السلام بوده (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۹۴ و یوسف بن حاتم شامی، ۱۴۲۰، ص ۷۰۳) و در گزارش‌های دیگری مانند شهادت امام جواد علیه السلام نیز نام وی ذکر شده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۹۴). به عبارتی اصل جریان ولادت امام نهم علیه السلام، از حکیمه، دختر امام کاظم علیه السلام منقول است و ماجرای تقاضای امام رضا علیه السلام از حکیمه برای حضور در شب میلاد پیشوای نهم علیه السلام و چگونگی ولادت، در منابع از وی ثبت شده است. به نظر می‌رسد حضور این بانوی راوی و مورد اعتماد امام رضا علیه السلام در کنار مادر امام جواد علیه السلام و شهادت وی بر ولادت امام نهم علیه السلام، مولودی که عده‌ای سعی داشتند به دلیل دیر فرزنددار شدن امام رضا علیه السلام، ولادت امام جواد علیه السلام را انکار کنند، نقش تعیین‌کننده و سرنوشت‌سازی در تقویت باور شیعیان به وجود امام علیه السلام و رفع تردید شیعه در یافتن امام بعدی و شناسایی حجت حق داشته و تأیید ولادت توسط این بانو، تا حدودی شبهه عدم وجود امام پس از امام هشتم علیه السلام را از بین برده است.

ب) امام عصر علیه السلام: عباسیان به طور مداوم، خانواده معصومان علیهم السلام را زیر نظر داشتند و بدین سبب بود که میلاد آن حضرت، از نظر عموم شیعیان مخفی ماند و جز

اندکی از یاران خاص، اجازه رویت ایشان را نداشتند. در این میان، بانوانی امکان مشاهده ولادت آن حضرت را داشتند و در عصر غیبت ایشان توانستند ابهامات و تردید شیعیان در باب ولادت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه را برطرف سازند.

۲-۱. روایت ولادت امام عصر عجل الله تعالی فرجه توسط محدثات

محدثات شیعه عصر ابناء الرضا عجل الله تعالی فرجه، معترف به امامت دوازده امام بودند. به عنوان نمونه، گزارش شده است خدیجه دختر امام جواد عجل الله تعالی فرجه بانویی عارف و معتقد به امامت دوازده امام و عالم به اخبار بوده (امین، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۳۱۳) و در روایتی در کتاب غیبت شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۱۳۸) از وی نام برده شده است.

محدثات دیگری هم بوده‌اند که شاهد ولادت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه هستند؛ از جمله: کنیز علی خیزرانی^۱، هدیه شده به امام عسکری عجل الله تعالی فرجه و نیز غزال یا زلال^۲ و قابله‌ای که بنا بر درخواست امام عسکری عجل الله تعالی فرجه در کنار مادر پیشوای دوازدهم عجل الله تعالی فرجه قرار گرفت شاهدان ولادت بودند^۳ (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۴۰). نسیم^۴ و ماریه^۵، خادمه‌های منزل امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه نیز از شاهدان عینی ولادت امام آخر بودند و برای حفظ جان ایشان، آن واقعه مهم را مخفی کردند. (صدوق، بی تا، ص ۴۳۰ - ۴۴۱)

۱. ابوعلی می‌گوید: از کنیز ابوعلی شنیدم که می‌گفت: هنگامی که سید عجل الله تعالی فرجه متولد شد، نور درخشان او را مشاهده کرده که از او ظاهر گردیده و به افق آسمان‌ها رسیده است و پرنندگان سپیدی که از آسمان فرود می‌آیند.... (صدوق ۱۴۰۵، ص ۴۳۱)

۲. وی کنیز یکی از فرزندان موسی بن عیسی عباسی بود و حدیث میل و مولود را روایت کرده است. وی می‌گوید: ما طفلی بیمار داشتیم و بانویم به من گفت: به منزل حسن بن علی عجل الله تعالی فرجه برو و به حکیمه بگو چیزی بدهد تا بدان برای این مولود، استشفای کنیم. چون رفتم و آنچه را که بانویم گفته بود بازگو کردم، حکیمه گفت: آن میلی را بیاورید که با آن، چشم مولودی که دیروز متولد شد سرمه کشیدیم - و مقصودش فرزند حسن بن علی عجل الله تعالی فرجه بود - و میل را آوردند و بانو آن را به من داد. (صدوق، ۱۴۰۵، ص ۵۱۱)

۳. نویسنده کتاب یوم الخلاص، ص ۶۳ این بانو را ناصبی شمرده است، ولی از متن گزارش شیخ طوسی چنین برداشت نمی‌شود و متن، دال بر اعتراف بانو بر ارزش و اعتبار اهل بیت عجل الله تعالی فرجه است. شاید مذهبش مشخص نباشد، ولی علاقمندی به خاندان اهل بیت در وی قطعی به نظر می‌رسد.

۴. حدیثی از نسیم در باب ولادت، عطسه زدن و فرمایش حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه آورده است. (صدوق، ۱۴۰۵، ص ۴۴۱)

۵. شیخ صدوق روایت ولادت و عطسه را از نسیم و ماریه نقل کرده است. (همان، ص ۴۳۰)

در کنار این موارد، احادیث گوناگونی از حکیمه خاتون درباره میلاد حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه وجود دارد که محتوای آنها از بعضی جهات به هم نزدیک است. برخی از آنها مختصرند و جزئیاتشان به جهت مصالحتی ذکر نشده است. همچنین امام یازدهم علیه السلام، ولادت فرزندش را با نوشتن نامه‌ای به مادر خود اطلاع داد (صدوق، بی تا، ص ۵۰۲). نوشتن نامه، حاکی از عدم حضور بانو حُدَیث در جریان ولادت است. در بعضی از روایات، بانو حکیمه تصریح دارد که امام هر آنچه اتفاق می افتد، از قبیل پاسخ به پرسش‌ها را از قبل به من می فرماید. وی شیعیان را در یافتن پاسخ برای سؤالاتشان درباره تولد امام عجل الله تعالی فرجه به بانو حُدَیث ارجاع می داد (همان). با توجه به این گزارش‌ها، به نظر می رسد مردان و زنان شیعه برای پرسش و پاسخ، نزد بانوان محدث می رفتند و پرسش از این بانوان، رتبه علمی و حضور آنان در مجامع فرهنگی را ثابت می کند و نشان می دهد آنها از علمای زمانه خویش محسوب می شدند. همچنین ظاهراً همه محدثان در یک رتبه و مقام نبوده اند؛ زیرا برخی از آنها پاسخ به برخی سؤالات مهم را به مرتبه بالاتر از خود ارجاع می دادند. به نظر می رسد حکیمه خاتون با ارجاع به همسر برادرش، بانو حُدَیث، بر این امر تأکید می کرد که کنیز یا آزاده بودن و حَسَب و نَسَب، ملاک شرافت نیست. همچنین در گزارش‌ها، نامی از بانو حُدَیث به عنوان شاهد ولادت ذکر نشده است؛ زیرا در زمان ولادت امام آخر، ایشان در سامرا حضور نداشتند و امام حسن عسکری علیه السلام ایشان را با نوشتن نامه مطلع می کنند.

۲-۲. پذیرش شهادت ولادت توسط قابله

شهادت، یکی از ادله اثبات دعوی است و به مفهوم ارائه اخبار فرد یا افراد نزد قاضی از دیده‌ها و شنیده‌ها و... است و مورد قبول و معتبر است. در فقه امامیه، نسبت به شهادت زن و مرد، تفریق قائل شده اند و در اکثر مواقع، شهادت دو زن با یک مرد برابری می کند، اما استثنائاتی هم درباره شهادت شاهد وجود دارد.

در فقه، بابی درباره جواز شهادت قابله^۱ در ولادت مولود است که در این باب، با

۱. ابن محبوب عن عبد الله بن سنان قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول يجوز شهادة القابلة في المولود إذا استهل وصاح في الميزان ويورث الربع من الميزان بقدر شهادة امرأه وأجدته. قلت فإن كانت امرأة اثنين، قال يجوز شهادة ثمتما في التصرف من الميزان.

(کلینی، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۱۵۶؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۲۷۱، ج ۹، ص ۳۹۱، ج ۳، ص ۳۱)

گواهی قابله، تمام احکام فرزندی بر شخص وارد می شود و مورد قبول و معتبر است. لذا حتی اگر شخصی غیر از قابله، تولد نوزاد را مشاهده نکرده باشد، احکام مولود بر او وارد می شود. فتاوایی هم هستند که حکایت از فتاوی اصحاب در این زمینه می کنند و تأکید دارند که موضوع شهادت قابله، تقریباً امری اجماعی است.^۱

با توجه به حکم مزبور، به راحتی امر ولادت امام جواد علیه السلام و امام غایب علیه السلام پذیرفته می شود و از ایجاد شک و شبهه در مورد عدم اطمینان به این امر و عدم پذیرش شهادت قابله جلوگیری به عمل می آید. همچنین در بیان احکام پذیرش شهادت قابله، دین و مذهب وی ملاک نبوده و فقط شهادت او موضوعیت دارد. البته در باب اثبات ولادت امام آخر، افزون بر شهادت قابله، بانوان دیگری شاهد به دنیا آمدن امام دوازدهم بوده اند و از طرق دیگر نیز قابل اثبات است.

۲-۳. هجرت

بنا بر روایات، امام حسن عسکری علیه السلام خبر شهادت خویش را به مادر داد (صفار قمی، ۱۴۰۴، ص ۴۸۲) و با درک شرایط موجود و وصی قرار دادن مادر خود، آخرین وصی الهی را به مادر سپرد. بانو حُدیث نیز در سال ۲۵۹ ق همراه مهدی علیه السلام به سوی مکه حرکت کرد (محلّاتی، ۱۳۴۹، ج ۳، ص ۲۴). امام علیه السلام همچنین ابوعلی احمد بن مطهر را نیز به عنوان متولی، همراه آنان اعزام نمود و در نهایت، کاروان حج به سلامت به مکه رسید. (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۵۰۷ - ۵۰۸)

بانو حُدیث پس از برگزاری مناسک حج، به مدینه رفت و حضرت حجت علیه السلام را در آنجا مخفی کرد. گواه این مطلب، روایتی است که بر پایه آن، امام یازدهم در پاسخ به سؤال ابوهاشم جعفری درباره جانشین حضرت، مدینه را محل اختفای صاحب الزمان علیه السلام ذکر می کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۱، ص ۱۶۱). امام عسکری علیه السلام هیچ گاه آشکارا برای خود، جانشین معرفی نکرد؛ زیرا خطری را که در صورت اقامت فرزندش در عراق با آن مواجه

۱. و قد روی أصحابنا «ان شهادة القابله وحدها تقبل في الولاده» و روی ذلك عن النبي صلى الله عليه وآله و عن علي عليه السلام (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۵۹). و تقبل شهادة القابله وحدها إذا كانت مأمونه في الولاده والاستهلال، و يحكم لأجلها بربع الدية أو الميراث، و تقبل شهادتهن فيما عدا ما ذكرناه مع الرجال بدليل إجماع الطائفة، و يقوم كل امرأتين مقام رجل بلا خلاف.

بود، به خوبی تشخیص داده بود. (جاسم حسین، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴)

با توجه به مطالب مذکور، به نظر می‌رسد مدینه، پایگاه مهم شیعه و مکانی امن بوده است که شیعیان و محبان اهل بیت علیهم‌السلام در آنجا حضور داشته‌اند. سرپرستی حضرت حجت علیه‌السلام توسط بانو حدیث حاکی از فداکاری و همکاری این بانو با امام معصوم علیه‌السلام در شرایط بحرانی است و بر این نکته تأکید دارد که او تنها فرد شایسته برای انجام مسئولیت خطیر حفظ جان امام زمان علیه‌السلام و جلوگیری از خطرات احتمالی بوده است. امام عسکری علیه‌السلام از روی تقیّه، بانو حدیث را وصیّ خویش قرار داد تا فشار برای یافتن امام بعدی کاهش یابد.

۳. محدثات عصر ابناء الرضا علیه‌السلام و رد ادعای مدعی دروغین عصر غیبت

بانوان محدث شیعه برای جلوگیری از قطع ارتباط با امام غایب در برابر فرقه‌های درون شیعی که رقیبانی برای جانشین بعد از امام عسکری علیه‌السلام بودند، به معرفی جانشین حقیقی می‌پرداختند و نقش روشنگری در جامعه تشیع ایفا می‌کردند. روشنگری فاطمه دختر هشتم^۱ و بانو حدیث (صدوق، ۱۴۰۵، ص ۱۴۹) درباره جعفر کذاب، از اقدامات مهم و به موقع این بانوان در راستای حفظ ارتباط با امام عصر علیه‌السلام بود. جعفر بن علی ملقب به کذاب، پس از شهادت امام عسکری علیه‌السلام، در حبس کنیزان ایشان نقش داشت و یاران امام را دشنام می‌داد و از آنان بدگویی می‌کرد (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۲۴ و ۳۳۶ و طوسی، ۱۴۱۱، ص ۱۰۶). وی با طرح ادعای امامت و وراثت، قصد داشت بر بدن امام عسکری علیه‌السلام نماز بخواند. همچنین با آنکه امامان علیهم‌السلام بارها تأکید کرده بودند که با وجود مادر، برادر ارث نمی‌برد (صدوق، ۱۴۰۵، ص ۳۷۳ - ۳۷۵)، جعفر از عبیدالله بن یحیی بن خاقان، وزیر خلیفه عباسی، تقاضا کرد حکومت عباسیان مقام امامت و

۱. این بانو هنگام ولادت جعفر کذاب، در منزل پیشوای دهم علیه‌السلام حضور داشت و شاهد خوشحالی اهل خانه و عدم شادی امام هادی علیه‌السلام بود (خزعلی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۰). وی نقل می‌کند هنگام تولد جعفر، در خانه امام هادی علیه‌السلام بودم. دیدم همه اهل منزل به جز امام، خوشحال هستند. گفتم: ای سید و آقای من! چرا به آمدن این مولود خوشحال نیستید؟ حضرت فرمود: او به شما توهین می‌کند؛ زیرا بسیاری از افراد را گمراه می‌کند. شیخ صدوق ضمن نقل این گزارش، سلسله روّات متصل به آن را نیز نقل می‌کند: یهون علیک امره فانه سیضلّ خلقاً کثیراً. (صدوق، ۱۴۰۵، ص ۳۲۱)

تصاحب اموال امام عسکری علیه السلام را برای وی به رسمیت بشناسد (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۱۰۳-۱۱۰۵). در مقابل جعفر، بانو حُدیث، ادعای تصاحب اموال وی را رد کرد. به نظر می‌رسد چون در آغاز عصر غیبت، تشویش و تردید در جامعه افزایش یافته بود، اقدامات جعفر به عنوان یکی از بستگان نزدیک امام یازدهم علیه السلام آن را تشدید می‌کرد. دو مسئله حَبّ جاه و مقام پرستی و غیبت امام زمان علیه السلام، موجب طمع افراد سودجو، به ویژه جعفر برادر امام حسن عسکری علیه السلام شد و رجوع او به حاکم عباسی، نشانه ناآگاهی وی از احکام شرعی و نیازمندی اش به دیگران است و همین ضعف، عدم استحقاق وی برای مقام امامت را می‌رساند. از سوی دیگر دستگاه خلافت، به منظور تفرقه انداختن بین شیعیان، برای رسیدن به اهدافش، به جعفر - که خطر چندانی برای حکومت نداشت - یاری رساند تا ذهن برخی از شیعیان را که در جست و جوی امام واقعی بودند، منحرف سازد.

به نظر می‌رسد حضور فعال زنان در دوران کوتاه ابناء الرضا علیهم السلام در عرصه دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام و مقابله با مدعیان امامت، کج اندیشان و بدعت گزاران و حفظ جان شیعیان با کمک راهبرد تقیه بود.

۴. محدثات عصر ابناء الرضا علیهم السلام و ترویج فرهنگ مهدویت

فرهنگ، شکل دادن ذهن و رفتار عمومی جامعه است که حرکت جامعه بر اساس فرهنگ آن جامعه می‌باشد. اندیشیدن و تصمیم‌گیری جامعه بر اساس فرهنگی است که بر ذهن آنها حاکم است. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۷/۱۰/۱۵)

مقصود از مهدویت، اعتقاد به یک منجی است که در آخر الزمان ظهور می‌کند و بشریت را نجات می‌دهد. نظر به اینکه اسلام یک دین جهانی است مهدویت نیز یک فلسفه بزرگ جهانی است (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۲۵۹). منجی در میان شیعیان با نام محمّد بن حسن علیه السلام و لقب‌هایی همچون «مهدی آل محمد علیهم السلام» به عنوان دوازدهمین امام معصوم مشخص شده است و شیعه با خبر مسلم و قطعی خود، منجی را با نام، با نشان، با خصوصیات، با تاریخ تولد می‌شناسد (مقام معظم رهبری، ص ۳۶۷)

روایات فراوانی در مورد جایگاه حجت الهی و ضرورت شناخت و تبعیت از

حجّت و خالی نبودن زمین از حجّت و نظیر آن نقل شده است که خط شیعه را در لزوم همسویی با معصوم ترسیم می‌کند. شیعیان بر اساس روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است معتقدند که آخرین و دوازدهمین جانشین پیامبر و امام معصوم، از نسل علی علیه السلام و از سلاله امام حسین علیه السلام است و او روزی ظهور خواهد کرد و جهان را از عدل و داد پر خواهد فرمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «اگر از دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا فرزندم مهدی، که اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است ظهور کند و عدالت را بگستراند بعد از آنکه زمین را ظلم و جور فرا گیرد» (اربعی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۳)

در بسیاری از روایات^۱ بر ضرورت و لزوم انتظار در دوران غیبت تأکید فراوان شده است. بانوان عصر ابناء الرضا علیهم السلام نیز در پرتو تعلیمات ائمه علیهم السلام، علاوه بر شناخت امام زمان خویش، در جهت بصیرت‌افزایی شیعیان و آمادگی برای دوران غیبت تلاش کردند. اندیشه مهدویت، موضوعی کلامی است که با رویکردهای تبلیغی، تربیتی و نظایر آن می‌توان به آن پرداخت. دشمنان اهل بیت علیهم السلام پس از مایوس شدن از شناسایی و دستگیری امام آخر عجل الله فرجه، به اختلافات مذهبی مسلمانان دامن زدند و فرقه‌های جدید و منحرف و مدعیان دروغین مهدویت را تقویت کردند. در این میان آنچه ایجاب می‌کند که در این مسئله دقت بیشتری صورت گیرد، توجه به این امر است که امامان شیعه علیهم السلام در تبیین مهدویت و آگاهی بخشی صحیح به مردم درباره آن، از هیچ کوششی فروگذار نکرده و از ویژگی‌های مهدی عجل الله فرجه و نشانه‌های زمان ظهور او به تفصیل سخن گفته‌اند. از طرفی با توجه به کنترل مستقیم ابناء الرضا علیهم السلام، مسئولیت اصحاب امام عسکری علیه السلام و بانوان شیعه بسیار سنگین‌تر می‌شد؛ زیرا که باقی ماندن این اختلاف‌ها، شکاف‌های عمیقی بر پیکره اسلام و تشیع وارد می‌ساخت.

بنابر سخنان پیش‌گفته، بانوان نیز در کنار اصحاب امام علیه السلام به میدان آمدند. به‌عنوان

۱. در روایتی، امام صادق علیه السلام که در مقام بیان شرایط قبولی اعمال بودند، یکی از شرایط قبولی اعمال بندگان را عقیده به انتظار برشمردند (نعمانی، ۱۴۲۲، ص ۲۰۰). در روایت دیگری، امام جواد علیه السلام می‌فرماید: بر هر مسلمان واجب است در غیبت حضرت، منتظر فرج حضرت عجل الله فرجه باشد. (صدوق، بی‌تا، ص ۳۷۷)

نمونه بانو حُدیث برای تبیین جایگاه امام غایب و آگاهی شیعیان از ولادت و ویژگی های ایشان، نقش مهمی ایفا کرد و در خصوص ادعاهای ناهلان هشدار می داد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶، ص ۱۹-۲۰ و ج ۵۱، ص ۳۶۴). حکیمه خاتون نیز با گزارش ولادت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف و تأیید وجود ایشان و همکاری با بانو حُدیث و پاسخ به سؤالات شیعیان، گام مهمی در تبیین موضوع مهدویت و جایگاه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شناخت ایشان برداشت. عکس العمل بانو حُدیث در مقابل فرزندش، جعفر کذاب، گامی مؤثر در راستای معرفی امام واقعی بود. درحالی که جعفر کذاب خود را وصی و جانشین برادرش معرفی و گروهی از مردم را همراه خود کرده بود، ورود مادر امام یازدهم علیه السلام به سامرا و رد ادعاهای جعفر (صدوق، ۱۴۰۵، ص ۱۴۹) با پاسخ دهی به سؤالات و راهنمایی هایی ایشان، به تدریج این فضای ابهام آلود و تردید آمیز پس از رحلت امام عسکری علیه السلام به وضعیتی عادی بازگشت. به نظر می رسد بانوان محدث شیعه در عصر غیبت، به سؤالات شیعیان درباره عدم رؤیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و دوران حیرت پاسخ گفته و خادمه ها و کنیزان امام مانند نسیم، ماریه و غزال و کنیز ابوعلی خیزرانی نیز با اعلام ولادت امام آخر عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیعیان، نوید حضور و وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می دادند. به این ترتیب، فرهنگ مهدویت، این آرمان حقیقی و پویا، تأثیر بسیار مهمی در جهت دهی به مسلمانان و امیدواری آنان به آینده و صبر و تحمل در برابر مشکلات و ناملازمات گذاشت.

نتیجه گیری

زنان محدث و شایسته اعتماد عصر انباء الرضا علیهم السلام افزون بر کسب معرفت و اصلاح فردی، در کنار معصومان علیهم السلام و یاران ایشان، با هوشمندی، امر تبلیغ و ترویج دین را در دست گرفتند. آنان در راستای ترویج فرهنگ مهدویت و پذیرش دوران غیبت امام آخر، گام های مؤثری برداشتند و با درک درست از شرایط موجود، برای جلوگیری از انحرافات دینی و عقیدتی تلاش کردند. ایشان پس از اثبات ولادت امام زمان خویش، پل ارتباطی مهمی بین امام و شیعیان شدند و با کاهش فشار بر روی امامان، هجرت برای حفظ جان امام، پاسخگویی به سؤالات شیعیان برای رفع تردید

۱. بانو حُدیث در سال ۲۵۹ق به منظور حفظ جان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به همراه ایشان از سامرا به سوی مکه حرکت کردند (محلّاتی، ۱۳۴۹، ج ۳، ص ۲۴) و پس از شهادت امام عسکری علیه السلام به سامرا بازگشتند.

و تحیر شیعیان، گامی مهم در بسط جریان تشیع و تثبیت هویت شیعه برداشتند. همچنین باورمندی شیعیان را در زمینه غیبت و مسائل مربوط به آن افزایش دادند و ادعای مدعیان دروغین امامت را خنثی ساختند. البته بررسی اقدامات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این بانوان و نقش تأثیرگذار آنان در خانواده و اجتماع و جایگاه محدثات در سیره ابناء الرضا علیهم السلام نیاز به پژوهشی دیگر دارد.

تاریخ نامه
جامعه

سال اول
شماره دوم
۱۴۰۱

نقش محدثات عصر ابناء الرضا علیهم السلام در زمینه‌سازی پذیرش عصر غیبت

فهرست منابع

۱. ابن زهره، حمزه بن علی، ۱۴۱۷ ق، غیبه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم: موسسه الامام الصادق علیه السلام.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۶ ق، مناقب آل ابی طالب، نجف: مطبعه الحیدریه.
۳. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن الفتح، ۱۴۲۱ ق، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، قم: شریف رضی.
۴. اسکافی، محمد بن همام بن سهیل، ۱۳۶۸ ش، منتخب الانوار فی تاریخ الأئمه الاطهار علیهم السلام، قم: دلیل ما.
۵. امین حسینی عاملی، سید محسن، ۱۴۲۱ ق. اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۶. بحرانی، هاشم، بی تا، مدینه المعجزه الاثمه الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۷. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰ ش، انسان ۲۵۰ ساله، قم: موسسه صهباء.
۸. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای؛ khammenei.ir.
۹. جاسم حسین، محمد، ۱۳۸۵ ش، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه: سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: امیر کبیر.
۱۰. جباری، محمدرضا، ۱۳۸۵ ش، سازمان وکالت؛ زمینه ها و عوامل تشکیل و گسترش سازمان وکالت، قم: مؤسسه امام خمینی.
۱۱. خزعلی، ابوالقاسم، ۱۴۱۹ ق، موسوعه الامام الجواد علیه السلام و الامام الهادی، قم: انتشارات مؤسسه ولی عصر علیه السلام.
۱۲. راوندی، سعید بن هبه الله، ۱۴۰۹ ق، الخرائج و الجرائح، قم: مدرسه الامام المهدی علیه السلام.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۰۵ ق، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. _____، بی تا، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: دار الکتب الاسلامیه (محمد آخوندی).
۱۵. صفار قمی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۱۶. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۷. _____، ۱۴۰۷ق، الخلاف فی الاحکام، قم: موسسه نشر الاسلامی.
۱۸. _____، ۱۴۱۱ق، الغیبه للحجه، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الاسلامیه.
۱۹. _____، ۱۴۰۷ق، تهذیب الأحکام، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب العلمیه.
۲۰. غروی نایینی، نهله، ۱۳۷۵ش، محدثات شیعه، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۲۱. قرشی، باقر شریف، بی تا، تحلیلی از زندگی امام هادی علیه السلام، ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۲. قزوینی، زکریا بن آدم، ۱۳۷۳ش، آثار البلاد و اخبار العباد، تهران: امیر کبیر.
۲۳. قمی، شیخ عباس، ۱۳۵۹ش، الانوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیه، قم: موسسه نشر الاسلامی.
۲۴. کامل، سلیمان، ۱۳۹۹ق، یوم الخلاص فی ظل قائم المهدی، بیروت: دار الکتب لبنانی.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۹ش، اصول کافی، ترجمه: جواد مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیه.
۲۶. _____، ۱۴۲۹ق، الکافی، قم: دار الحدیث.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه اطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۸. محلاتی، ذبیح الله، ۱۳۴۹ش، ریاحین الشریعه؛ در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸ش، سیری در سیره ائمه اطهار علیه السلام، تهران: انتشارات صدرا.
۳۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: انتشارات کنگره هزاره شیخ مفید.
۳۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، کتاب الغیبه، قم: انوار الهدی.
۳۲. یوسف بن حاتم شامی، جمال الدین، ۱۴۲۰ق، الدر النظیم فی مناقب الائمه اللهمیم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.